



قرآن شریف

با

ترجمہ و تفسیر کاہلی

۲۸

مقدمه

این قرآن مجید که معهُ ترجمه و تفسیر آن است، در افغانستان بنام **تفسیر کابلی** شهرت دارد. ترجمه و تفسیر این قرآن پاک را که عالم شهیر مولانا محمود الحَسَن (رح) "دیوبندی - اهل هند" و مولانا شبیر احمد عثمانی (رح) "اهل هند" و حضرت شاه عبدالقادر (رح) و مولانا محمد قاسم (رح) به زبان اُردو نوشته بودند، تحت نظارت علمای فاضل و ممتاز افغانستان از زبان اُردو به زبان دری ترجمه و تدوین شده است. آنها این میوه قیمتی را در اختیار افغانهای مسلمان و مُتَدین قرار داده اند تا آنها از آن مستفید گردند و در زندگی مسیر درست را انتخاب کنند.

روح مُترجمین و مُفسرین آن شاد و جایشان بهشت برین باد!

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿٩﴾

(هَرآئینه) ما (الله) فرو فرستادیم قرآن را و هَرآئینه (بدون شک) ما او را نگهداریم (۹).

آیت فوق در سوره پانزدهم (سوره حَجِر) است.

(حَجِرِ وادی ای است در میان مدینه و شام و اصحاب حَجِرِ قوم ثمود را گوید)

قابل یادآوریست که هر صفحه این قرآن عظیم الشان نسبت به اصل آن که ۱۰۰٪ بود تا ۱۳۵٪ کلانتر شده است.

ترتیب کننده این سپاره: محمد هاشم معلم زبانهای دری، پشتو و فارسی در سویدن

۲۰۰۳ - ۱۳۹۲ هجری شمسی مطابق به ۱۰ - ۰۶ - ۲۰۱۳ میلادی

قرآن مجيد

بترجمه و تفسير

انا نحن نزلنا الذكر وانا له لحافظون

(سورة الحجر: ٩)

طبع على نفقة

عبد الله بن عبد الغني و اخوانه

بدولة قطر

اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيْمِ

پناه می‌برم به الله از شرّ شیطانِ رانده شده
(شیطان که از رحمت خدا دور شده)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خداوندِ بخشندهٔ مهربان

سپارهٔ بیست و هشتم (۲۸)

(سورة المجادلة مدنية وهي اثنان وعشرون آية و ثلث ركوعات)
(سورة مجادلة مدنی و آن بیست و دو آیت و سه رکوع است)



قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي

بتحقیق شنید الله سخن آن زن را که گفتگو میکرد باتو در

زَوْجِهَا وَتُشْكِي إِلَى اللَّهِ

بارۀ شوهر خود و فریاد میکرد بحضور الله

تفسیر : پیش از اسلام اگر مردی به زن میگفت که «تو مادر من هستی» مردم چنان می پنداشتند که آن زن تمام عمر بروی حرام گرد یده، بعد از آن بهیچ صورت وصلت شان ممکن نبود. در عصر آنحضرت (ص) مسلمانی (اوس بن الصامت) به عیال خود (خوله بنت ثعلبه) همین کلمات را گفت زن مذکور به حضور حضرت پیغمبر (ص) آمده تمام ماجرا را بیان کرد آنحضرت (ص) فرمود که «الله تعالی درین معامله تا حال کدام حکم خاص نازل نفرموده خیال میکنم که تو برو حرام شدی اکنون شما هر دو چسان وصل کرده میتوانید» زن بیچاره شکوه و زاری کرده گفت که «خانه ما ویران و اولاد ما پریشان میشود» گاهی با پیغمبر (ص) مجادله میکرد که یا رسول الله! شوهر من باین القضاة ارادة طلاق نکرده بود - گاهی بحضور الله تعالی فغان و فریاد میبرد که خدایا! فریاد تنهایی و مصیبت خود را بتو می آرم - اگر اطفال را پیش خود نگه کنم از گرسنگی و تهیدستی هلاک میشوند - اگر پیش شوهر خود بگذارم از بیکسی وعدم سرپرستی ضایع میشوند خدایا! مشکل مرا به زبان پیغمبر خود حل و مکشوف بفرما بنابراین آیات ذیل نازل شد و حکم ظهار فرود آمد.

تنبيه : نزد حنفیه ظهار این است که مرد زن خود را به چنان عضو مجرمان ابدیه (مادر و خواهر و غیره) تشبیه بدهد که دیدن بسوی آن عضو شرعاً ممنوع باشد مثلاً چنان بگوید «انت علی کظهری» (تو بر من مثل پشت مادر من هستی) تفصیل احکام «ظهار» در کتب فقه ملاحظه شود.

وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَ كُمَا ط

إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ①

بتحقیق شنوا بی‌ناست
تفسیر: چون الله تعالی هر چه را می‌شنود و می‌بیند مکالمه تو وزن را چگونه نمی شنید چنانچه او تعالی به فریاد زن مصیبت زده رسید و راه چاره چنین حوادث را برای همیشه نشان داد که در آتی می‌آید.

الَّذِينَ يُظْهِرُونَ مِنْكُمْ نِسَاءَهُمْ

آنانکه اظهار میکنند از شما با زنان خود

مَّا هُنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ ط

نمی‌گردند آن زنان مادران ایشان نیستند مادران ایشان مگر آنانکه زائیده اند ایشانرا ط

وَأَنَّهُمْ لَيَقُولُنَّ مُنْكَرٌ مِنَ الْقَوْلِ وَزُورٌ ط

و (هر آئینه) اظهار کنندگان می‌گویند سخن نامعقول و دروغ
تفسیر: زنی که (اورا نزنیده) در واقع مادر او شده نمیتواند که محض باظهار همین کلمه مثل مادر حقیقی همیشه بروی حرام گردد بلی اگر مردی از بی تمیزی و بی‌خردی خود سخن دروغ و نامعقول و بی‌سود و بیهوده بگوید جزایش این است که کفار بدهد بعد از تادیبه کفار بزن خود نزدیک شود و رنه نشود بهر حال عیال برای شخص اظهار کننده میماند محض از «ظهار» طلاق واقع نمیشود.

وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ ②

و (بتحقیق) الله عفو کننده آمرزگار است
تفسیر: حرکتی که در زمانه جاهلیت کرده اید معاف است - اکنون بعد از نزول هدایت به چنین حرکت اقدام مکنید و بیش از قربت با عیال خود کفار بدهید اگر به غلط این کار از شما سرزند توبه کرده از الله معافی بخواهید.

وَالَّذِينَ يُظْهِرُونَ مِنْكُمْ نِسَاءَهُمْ

و آنانکه اظهار میکنند با زنان خود

ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ

باز رجوع میکنند به تدارک آنچه گفته اند پس واجب است آزاد کردن بنده

مَنْ قَبْلَ أَنْ يَتِمَّ سَا ط

پیش از آنکه زن و مرد بایکدیگر تماس کنند
تفسیر : این لفظ (انت علی کفر ایمی) را بغرض موقوف کردن مباشرت گفت - بعد از آن اگر به صحبت میل کرده اراده تماس بایکدیگر نمایند اول غلامی آزاد کنند .
تنبيه : نزد حنفیه پیش از تأدیة کفاره جماع ودوای جماع هر دو ممنوع است در بعض احادیث است «امره ان لا یقربها حتی یکفر» .

ذَلِكَ تَوْعُظُونَ بِهِ ط

این حکم کفارت پند داده میشود به آن
تفسیر : غرض از مشروعیة کفاره تنبیه و نصیحت شماست تا باز مرتکب چنین غلطی نشوید و دیگران نیز از آن باز آیند .

وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ③

و خدا به آنچه میکنید خبر دار است

تفسیر : یعنی مناسب احوال شما احکام میفرستد و نیز آگاه است که شما تا کدام اندازه بر آن عمل میکنید .

فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرٍ يَنْ مَتَّاعَيْنِ

پس هر که نیابد (غلام) پس بروی است روزه داشتن دوماه پی در پی

تفسیر : یعنی در بین دوماه روزه گرفتن وقفه ندهد .

مَنْ قَبْلَ أَنْ يَتِمَّ سَا ط فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ

پیش از آنکه زن و مرد بایکدیگر تماس کنند پس هر که (روزه گرفتن) نتواند

فَأُطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا ط

پس بر اوست طعام دادن شصت مسکین

تفسیر : در صورتیکه استطاعت آزاد کردن غلام را ندارد روزه بگیرد - اگر از روزه گرفتن معذور باشد نان بدهد تفصیل آنرا در کتب فقه ملاحظه فرمائید .

ذَٰلِكَ لِمَنْ لَّتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ^ط

این حکم برای آن است که منقاد شوید بخدا و رسول او

تفسیر : یعنی از سخنان جاهلیت منصرف شده احکام خدا (ج) و رسول (ص) را پیروی کنید و این است شان مؤمن کامل .

وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ

و این حدود مقرر کرده خداست و منکران را عذاب

أَلِيمٌ ۝۴ إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ

دردناک است (هر آئینه) آنانکه مخالفت می کنند با خدا

وَرَسُولُهُ كُتِبُوا لَهُمُ الذِّكْرُ

و رسول او ذلیل کرده شدند چنانکه ذلیل کرده شده بودند آنانکه

مِنْ قَبْلِهِمْ وَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ ^ط

پیش از ایشان بودند و (هر آئینه) فرو فرستادیم آیات بسیار واضح را

وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ ۝۵

و کافران را عذاب ذلت (اهانت کننده) است

تفسیر : کار مؤمنان صادق نیست که از حدود مقررۀ خدای تجاوز کنند - باقی ماندند کافران که حدود مقررۀ خدا را هیچ پروا نمیکنند بلکه بفکر و خواهش خود حدود مقرر میکنند - از ایشان صرف نظر کن چه برای آنها عذاب دردناک مهیاست - چنین مردم در زمانه پیش هم ذلیل و خوار شدند و حال هم نصیب شان رسوائی است - بعد از استماع آیات صاف و روشن خدایتعالی برانکار پافشاری کردن و احکام خدائی را عزت و احترام نمودن مرادف گرفتار کردن است خود را در عذاب ذلت آور .

يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا^ط

روزيکه برانگيزدايشان را خدا همه يکجا پس خبردهدايشان رابه آنچه کرده بودند
تفسير : نتيجه جميع کردار های ايشان پيشروى شان مى آيد و هيچيك عمل غائب نميشود .

أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ^ط وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ

شموده است آنها خدا وايشان فراموش کردند آنها و خدا بر همه

شَيْءٍ شَهِيدٌ^{ع ۶}

چيز آگاه است

تفسير : بسا کارهای تمام عمر آنها به ياد آنها نمانده و ياتوجه آنها بدان طرف مبذول نشده ليکن بحضور الله تعالى هريك از آن اعمال محفوظ و ثبت است - در آن روز اين همه اوراق را كشوده پيش آنها ميگذارند .

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ

آيا ندیدی که الله میداند آن چه در آسمانها

وَمَا فِي الْأَرْضِ^ط مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى

و آن چه در زمین است و آن چه در

ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ^ط وَلَا خَمْسَةٌ إِلَّا هُوَ^ط

سه نفر مگر خدا چهارم ايشان است و نميباشد از گفتن پنج نفر مگر خدا

سَادِ سِتِّهِمْ^ط وَلَا أَذْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرُ

ششم ايشان است و نميباشد کمتر از آن و نه زيادتر از آن

إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ۚ

مگر خدا با ایشان است هر جائیکه باشند

تفسیر : نه تنها اعمال آنها بلکه هر چیز کوچک و کلان آسمان و زمین در علم خدا موجود است هیچ مجلس ، هیچ سرگوشی و هیچ خفیه ترین مشوره بعمل نمی آید که الله تعالی به علم محیط خود آنجا موجود نباشد جائیکه سه نفر پنهان شده مصروف مشوره باشند چنان ندانند که در آنجا ذات چهارم شنونده نیست - و گروه پنج نفر خیال نکنند که کس ششم آنرا نمی شنود خوب بدانید که سه نفر باشند و یا پنج نفر و یا بیشتر و یا کمتر بهر جا و بهر حالیکه باشند الله تعالی به علم محیط خود به همراه ایشان است و هیچ وقت از آنها جدا نیست .

تنبیه : اگر در مشوره فقط دو نفر باشند در صورت اختلاف آن دو نفر - ترجیح دشوار میگردد بنابراین در معاملات مهمه عموماً عدد طاق را مقرر میکنند - بعد از یک، عدد طاق اول سه بود و باز پنج . شاید از همین سبب این دو عدد را اختیار فرمود بعد از آن به «وَلَا ادْنٰی مِنْ ذٰلِكَ وَلَا اَكْثَرُ» تعمیم نمود و اینکه حضرت عمر (رض) شورای خلافت را در شش صحابه دائر کرد (حال آنکه عدد شش طاق نیست) شاید از سببی باشد که در آن وقت همین شش نفر برای امر خلافت نسبت بدیگران اهل و مستحق تر بودند لهذا از هیچ یکی از آنها صرف نظر نمیشد نیز انتخاب خلیفه از جمله همین شش نفر بعمل می آمد پس ظاهر است که غیر از شخص انتخاب شده عده رای دهندگان به پنج بالغ میشود - باز هم احتیاطاً حضرت عمر (رض) در صورت مساوات تعداد رای دهندگان برای ترجیح نام عبدالله ابن عمر (رض) را گرفته بود - والله تعالی اعلم .

ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَمَةِ ۚ

باز خبر دهد ایشانرا به آنچه کرده اند در روز قیامت

إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٧﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى

به تحقیق الله بهر چیز داناست آیا ندیدی بسوی

الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوٰى ثُمَّ يَعُودُونَ

آنانکه منع کرده شده اند از راز گفتن باهم باز میگردند

لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَ يُتَنَبَّأُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ

بدان چیزیکه نهی کرده شده بودند از آن و بایکدیگر راز میکنند بگناه

وَالْعُدْوَانِ وَ مَعْصِيَةِ الرَّسُولِ

و تجاوز و نا فرمانی پیغمبر

تفسیر : منافقان در مجلس آنحضرت (ص) نشسته بایکدیگر سرگوشی، براهل مجلس تمسخر و خورده گیری میکردند ایشان به گوش یکدیگر چنان سخن می گفتند و بچشم اشاره میکردند که مسلمانان مخلص از آن متالم میشدند و سخن پیغمبر را که میشنیدند میگفتند «این کار مشکل از دست مایوره نیست» اول در سورة «نساء» از چنین سرگوشیها ممانعت شده بود لیکن این اشخاص مودی بیحیا باز هم از حرکات و بی اعتدالی های خود باز نبادند بنابراین آیات فرود آمد .

وَإِذَا جَاءُوكَ حَيَّوكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ

و چون بیایند پیش تو دعا کنند (تحیت گویند) ترا به آنچه یکه تحیت نگفته است ترا

بِإِلَهِ اللَّهِ وَ يَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْلَا

به آن الله و میگویند در دل (میان) خود چرا

يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ

عذاب نمی کند ما را الله بسبب آنچه میگوئیم بس است ایشانرا دوزخ

يَصْلَوْنَ نَهَا ۚ فَيَنْسُ الْهَاصِرُ ⑧

داخل میشوند در آن پس بد مرجع است دوزخ

تفسیر : خدای متعال بتو با انبیای دیگر این دعاها را فرموده است «سلام علی المرسلین و سلام علی عباده الذین اصطفی» از زبان مؤمنان «السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته» گفته است مگر بعض یهود چون پیش پیغمبر می آمدند بجای «السلام علیک» به زبان نرم «السام علیک» (یعنی بر تو مرگ باد) میگفتند گویا در عوض دعای سلامتی از طرف الله اینها دعای بد میکردند سپس بیس خود میگفتند که اگر او واقعاً رسول باشد باین گفتن ما چرا فوراً بر ما عذاب نازل نمی شود ؟ خدای تعالی جواب آنرا فرمود «حسبهم جهنم» شتاب مکنید چنان عذاب کافی رشدید نازل میشود که به عذاب دیگر ضرورت نمی ماند .

تنبیه : در احادیث متعلق «یهود» آمده که بجای «السلام» «السام» میگفتند شاید بعض منافقین هم همین طور میگفتند زیرا که منافقین عموماً یهود بودند آنحضرت (ص) عادت

داشت هرگاه یهودی این الفاظ را می گفت آنحضرت (ص) در جواب «وعلیک» میفرمود
 یك دفعه عایشه صدیقه در جواب «السام علیک» يك نفر یهودی «علیک السام واللعنة»
 گفت پیغمبر (ص) از سبب کمال خلق نیکو این جواب را نه پسندید .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ

ای آن کسانی که ایمان آورده اید چون بایکدیگر راز گوئید (سرگوشی کنید)

فَلَا تَتَنَاجَوْا بِالْأَلْسِنِ وَالْعُدُ وَإِنْ مَعْصِيَتِ

پس باید سرگوشی نکنید در سخن گناه و زیادتی و نافرمانی

الرَّسُولِ وَتَنَاجَوْا بِالْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ ط

رسول و سرگوشی کنید به نیکی و پرهیزکاری

تفسیر : مسلمانان صادق را باید که از خوی منافقین پرهیزند چه سرگوشی ها و مشورهای
 مؤمنان برای ظلم و عدوان و نافرمانی خدا و رسول نیست بلکه برای اشاعت نیکی
 و تقوی و سخنان معقول باید باشد چنانکه در سورة «نساء» گذشت - «لاخیر فی کثیر
 من نجواهم الا من امر بصدقة او معروف او اصلاح بین الناس» (نساء رکوع ۱۷) .

وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ۙ

و بترسید از خدائیکه بحضور او جمع کرده میشوید

تفسیر : همگنان بحضور پروردگار جمع شده حساب هر ذره اعمال خود را دادنی هستید
 ظاهر و باطن هیچکس از او پوشیده نیست . لهذا ازو تعالی ترسان بوده از نیکی
 و پرهیز گاری سخن بگوئید .

إِنَّهَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزَنَ

(جز این نیست) که سرگوشی کردن از کار شیطان است تا اندوهگین کند

الَّذِينَ آمَنُوا أَوْ لَيْسَ بِضَآرٍّ لَهُمْ شَيْءٌ إِلَّا

آنانی را که ایمان آورده اند حالانکه نیست هیچ زیان رساننده بایشان مگر

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ

باراده خدا و خاص بر الله باید توکل کند

الْمُؤْمِنُونَ ①

مؤمنان

تفسیر : سرگوشی منافقین بدینغرض بود که مسلمانان رنجیده و اندوهگین شده پایشان شوند که نمیدانیم این مردم در باب ما چه در نظر دارند ؟ این کار را شیطان بالای آنها اجرا میکرد مگر مسلمانان باید بدانند که شیطان هیچ گزند بایشان رسانده نمیتواند چه او هیچ اقتدار و اختیار ندارد - نفع و نقصان همه بدست او تعالی است اگر حکم او نباشد آنها هر چند مشوره ها کنند و تجاوز و پیش نهاد نمایند يك ذره زیان به شما نمیرسد - لهذا در عوض اینکه غمگین و افسرده شوید باید برخدای خود توکل و اعتماد نمائید .

تنبيه : در احادیث از این کار ممانعت آمده است که در مجلس از یک نفر منصرف شده و نفر دیگر با هم سرگوشی کنند زیرا شخص سوم غمگین میشود این مسئله هم تايك اندازه تحت این آیت می آید ، حضرت شاه (رح) می نویسد « اگر در مجلس دو نفر در گوش یکدیگر سخن گویند بیننده هر اسان و مغموم میشود که از من چه حرکتی سر زده که اینها بگوش یکدیگر سخن میگویند » .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا

ای کسانی که ایمان دارید چون گفته شود شمارا فراخ بنشینید

فِي الْمَجْلِسِ فَافْسَحُوا لِكُلِّ لَكُمْ

در مجلس ها پس کشاده کنید جای را تا کشادگی دهد الله شمارا

تفسیر : طوری بنشینید که جای فراخ شود و دیگران هم موقع نشستن بیابند ، خداوند همه تنگی های شمارا دور خواهد کرد و دروازه های رحمت خود را به شما خواهد گشود .

وَإِذَا قِيلَ انْشُرُوا فَافْتَشِرُوا

و چون گفته شود برخیزید پس برخیزید

تفسیر : در موضح القرآن وارد است « این آداب مجلس است - اگر کسی بیاید و جای نیابد باید همگنان کم کم خود را جمع کنند تا موضع حلقه کشاده گردد و یا (از جای خود برخیزند و)

دورتر شده حلقه بسازند (ویا اگر گفته شود که برآیند باید آنها بروند) درین حرکت عادی هیچ غرور (ویا بخل) را راه ندهند حضرت الهی بر خوی نیک مهربان و از خوی بد بیزار است .

تنبیه : در مجلس لامع انور آنحضرت (ص) هر شخص قرب پیغمبر را میخواست و بدین وسیله بعض اوقات در مجلس تنگی پیش می آمد حتی بعض اوقات اکابر صحابه در قریب پیغمبر جای نمی یافتند - بنابراین این احکام داده شد تا هر یکی درجه بدرجه موقع استفاده در یابد و نظم و ضبط قائم باشد در این ایام هم در همچو مواقع در انتظام امور احکام صدر مجلس را باید اطاعت نمود اسلام بی نظمی و اختلال رانمی آموزد بلکه نظم و شایستگی انتهائی را تعلیم میدهد چون در مجالس عمومی این حکم است پس در میدان جهاد و صفوف جنگ بمراتب اکیدتر می شود .

يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ لَا

تابلند کند خدا آنان را که ایمان آورده اند از شما

وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ ط

و آنان را که عطا کرده شده علم درجات

تفسیر : ایمان راسخ و علم صحیح انسان را ادب و تهذیب می آموزد و متواضع و خاکسار میکند اهل علم و ایمان هر قدر یکدیگر در کمالات و مراتب ترقی میکنند همانقدر متواضع و فروتن میگردند و خود را حقیر میدانند - از همین سبب الله تعالی درجات آنها را هنوز بلندتر میسازد «**مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ**» - این کار متکبر بیدین و اشد جاهل است که به همین قدر سخن جنگ کند «ازین جا مرا چرا خيستاند - و در آنجا چرا نشاند و یا برای برخاستن از مجلس چرا گفت» افسوس که امروز افرادی که بزرگان و علماء خوانده می شوند در سلسله همین اعزاز خیالی جنگ آزمائی و سنگر بندی خاتمه ناپذیر را شروع میکنند - «**إِنَّ اللَّهَ وَانَّا لِهَ رَاجِعُونَ**» .

وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ۝

و خدا به آنچه میکنید خبردار است

تفسیر : هر یکی را مطابق لیاقت وی درجات عطا میفرماید و ذات باری تعالی میداند که کدام کس در حقیقت ایماندار و اهل علم است .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا أَنَا جِئْتُمُ الرَّسُولَ

ای مؤمنان چون خواهید راز گوئید با پیغمبر

فَقَدْ مَوَّابَيْنَ يَدَيَّ نَجَّوْا كُمْ صَدَقَةٌ ط

پس نخست بدهید پیش از نجوای خویش خیرات

ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَطْهَرُ ط فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا

این کار بهتر است شمارا و پاکیزه تر است پس اگر (صدقه) نیابد

فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ۱۲

پس (هر آئینه) الله آمرزنده مهربان است

تفسیر : منافقین سخنان بیهوده را در گوش آنحضرت (ص) میگفتند که بین مردم خود را کلان معرفی کنند و بعض مسلمانان در باب سخنان غیر مهم سرگوشی کرده آنقدر وقت می گرفتند که دیگران موقع استفاده از آنحضرت (ص) نمی یافتند و یا کدام وقت پیغمبر خواهش خلوت داشت در حصول آنهم تنگی پیش می شد لیکن از سبب مروت و اخلاق کسی را منع نمی فرمود - در آنوقت این حکم صادر شد که اگر شخص ذی استطاعت میخواهد با آنحضرت (ص) سرگوشی کند پیش از آن چیزی خیرات کند و باز حاضر شود درین کار چندین فائده مضر است. خدمت و حاجت روانی مساکین ، تزکیه نفس خود صدقه کننده تمیز ، خلص و منافق ، تقلیل سرگوشی کنندگان ، افاده بیشتر از تعلیم و تلقین پیغمبر و غیر ذلک - بلی اگر کسی برای خیرات کردن چیزی نداشته باشد از این قید معاف است - هنگامیکه این حکم فرود آمد منافقین از باعث بخل این عادت را ترک گفتند و مسلمانان هم فهمیدند که سرگوشی زیاد را خداوند پسند نمی کند و از همین سبب این قید گذاشته شده بالاخر این حکم به آیت آینده منسوخ شد .

أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيَّ نَجَّوْا كُمْ

آیا ترسیدید از آنکه نخست بدهید پیش از راز گفتن خود

صَدَقْتُمْ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ

خیرات هارا پس چون نگردید و در گذشت خدا

عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا

از شما پس برپا دارید نماز را و بدهید

الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ ط

زکوة را و فرمان برداری کنید خدا و رسول او را

وَاللَّهُ خَيْرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ۝ ١٣ ۝

و خدا خبردار است به آنچه می کنید

تفسیر : مقصدیکه از اصدار حکم صدقه بود جاصل گشت - اکنون ما این حکم موقتی را برداشتیم باید آنها باطاعت آن احکام همه تن مصروف باشند که گاهی منسوخ شدنی نیست مثلاً نماز - زکوة و غیره که از آن بقدر کفایت تزکیه نفس حاصل میشود . تنبیه : از « فاذلم تفعلوا » برمی آید که نوبتی نرسید که برین حکم بطور عمومی عمل کنند در بعض روایات حضرت علی کرم الله وجهه میفرماید « از بین امت فقط من برین حکم عمل کردم » .

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا

آیا ندیدی بسوی آنانیکه دوستی کردند با قومی که

غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ط

غضب کرده است خدا بر ایشان

تفسیر : این مردم منافق اند و آن قوم یهود است .

مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ

نیستند این (منافقان یهود) از شما و نه از ایشان

تفسیر : منافقین نه کلیتاً در میان شما مسلمانها شامل اند زیرا که از دل کافران اند و نه کاملاً شریک کافران زیرا که ظاهراً بزبان خود را مسلمان میگفتند « مذبدین بین ذلك لاتی هؤلاء ولا لاتی هؤلاء » .

وَيَحْلِفُونَ عَلَى الْكَذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ۝۱۳

و سو گند میخورند بر دروغ و ایشان میدانند
تفسیر: نه از سبب بیخردی و غفلت بلکه دیده و دانسته به سخن دروغ قسمها
میخورند - به مسلمانها میگویند «انهم لمنکم» که ایشان از شما اند و مانند شما ایمانداران
را سخنانند حالانکه به ایمان نسبت بعیده هم ندارند .

أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا ۝۱۴

آماده ساخته است خدا برای ایشان عذاب سخت
تفسیر: این سزارا به موضع دیگر فرمود «ان المنافقين في الدرك الاسفل من النار»
(النساء رکوع ۲۱) .

إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝۱۵

به تحقیق ایشان بدکار است آنچه می کنند
تفسیر: یعنی اگر چه فعلا به نظر ایشان نیامد لیکن کارهای نفاق را به عمل آورده در حق
خود تخم نهایت زبون را میکارد .

إِتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ

گرفتند سوگندهای خود را سپر پس بازداشتند مردم را از راه

اللَّهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ۝۱۶ لَنْ تَغْنِي

خدا پس ایشانراست عذاب ذلت آور دفع نخواهد کرد

عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا ۝۱۷

از ایشان مالهای ایشان و نه اولاد ایشان از عذاب خدا چیزی را

أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ۝۱۸

ایشانند اهل دوزخ ایشان باشند در آنجا جاویدان

تفسیر : قسم های دروغ خورده جان و مال خود را از دست مسلمانان نگه میکنند و خود را مسلمان ظاهر کرده به پیرایه دوستی دیگران را از قبول پیروی راه خدا باز میدارند پس باید دانست که این مردم بدین طریق هیچ عزت یافته نمیتوانند، به عذاب نهاید ذلت آور حتما گرفتار شدند هستند - و چون وقت سزادر رسد هیچکس، دیگری را از عذاب الهی نجات داده نمیتواند - نه مال کار خواهد داد و نه اولاد بدرد آنها خواهد خورد که برای حفاظت آنها قسم های دروغ میخورند .

يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا

روزی که برانگیزد ایشان را خدا یکجا پس سوگند خورند بحضور خدا چنانکه

يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ ط

سوگند میخورند نزد شما و میپندارند که ایشان هستند بر چیزی راه نیک
تفسیر : یعنی عادت و روش اینجا را در آنجا هم بکار خواهند برد - مثلیکه نزد شما دروغ گفته خلاص می شدند و میپندارند که «خیلی هوشیار هستیم و حيلة خوبی به کار میریم» بحضور خدا هم به خوردن قسمهای دروغ تیار میشوند که «پروردگارا ! ما که چنین نبودیم بلکه این قسم بودیم» شاید بدماغ خود پرورانیده باشند که در آنجا هم به همین اظهار رهایی خواهند یافت .

أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَذِبُونَ ①۸

آگاه شو (به تحقیق) ایشان اند

دروغ گویان

تفسیر : بیشک دروغ گوی حقیقی کلان همان است که به حضور خدا (ج) هم از دروغ گفتن نشرمند .

اسْتَخَوْذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَدَهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ ط

غلبه کرده است

برایشان

شیطان

پس فراموش گردانید از ایشان یاد خدا را

تفسیر : هر شخصیکه شیطان استیلای کامل نماید دل و دماغ او به طوری مسخ میگردد که قطعاً بیاد آورده نمیتواند که خدا هم يك ذاتی است - پس عظمت و بزرگی و مرتبه خدا را چه بفهمد شاید در محشر هم باو به دروغ گوئی قدرت داده اعلان بی حیائی و حماقت او مقصود باشد که این مسموخ اینقدر دانش و پندار ندارد تا بفهمد به حضور خدا (ج) دروغ من چسان بکار آید ؟

أَوَلَيْكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ ط أَلَا إِنَّ حِزْبَ

این جماعه

گروه (لشکر) شیطانند

آگاه شو (هر آئینه) گروه (لشکر)

الشَّيْطَانِ هُمُ الْخُسِرُونَ ۱۹

شیطان

ایشانند

زیانکاران

تفسیر : سر انجام لشکر شیطانی یقیناً خراب است - تصویبات آن نه در دنیا روی کامیابی را دیده میتواند و نه در آخرت کدام راه نجات و رهایی است از عذاب شدید .

إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ

(به تحقیق)

آنانکه

خلاف میکنند

با خدا

و رسول او

أُولَئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ ۲۰ كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ

این جماعه اند در جمله ذلیل ترین مردمان نوشته است خدا (البته) غالب شوم

أَنَا وَرَسُولِي ۱ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ۲۱

من

و پیغمبران من

به تحقیق خدا

توانا

زبردست است

تفسیر : کسانی که با خدا و رسول وی مقابله میکنند آنها در حقیقت بر علیه حق و صداقت جنگ می نمایند اینها به منتها درجه ناکام و ذلیل هستند الله تعالی نوشته است که بالآخر حق غالب خواهد آمد و پیغمبران او مظفر و منصور میشوند - شرح این موضوع بیشتر در چندین مقام گذشته است .

لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ

نخواهی یافت

قومی را

که ایمان دارند

بخدا

و

بروز

الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ

رستخیز

که دوستی کنند

با کسیکه

مخالفت کرده است خدا و

رسول او را

وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ

اگرچه باشند آن جماعه

پدران ایشان

یا

پسران ایشان

أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ ۖ أُولَٰئِكَ

یا برادران ایشان یا (قبیله) خویشاوندان ایشان ایشانند

كُتِبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانُ

نوشته است خداوند در دلهای ایشان ایمان را

تفسیر : ایمان را در دلهای آنها پیوست نمود و چون نقش بر سنگ ثبت کرد .

وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ ۖ

و مدد داده است ایشان را به فیض غیبی از جانب خود

تفسیر : نور غیبی بایشان عطا فرمود که قلب به آن یک نوع خاص حیات معنوی را نائل میشود و با از روح القدس (جبریل ع) باینان کمک فرمود .

وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا

و داخل میکند ایشان را در بهشتها که میرود زیر درختانش

الْأَنْهَارِ خَالِدِينَ فِيهَا ۖ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ

جویها جاودان باشند در آن خوشنود شد خدا از ایشان

وَرَضُوا عَنْهُ ۖ

و راضی شدند آنها از خدا

تفسیر : این مردم محض برای خدا از اعداء الله ناراض شدند و خدا از ایشان راضی گشت پس از کسیکه خدای تعالی راضی و خوشنود باشد چه خواهشی بیشتر دارد ؟

أُولَٰئِكَ حِزْبُ اللَّهِ ۖ أَلَا إِنَّ حِزْبَ

این گروه اند گروه (لشکر) خدا آگاه باش (به تحقیق) گروه

(جمع آوری لشکر)

اللّٰهِ هُمْ الْمُفْلِحُونَ ﴿۲۷﴾

رستگاران

ایشانند

خدا

تفسیر : حضرت شاه صاحب می نویسد «کسانیکه با مخالفین خدا دوستی ندارند اگرچه پدر و پسر باشند آنها دارای ایمان راستخاند ایشان این درجات را نائل میشوند». «صحابه (رض)» همین شان و وصف را دارا بودند که در معامله خدا و رسول پروای هیچ چیز و هیچ شخص را نکردند. در پیروی همین عقیده ابو عبیده پدر خود را کشت در جنگ «احد» ابوبکر صدیق برای مقاتله با پسر خود عبدالرحمن آماده حرب گردید - مصعب بن عمیر برادر خود عبید بن عمیر را، عمر بن الخطاب مامای خود عاص بن هشام را، علی ابن ابی طالب و حمزه و عبیده بن الحارث (رض) اقارب خود عتبه و شیبه و ولید بن عتبه را بقتل رسانیدند - عبدالله بن عبدالله که يك مسلمان مخلص اما پسر رئیس المنافقین عبدالله بن ابی بود عرض کرد «یا رسول الله (ص) ! اگر حکم فرماید سر پدر خود را از تن جدا کرده به خدمت حاضر کنم» مگر آنحضرت (ص) منع فرمود فرضی الله تعالی عنهم و رضوا عنه و رزقنا الله جسمهم و اتباعهم و اما تن علیه آمین» .

(تمت سورة المجادلة فله الحمد والمنة)

(سورة الحشر مدنیة وهی اربع و عشرون آية و ثلث ركوعات)
(سورة الحشر مدنی و آن بیست و چهار آیت و سه رکوع است)



سَبِّحْ لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ ج

بیاکی یاد کرد خدا را آنچه در آسما نها و آنچه در زمین است

وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ①

و اوست غالب و با حکمت

تفسیر : چنانچه از جمله آثار غلبه فائق و حکمت زبردست او تعالی بعد از آن يك واقعه بیان میشود .

هُوَ الَّذِي اَخْرَجَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا

اوست آنکه بر آورد آنان را که کافر شدند

مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ

از اهل کتاب از خانه‌های شان

تفسیر : در شرق مدینه به مسافه چند میل قومی بنام «بنی نضیر» سکونت داشت. این مردم جمعیت زیاد داشتند و سرمایه دار و دولتمند بودند. بر قلعه‌های مستحکم خود خیلی مینازیدند. آنگاه که آنحضرت (ص) هجرت کرده به مدینه تشریف آورد آنها در ابتدا به آنحضرت (ص) معاهده صلح بستند که «ما به مقابله شما به هیچکس مدد نخواهیم کرد» اما چندی بعد با کافران مکه به مکاتبه و مخابره شروع کردند حتی يك رئيس کلان آنها بنام کعب بن اشرف به همراه چهل سوار به مکه رفت و پیش بیت الله شریف بر علیه مسلمانان باقریش عهد و پیمان بر بست. بالاخر چند روز بعد محمد بن مسلمه به حکم خدا (ج) و رسول وی کار این غدار را تمام کرد. با وجود آن از طرف «بنی نضیر» سلسله بدعهدی جریان داشت. گاهی بحيله و فریب آنحضرت (ص) را با اصحابش خواسته اراده قتل ناگهانی کردند. يك دفعه در جائیکه آنحضرت (ص) نشسته بود يك سنگ آسياب را از بالا انداختند مگر الله تعالی به فضل و مرحمت خود در تمام مواقع پیغمبر را حفاظت فرمود. بالاخر آنحضرت (ص) مسلمانان را باین اراده فراهم آورد که بر یهود هجوم برند. چون اهل اسلام به کمال سرعت و مستعدی قلعه‌ها و خانه‌های آنها را محاصره کردند اگرچه جنگ عمومی بوقوع نه پیوست مگر آنها مرعوب و خوف زده شدند دست پاچه شده التجای صلح کردند. بالاخر قرار یافت که آنها مدینه را خالی کنند و اسبابی را که برده بتوانند ببرند به نفس های آنها تعرضی کرده نخواهد شد. باقی بر اموال غیر منقوله یعنی خانه‌ها و زمین و باغ ها و غیره مسلمانها قابض شدند. حق تعالی آن زمین را مانند مال غنیمت حکم تقسیم نداد بلکه محض باختیار پیغمبر گذاشت آنحضرت (ص) اکثر قطعات زمین را به مهاجرین تقسیم فرمود بدین طریق بار مصارف مهاجرین از دوش انصار برداشته شد و به مهاجرین و انصار هر دو فائده رسید نیز آنحضرت (ص) کل مصارف خانه و دیگر لوازمات را از عائدات همین زمین میگرفت و باقی را در راه خدا خرج میفرمود. درین سوره همین قصه مذکور است.

لَا رَّاءِيَ الْحُشْرِ ط

در اول جمع آوری لشکر

تفسیر : فقط يك هجوم دست و پاچه و پريشان شدند و در اولین مقابله و نبرد آزمائی دل خود را باختند و هیچ ثبات قدم نشان ندادند و به ترك زمین و خانه و قلعه ها آماده شدند خواستند بگریزند.

تنبیه : مراد از «اول الحشر» نزد بعضی مفسرین این است که «برای قوم یهود این اولین موقع بود که وطن خود را ترك گویند. پیشتر چنین واقعه پیش نشده بود» و یا در «اول الحشر» بدینطرف اشاره باشد که مدینه را گذاشته بسیاری یهود به خیبر و غیره رفتند و حشر دوم آن خواهد بود که در عهد خلافت حضرت عمر (رض) بوقوع پیوست. یعنی بمعیت دیگر یهود و نصاری این نفری هم از خیبر به طرف ملك شام بدر کرده شدند جائیکه آخرین حشر بوقوع پذیرفتن است بنا بران «شام» را «ارض الحشر» نیز گویند.

مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا أَوْ ظَنُّوْا أَنَّهُمْ مَّا نِعْتُهُمْ

گمان نداشتید (ای مسلمانان) اینکه برآیند ایشان (بنی نضیر) و گمان میکردند اینکه آن کافران را نگه‌دارنده است

حَصُوْا لَهُمْ مِّنَ اللَّهِ فَإِنَّهُمْ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ

قلعه‌های ایشان از عقوبت خدا پس بیامد به ایشان (عقوبت) خدا از آنجائیکه

لَمْ يَحْتَسِبُوْا وَقَدْ فِی قُلُوْبِهِمُ الرُّعْبُ

نمی‌پنداشتند و افکند در دل ایشان ترس را
تفسیر: از مشاهدهٔ تجهیزات و سامان، قلعه‌های مستحکم و اوضاع جنگجویانه و مبارت
عسکری آنها نه‌شماستجیده میتوانستید که آنها به این زودی و باین آسانی اسلحه‌ها را
خواهند انداخت و نه یهود خیال داشتند که يك جمعیت قلیل التعداد بی‌سرو سامان
آنها را در زیر چنین فشار شمشیر خواهند آورد... آنها به همین خیال خام بودند
که مسلمانان (که بر سرهای آنها دست خداست) جرأت و حوصلهٔ هجوم را به قلعه
های ما کرده نمیتوانند و بدین وسیله گویا آنها از اقتدار خدا خلاص خواهند یافت
مگر آنها دیدند که هیچ طاقت حکم‌بروردگار را باز داشته نمیتواند حکم الله تعالی
بالای آنها از جایی رسید که هیچ وهم و خیال آنها نداشتند - خدای تعالی در اعماق
دل‌های آنها رعب انداخت و سطوت و هیبت مسلمانان بی‌سرو سامان را برایشان
گسترانید - اول آنها از قتل ناگهانی سردار خود کعب بن اشرف مرعوب و خوف‌زده
بودند اکنون از حملهٔ ناگهانی مسلمانان این یهود حواس باقیماندهٔ خود را هم باختند.

يُخْرِبُوْنَ بُیُوْتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ

خراب میکردند خانه‌های خود را بدست‌های خویش

وَ أَيْدِی الْمُؤْمِنِیْنَ

و بدست‌های مسلمانان

تفسیر: یهود از فرط حرص و در جوش غیظ و غضب شهتیر ها و تخته‌ها و درواز های
خانه‌های خود را کندن تا هر چیزیکه همراه خود برده میتوانست ببرند و بدست -
مسلمانان نیفتد - درین کار مسلمانان هم بایشان کمک کردند از یکطرف خود یهود
می غلطانیدند و از طرف دیگر مسلمانان خراب میکردند آن‌ها بغور و دقت نگریسته شود
این تباهی و ویرانی که از دست مسلمانان بعمل آمده آن‌هم در نتیجهٔ بد عهدی ها و شرارت‌های
همین بدبختان بود.

فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ ②

پس عبرت بگیرید ای صاحبان دیده‌ها

تفسیر : برای اهل بصیرت درین واقعه‌یک عبرت کلان است چه الله تعالی وانمود فرمود که سرانجام کفر - ظلم - شرارت و بدعهدی چگونه می باشد پس محض بر اسباب ظاهری اعتماد کرده از قدرت الله تعالی غافل شدن کار دانشمند نیست .

وَلَوْ لَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ

و اگر نه آن بود که نوشت خدا برایشان جلاء وطن را

لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ

(هر آئینه) عذوبت میکردایشانرا در دنیا وایشان راست در آخرت

عَذَابُ النَّارِ ③

عذاب آتش

تفسیر : در قسمت ایشان سزای جلا وطنی نوشته بود - اگر چنین بعمل نمی آمد کدام مجازات دیگر در دنیا داده میشد مثلاً مانند بنی قریظه به قتل میرسیدند - الغرض از سزا نجات نمی یافتند - این حکمت خداست که در عوض قتل محض بر جلا وطن ایشان اکثفا نمود - لیکن این تخفیف محض در سزای دنیوی است سزای ابدی آخرت بهیچ صورت ازین کافران رد نمیشود حضرت شاه (رح) می نویسد « چون این قوم از شام فرار نموده در اطراف مدینه طرح اقامت افکنده بود کلان شوندگان آنها گفته بودند که روزی مجبور میشوید که تباه و برباد شده پس به شام عودت نمائید چنانچه در آنوقت یهود بی خانمان گردیده (بعض به شام رفتند و بعض) در خیبر ماندند - بعد از آن در عهد خلافت حضرت عمر (رض) از آنها برباد شده به شام کوچ کردند » .

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ ④

(این عذاب) بسبب آن است که ایشان مخالفت کردند با خدا و رسول او و هر که

يُشَاقُّ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ⑤

مخالفت کند با خدا پس خدا سخت عذوبت است

تفسیر : اینگونه مخالفین چنین سزای شدید می یابند .

مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لَيْنَةٍ أَوْ تَرَكْتُمْ هَاقًا إِيَّاهُ

آنچه بریدید از درخت خرما یا گذاشتید آنرا ایستاده

عَلَى أَصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ

بر بیخهای خود پس بامر خداست

تفسیر : هنگامیکه این مردم (بنی نضیر) محصور گردیدند آنحضرت (ص) اجازه داد که درختان آنها پی شود و باغهای شان خراب گردد تا بدین سبب به بیرون برآمدن و جنگیدن مجبور شده درمیدان صاف وارد جنگ گردند و درختان حائل نباشد در اثر آن برخی درختان را پی کرده و مقداری را قطع نمودند تا بعد از فتح بکار مسلمانان بیاید - کافران زبان بطعن کشودند که «مسلمانان مردم را از فساد منع میکنند آیا پی کردن درختان و سوختاندن آن فساد نیست» بنابراین این آیت نازل شد یعنی این همه از حکم خداوند جل شانہ است تعمیم حکم الهی فساد گفته نمیشود زیرا که آن بر حکمت ها و مصلحت های عمیق وابسته است چنانچه بعض مصالح این حکم در فوق بیان شد .

وَلِيُخْرِجَ الْفَاسِقِينَ ۝

و تا رسوا کند فاسقان را

تفسیر : تا مسلمانان را عزت دهد و کافران را ذلیل سازد - چنانچه در قطع نکردن مقداری از درختان يك کامیابی مسلمانان و حزن و ناکامی کفار مضمون است تا مسلمانان این چیزها را بکار برده از آن منفعت بردارند و درین کاریکه بعض درختان پی کرده و سوختانده شد کامیابی دوم مسلمانان مقصود است یعنی آثار غلبه مسلمانان را ظاهر نمودن و کفار را برنج و غصه گرفتار کردن مطلوب است که مسلمانان بر چیزهای ماچگونه تصرفات میکنند لهذا هر دو امر جائز و مشتمل حکمت است .

وَمَا آفَاءُ اللَّهِ عَلَى رَسُولٍ لَهُ مِنْهُمْ

و آن مالیکه عاید گردانید خدا بر رسول خود از بنی نضیر

فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ

پس نتاخته بودید برو اسبان و نه شتران را

وَلِكِنَّ اللَّهَ يَسْلُطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ

و لیکن خدا غالب میگرداند پیغمبران خود را بر هر که

يَشَاءُ ط وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ⑥

خواهد و خدا بر همه چیز تواناست

تفسیر : در موضح القرآن آمده است که «در بین «غنیمت» و «فی» این فرق نهاده شده است مالیکه از جنگ بدست آمد آن غنیمت است و حصه پنجم آن حصه خداوند است (تفصیل آن در آغاز پاره دهم گذشته) و چهار حصه دیگر بین لشکر تقسیم کرده میشود آنچه بدون جنگ بدست بیاید تماماً باید در خزانه مسلمانها جمع شود تا (در مصالح عامه آنها) و برای کار های ضروری خرج گردد .»

تنبيه : اگر بعد از جنگ جزئی کفار مرعوب شده بسوی صلح مسارعت کنند و مسلمانان هم موافقت نمایند درین صورت اموالیکه بذریعه صلح بدست می آید نیز داخل حکم «فی» است در عهد مبارك نبی کریم (ص) اموال «فی» خالصاً با اختیار و تصرف آنحضرت (ص) می بود ممکن است که این اختیار مالکانه باشد که فقط برای آنحضرت (ص) مخصوص بود چنانکه در آیات حاضره از لفظ «علی رسول» متبادر میشود و احتمال است که محض حاکمانه باشد بهر حال الله تعالی راجع به این اموال در آیت مابعد به آنحضرت (ص) هدایت فرمود که وجوباً و یا ندباً در فلان و فلان مصارف به مصرف رسانیده شود - بعد از آنحضرت (ص) این اموال به اختیار و تصرف امام میرود لیکن تصرف او مالکانه نیست محض حاکمانه می باشد امام آن اموال را قرار صواب دید و مشوره در ضروریات و مصالح عمومی مسلمانان خرج خواهد کرد . حکم اموال غنیمت از آن جدا گانه است چه آن بعد از اخراج خمس خالصاً حق لشکر است کمایدل علیه قوله تعالی «واعلموا انما غنمتم الايه» اگر لشکریان برضاء و خوشی خود از مال غنیمت صرف نظر کنند چیز است جدا گانه البته شیخ ابوبکر رازی حنفی در «احکام القرآن» نقل کرده است که این صلح راجع باموال منقوله است در مال غیر منقوله امام اختیار دارد که اگر مصلحت داند بین لشکر تقسیم کند و اگر مصلحت نداند برای مصالح عامه نگهدارد چنانکه در سواد عراق حضرت عمر به مشوره بعض صحابه جلیل القدر همین طور اجراء کرده بود - بر وفق همین مسلك شیخ ابوبکر رازی «واعلموا انما غنمتم الايه» را بر اموال منقوله و آیات سورة حشر را بر اموال غیر منقوله حمل کرده است باین طریق که آیت اول «وما افاء الله علی رسوله من شيء» بر حکم «فی» و آیت دوم «ما افاء الله علی رسوله من اهل القرى» بر حکم «غنیمت» محمول است و «لغنا» «غنیمت» را میتوان با لفظ فیء تعبیر کرد والله تعالی - اعلم بالصواب .

مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ

آنچه عاید گردانید الله بر پیغمبر خود از اموال اهل

الْقُرَى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ

قری پس خدای راست و پیغمبر را

تفسیر : در آیت اول فقط ذکر اموال « بنی نضیر » بود اکنون راجع به اموال « فیء » قاعده وضابطه عمومی را تلقین میفرماید یعنی بر « فیء » تصرف رسول و بعد از رسول بتصرف امام می در آید که مصارف عامه باو متعلق است در اینجا ذکر خداوند تبرکاً آمده چه او مالک همگنان است - ممکن است مصارف کعبه و مساجد هم که بنام خدا یاد میشود در آن مندرج باشد .

وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ

و مرخویشاوندان را

تفسیر : یعنی خویشاوندان آنحضرت (ص) چنانچه آنحضرت (ص) در عصر خود از جمله این مال به آنها هم میداد و بین آنها قید فقیر هم نبود آنحضرت (ص) به عم خود حضرت عباس که دولتمند بود حصه عطا فرمود - اکنون احناف میگویند که بعد از عصر آنحضرت امام را باید که اقارب محتاج و مسکین آنحضرت (ص) را نسبت به دیگر محتاجان مقدم بدارد .

وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ

و یتیمان را و محتاجان را و مسافران را

كُلٌّ لَا يَكُونُ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ

(این حکم بدان سبب است) تا نشود آن فیء داد و گرفت میان توانگران از شما

تفسیر : این مصارف را از آن سبب توضیح داد تا یتیمان - محتاجان و بیگسان عامه مسلمانان همیشه مورد خبر گیری و کمک واقع شوند ، ضروریات عمومی اسلامی سرانجام گردد و نیز این اموال تنها در بین دولتمندان گردش نموده جاگیر و ذخیره مخصوص آنها نگردد چه اگر ثروت بسرمایه داران تخصیص گیرد ، سرمایه داران عیش و عشرت نمایند و غرباء از فاقه هلاک شوند .

وَمَا أَتٰكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ

و آنچه و بد هدا شمارا پیغمبر پس بگیرید آنرا

وَمَا نَهٰكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا

و آنچه منع کند شمارا از آن پس بگذارید (بازایستید)

تفسیر : مال و دیگر اشیاء را بر آن طوریکه پیغمبر به حکم خدا تقسیم کند آنرا برضاء و رغبت قبول کنید چیزیکه به شما داده شود بگیرید و از چیزیکه ممانعت شده باشد دست بردارید - و همین طور تمام احکام و اوامر و نواهی او را پابندی کنید .

وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ۝۷

(وایی)

و بترسید از الله به تحقیق عذاب خداوند سخت است

تفسیر : نافرمانی رسول در حقیقت نافرمانی خداست - بنابراین دائماً بترسید مبادا در صورت نافرمانی رسول کدام عذاب سخت از طرف خداوند بر شما مسلط گردد .

لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ

این مال فقیران هجرت کننده است آنانکه بیرون کرده شدند از

دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا

خانه های خود و اموال خود جویان اند فضل را

مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَ يَنْصُرُونَ اللَّهَ

از پروردگار خود و رضامندی او را و مدد میکنند الله

وَرَسُولَهُ ۝ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّدِيقُونَ ۝۸

و رسول او را این جماعه ایشانند راستان

تفسیر : اگرچه باین مال ضروریات و حوائج عامه مسلمانان مربوط است لیکن بطور خصوصی حق آن جان نثاران و مسلمانان صادق مقدم است که محض به حصول خوشنودی خدا در راه محبت و اطاعت رسول، وطن، خانه، مال و دولت را ترك دادند و بکلی تهیدست گردیده از وطن برآمدند تا در کارهای خدا و رسول آزادانه مدد کرده بتوانند.

وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ

(و نیز) آنان راست که جای گرفتند در سرای هجرت و خالص کردند ایمان خود را پیش از ایشان (مهاجران)

تفسیر : ازین دار «مدینه طیبه» مراد است و این مردم عبارت از انصار مدینه اند که پیش از ورود مهاجرین در مدینه سکونت داشتند و بر راهای ایمان و عرفان به کمال استحکام استوار شده بودند.

يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ

دوست میدارند هر که را هجرت کند بسوی ایشان

تفسیر : با محبت تمام به خدمت مهاجرین می پردازند حتی آماده هستند که در اموال و دیگر دارائی خویش مهاجرین را مساویانه شریک و سهیم بسازند.

وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً

و نمی یابند در دلهای خود تنگی (حسد)

لَهُمْ أَوْتُوا أَوْ يُؤْتَرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ

از آنچه داده شده مهاجران را و مقدم میدارند دیگران را بر نفسهای خود

وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ

و اگرچه هست ایشانرا فاقه (احتیاج به آنچه ایشانرا مینمایند)

تفسیر : یعنی الله تعالی مهاجرین را هر فضل و شرفیکه عطا فرموده و یا از اموال فی مودیکر اشیائیکه آنحضرت (ص) بایشان بخشاید از مشاهده آن انصار قطعاً دل تنگ نمیشوند و نه حسد می برند بلکه خوش میشوند و با آنکه دچار رنج و فاقه گردند باز هم در هر چیز خوب مهاجرین را بر نفسهای خود ترجیح میدهند اگر با مهاجرین نیکوئی و خیر رسانده بتوانند هیچ دریغ نمیکنند - چنان ایشانرا بیمثال (که خود ایزد تعالی سبحانه آن را تمجید میفرماید) تا امروز هیچ قوم دنیا در حق قوم دیگری اجرا نموده است.

وَمَنْ يُّوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ

و هر که نگهداشته شود از حرص نفس خود پس آن جماعه

هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٩﴾

ایشانند رستگاران

تفسیر : چه کامیاب و با مرادند آن مردمیکه توفیق و دستگیری خدای آنها را از حرص و آرزوی بخل دلپسای آنها محفوظ نگه داشت آدم حریص و بخیل برای برادران خود کجا ایشار کرده میتواند از مشاهده آسوده حالی و فارغ البالی دیگران کی خوش میشود .

وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ

و آنان که آمدند بعد از ایشان

تفسیر : یعنی کسانی که بعد از مهاجرین و انصار وارد عالم وجود شدند و یاپس از ایشان بحلقه اسلام درآمدند و یا بعد از مهاجرین سابقین هجرت کرده بمدینه رسیدند احتمال اول راجح تر است .

يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ

میگویند ای پروردگار ما بیامرز ما را و آن برادران ما را

سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ

که سبقت کردند بر ما به ایمان و مگردان

فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا

در دل ما هیچ کینه به نسبت آنانکه ایمان آوردند

رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿١٠﴾

ای پروردگار ما هر آینه توئی بخشاینده بارحم

تفسیر : برای سابقین دعای مغفرت می کنند و از هیچیک برادر مسلمان در دل خود کینه و بغض راه نمیدهند . حضرت شاه صاحب (رح) مینویسد که «این آیت برای همه مسلمانان است که حق پیشینیان را قبول کنند و در پی آنها روان شوند و با آنها ، کینه و دشمنی ننمایند» امام مالک (رح) از همین لحاظ فرمود شخصی که به صحابه (رض) کینه روا دارد و به بدگوئی آنها پردازد برای وی در مال «فی» حصه نیست .

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُوا لَوْ أَنَّ

آیا ندیدی بسوی آنانکه منافق شده اند میگویند

لَا خُورَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ

آن برادران خود را که کافر اند از اهل

الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ

کتاب (قسم بخدا) اگر جلاء وطن کرده شوید (هر آئینه) بیرون میشویم

مَعَكُمْ وَلَا نَطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا

باشما و فرمان نبریم در معامله شما هیچکس را هرگز

وَإِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ ط

و اگر قتال کرده شود باشما هر آئینه مدد کنیم شمارا

تفسیر : عبدالله بن ابی و غیره منافقین به یهود بنی نضیر نهانی پیام فرستاده بودند که پریشان مشوید و خود را تنهائید ارید اگر مسلمانان شما را کشیدند ما همراه شما خواهیم آمد و اگر نوبت به جنگ رسید با مدد شما خواهیم پرداخت . این فیصله ما بکلی یقینی و قطعی است برخلاف این چیز در معامله شما ابداً سخن کسی را قبول نکرده و از کسی باک نخواهیم داشت .

وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ۝

و خدا گواهی میدهد که ایشانند دروغگویان

تفسیر : این سخن را از ته دل نمیگویند بلکه محض بغرض تحریض و تحریک بر علیه مسلمانان این سخنان را می‌بافند و هر چه بزبان میگویند هرگز بر آن عمل نخواهند کرد .

لَئِنْ أُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ ج
(قسم بخدا) اگر بیرون کرده شوند بیرون نمیروند منافقان با ایشان

وَلَئِنْ قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُوهُمْ ج
و اگر جنگ کرده شود با ایشان یاری ندهند (منافقان) ایشان را

تفسیر : چنانچه جنگ بظهور رسید و «بنی نضیر» محصور گردیدند در چنین حالت نازک هیچ منافق بامداد ایشان نرسید و بالاخر هنگامیکه آنها بدر کرده شدند منافقین در آنوقت به کمال اطمینان در خانه های خود پنهان نشسته بودند .

وَلَئِنْ نَصَرُوهُمْ لَيُوَلُّنَّ الْأَدْبَارَ ق
و اگر نصرت دهند اهل کتاب را (هر آئینه) پشت داده بگریزند

ثُمَّ لَا يَنْصُرُونَ ۱۲

بعد از آن هرگز مدد کرده نشوند

تفسیر : اگر بفرض محال منافقین بامدادشان برآیند دیگر چه نتیجه بدست خواهند آورد جز اینکه از مقابله مسلمانان پشت گردانده بگریزند ، ایشان به یهود چه مدد کرده میتوانستند در حالیکه کسی به مدد خود آنها را نخواهد رسید .

لَا أَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ط
هر آئینه شما بارعب ترید در دل های ایشان نسبت به الله

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ ۱۳
این بسبب آن است که ایشان قومی است که نمی فهمند

تفسیر : اگر عظمت خداوند (ج) را میدانستند و در دل آنها خوف اوتعالی میبود چرا کفر و نفاق را اختیار میکردند آری از شجاعت و بسالت مسلمانان میترسند از همین سبب تاب مقابله آنها را نیاورده در میدان جنگ ثابت قدم نمیانند .

لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرَى

مقاتله کرده نمیتوانند باشما همه یکجا شده مگر در دهات

مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدٍ ط

حصار کرده شده یا از پشت دیوارها

تفسیر : چون در دلهای این مردم خوف مسلمانان تمرکز یافته لهذا در میدان صاف به جنگ جرئت نمیتوانند آری در قریه های حصار شده پناه گرفته و یادری نام دیوارها و درختان پنهان شده می جنگند يك بزرگ ما می فرمود که یسوروب از شمشیر مسلمانان بشنک آمده انواع و اقسام اسلحه آشبار و طریقه های جنگ را ایجاد کرده اند باز هم درین ایام هم اگر کدام وقت نوبت به جنگ دست بدست برسد در چند دقیقه دنیا حقیقت «لایقاتلونکم جمیعاً الا فی قری محصنة او من وراء جد» را مشاهده خواهد نمود.

بَأْسِهِمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ ط

جنگ آنها در میان شان سخت است

تفسیر : اگر چه در جنگ با همی بسیار تیز و سخت میباشند و این مسئله پیش از اسلام در جنگ «اوس» رخ زرج تجربه شده لیکن در مقابله مسلمانان تمام دلاوری و لاف آنها از بین میرود .

نَحْسِبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى ط

می پنداری ایشانرا یکجا جمع شده و دلهای ایشان پراکنده است

ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ ج ۱۴

این بسبب آنست که ایشان قومی است که عقل ندارند

تفسیر : در مقابله مسلمانان از اتفاق و اتحاد ظاهری آنها فریب مخورید - دلهای آنها در باطن نفاق و شقاق دارد - هر یکی از ایشان بنده غرض و خواهش خود و در خیالات از یکدیگر جداست - پس ینکجهستی حقیقی برای شان میسر نمیشود - اگر عقل داشته باشند باید بفهمند که اتحاد نمایشی سودی ندارد . اتحاد آنست که در وجود مؤمنین قاننین یافت میشود که از تمام اغراض و خواهشات شخصی منصرف شده همگنان به يك ریسمان خدای یگانه جنگ زده اند و حیات و ممات همه ایشان محض برای آن خدای واحد است .

كَمْثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ذَا قُورَا

(قصه ایشان) مانند قصه آنانی است که پیش از ایشان بودند بزمان نزدیک چشیدند

وَبَالَ أَمْرِهِمْ طَج وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ج ۱۵

سزای کار خود را وایشانراست عذاب دردناک

تفسیر : در زمان نزدیک یهود «بنی قینقاع» مره غداری خود را چشیده اند - هنگامیکه آنها بدعهدی کردند مسلمانان بعد از یک جنگ مختصر ایشانرا از وطن فرار نمودند - و پیش از آن در همین نزدیکی ها اهل مکه بروز «بدر» سزایافته اند - همان عاقبت «بنی نضیر» را مشاهده کنید که در دنیا از دست مسلمانان سزا یافتند و عذاب دردناک آخرت بدستور سابق بر حال ماند .

كَمْثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ ج

(داستان منافقان) مانند داستان شیطان است چون گفت انسانرا کافر شو

فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي

پس چون کافر شد گفت (شیطان) هر آینه من بیزارم از تو (به تحقیق) من

أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ ۱۶ فَكَانَ

مترسم از الله که پروردگار عالمهاست پس شد

عَاقِبَتُهُمَا أُنْهَمَا فِي النَّارِ خَالِدَيْنِ

انجام کار آن هر دو آنکه هر دوی ایشان باشند در آتش جاویدان

فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ ع ۱۷

در آن و این است جزای ستمکاران

تفسیر : شیطان در ابتداء انسانرا به کفر و معصیت می انگیزد - و چون انسان بدام اغوای او گرفتار میشود آنگاه میگوید که من از تو علیحده و از کار تو بیزارم زیرا من از خدا میترسم (مگر این قول محض از ریاء و مکاری است) نتیجه این میشود که خودش راهیزم دوزخ ساخته و او را هم با خود به عذاب الهی گرفتار نمود - حضرت شاه صاحب (رح) مینویسد که «شیطان در آخرت این سخن را خواهد گفت و بروز «بدر» بشکل یک کافر درآمده مردم را میجنگانید و قتیکه فرشتگان را دید راه فرار را اختیار کرد ذکر آن در سورة انفال گذشته - همین مثال از منافقان است که آنها به بنی نضیر از حمایت و رفاقت خود ها یقین داده ایشان را به جنگ تشویق و تحریک نمودند بالاخر چون یهود گرفتار مصیبت شدند خود شان جدا و خاموش نشستند لیکن آیا آنها بدین وسیله از عذاب الهی نجات یافته میشوند هرگزنی - نشیمن هر دو دوزخ است .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لْتَنْظُرُ

ای مؤمنان همیشه بترسید از خدا و باید بنگرد

نَفْسٌ مَّا قَدْ مَتَّ لِعَدِ ج

هر نفس که چه فرستاده است برای فردا ؟

تفسیر : از خدا (ج) ترسیده ذخیره طاعات و نیکی هارا فراهم کنید و فکر نکنید که پیش از خود برای فردا چه توشه فرستاده اید که بعد از مردن در آنجا بکار شما بیاید .

وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ۝۱۸

و بترسید از خدا به تحقیق الله خبردار است به آنچه میکنید
تفسیر : هیچ کار شما از او تعالی و تقدس پوشیده نیست لهذا از او ترسیده راه تقوی را اختیار کنید و از معاصی پرهیز نمائید .

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ

و مشوید مانند آنانکه فراموش کردند خدا را پس فراموش گردانید خدا از اوشان

أَنْفُسَهُمْ ط اُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ۝۱۹

نفسهای ایشانرا آن جماعه ایشانند نافرمانان

تفسیر : کسانی که حقوق خداوند را فراموش کردند و از یاد او غافل شده بی پروا گشتند الله تعالی آنها را از جانهای خودشان غافل و بیخبر ساخت چنانچه از آفات آینده هیچ فکر خلاصی خود را نکردند و در نافرمانی ها غرق شده در خساره دائمی و هلاکت ابدی افتادند .

لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ

برابر نیستند اهل دوزخ و اهل بهشت

أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿۲۰﴾

اهل بهشت ایشانند به مطلب رسانندگان

تفسیر : شایسته انسان آن است که خود را مستحق بهشت گرداند و طریق حصول این است که بپنداریات قرآن کریم اطاعت و تسلیم محض نماید .

لَوْ أَنزَلْنَاهُ الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ

اگر فرودمی آوردیم این قرآن را بر کوهی (هر آئینه) میدیدی آنرا

خَا شِعًا مُّصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ

ترساننده ترساننده یاره شونده از خوف الله

تفسیر : چقدر جای تاسف است که برذل انسان هیچ اثر قرآن نباشد حالانکه تاثیر قرآن آنقدر قوی است که اگر قرآن بر چیز سختی مانند کوه فرو فرستاده میشد و در آن کوه فهم و دانش می بود کوه هم در پیش عظمت و کبریائی متکلم (خدا-ج) مرعوب میشد و از روی خوف یاره یاره میگردد .

وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ

و این مثالها بیان میکنیم آنرا برای مردمان تا ایشان

يَتَفَكَّرُونَ ﴿۲۱﴾

تفکر کنند

تفسیر : حضرت شاه صاحب (رح) مینویسد «دلهای کافران بقدری سخت است که باوجود شنیدن این کلام ایمان نمی آرند در حالیکه اگر کوه بفهمد آنهم مرعوب و خوف زده شود . تنبیه : این بود ذکر عظمت کلام بعد از آن عظمت و رفعت متکلم بیان میشود .

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۚ عِلْمُ الْغَيْبِ

اوست آن خدا که نیست هیچ معبود مگر او داننده نهان

وَالشَّهَادَةِ ۚ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ۝

و آشکاراست اوست بخشاینده مهربان

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۚ

اوست آن خدا که نیست هیچ معبود مگر او

أَلَيْكَ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ

پادشاه نهایت پاک سالم از همه عیبها

تفسیر: از هرگونه نقائص و ضعف پاک و از جميع عيوب وآفات محفوظ و سالم است هیچ گونه بدی را نه بارگاه او راهی است و نه بدان جا تواند رسید.

الْمُؤْمِنُ

امان دهنده

تفسیر: ترجمه «مؤمن» را مترجم امان دهنده کرده است و نزد بعض مفسرين به معنی «مصدق» است یعنی خود و پیغمبران خود را قولاً و فعلاً تصدیق کننده و یا برای ايمان مؤمنين ثبت کننده مهر تصدیق.

الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ ۝ ط

در پناه درآورنده غالب صاحب شوکت صاحب عظمت

سُبْحَنَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ۝

پاکی خدا بر است از شريك مقرر کردن ایشان

تفسیر: یعنی در ذات و صفات و افعال او کسی شريك شده نمیتواند.

هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ

اوست الله آفریدگار نوید آرنده

تفسیر : در تفسیر آیه سوره بنی اسرائیل (يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي) به فرق «خالق» و «بارئ» اشاره کرده ایم.

الْمُصَوِّرُ

صورت نگارنده

تفسیر : چنانچه بر نطفه ناچیز تصویر انسان را رسم کرد .

لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ ط

مراوراست نامهای نیک

تفسیر : آن اسمائیکه بر خوبیها و کمالات اعلى دلالت میکند .

يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ج

پیاکی یاد میکنند او را آنچه در آسمانها و زمین اند

تفسیر : یعنی به زبان حال یا زبان قال که ما آنرا نمیدانیم .

وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ع

و اوست غالب باحکمت

تفسیر : مرجع تمام کمالات و صفات الهیه بسوی این دو صفت «عزیز» و «حکیم» است زیرا «عزیز» بر کمال قدرت و «حکیم» بر کمال علم دلالت میکند و جمیع کمالات به يك طریق و یا طریق دیگر به علم و قدرت وابسته است - چون در روایات فضیلت این سه آیت سوره حشر (از «هو الله الذي لا اله الا هو» تا آخر) خیلی زیاد آمده است مؤمن را باید که صبح و شام به تلاوت این آیات مواظبت داشته باشد .
(تمت سورة الحشر و الله الحمد والمنة)

(سورة المتحنة مكية وهي ثلث عشر آية و فيها ركوعان)
(سورة المتحنة مكي وآن سیزده آیت و در آن دو ركوع است)



يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

ای مؤمنان

تفسیر : صلح آنحضرت (ص) با اهل مکه در سورة «انافتحن» مذکور شده بود - این صلح تا دو سال قائم بوده بالاخر کافران عهدشکنی کردند - در اثر آن آنحضرت (ص) باراده فتح مکه نهایی در تهیه فوج شدند طوریکه کفار مکه از آمادگی ایشان خبر نشوند مبدا تجهيزات جنگ را شروع کنند و بدین واسطه جنگیدن در حرم شریف ناگزیر گردد - مسلمانی به نام حاطب بن ابی بنته (که از جمله مهاجرین و اصحاب بدر بود) به اهالی مکه مکتوبی فرستاد که لشکر محمد (ص) مانند سیلاب شب در شب تاریک بر شما هجوم آوردنی است - آنحضرت (ص) بذریعه وحی آگاه گردید چنانچه به حضرت علی و غیره چند صحابه حکم داد که زنی عازم سفر مکه بوده در فلان مقام او را خواهید یافت آن زن مکتوبی دارد آنرا گرفته بیاورید این نفری بسرعت تمام روان شدند وزن مذکور را عیناً بهمان مقام گرفتار کردند زن مذکور بعد از لیت و لعل و مناقشه زیادی خطر ابدیشان سپرد بعد از خواندن معلوم شد که حاطب بن ابی بلته برای کفار نوشته است و اطلاع هجوم مسلمانان را داده است - آنحضرت (ص) حاطب را به حضور خود خواسته علت این حرکت را پرسید - نامبرده گفت «یا رسول الله ! نه من کفر اختیار کرده ام و نه از اسلام برگشته ام - سخن راست همین است که اهل و عیال من در مکه بوده هیچکس حامی و مددگار آنها نیست خواستم بر کافران منت نهم تا آنها در معاوضه این خدمت از اهل و عیال من خبرگیری کرده و با آنها سلوک نیک کنند - (خیال من آن بود که ازین خبر دادن که وسیله فائده من است به اسلام ضرری نمیرسد) و عدهای فتح و نصرت را که الله تعالی به شما کرده است یقیناً پوره شدنی است و کسی آنرا باز داشته نمیتواند» چنانچه در نفس خط این مضمون بود که «قسم بخدا (ج) اگر رسول (ص) تن تنه این بر شما حمله کند الله او را مدد میکند و وعدهای موعوده خود را ضرور تکمیل می نماید) بلا شبه از طرف حاطب یک خطای بسیار بزرگ سرزد لیکن «رحمة للعالمین» فرمود که «لا تقولوا له الاخیرا» بدون نیکی به او چیزی مگوئید و نیز فرمود که حاطب از جمله «اصحاب بدر» است بشما چه معلوم است که الله خطاهای اهل بدر را معاف فرموده - قسمت کلان این سوره در همین قصه نازل شد .

لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ

مگیرید دشمنان مرا و دشمنان خود را دوستان

تَلْقَوْنَ إِلَيْهِمْ بِأَلْمُودَّةِ

پیغام میفرستید بایشان بسبب دوستی

تفسیر : کفار مکه هم دشمنان الله و هم دشمنان شمايند۔ با آنها سلوك دوستانه نمودن بسوی آنها پیغام دوستانه فرستادن به ایمانداران نمی زیبد .

وَقَدْ كَفَرُوا بِهَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ

(حال آنکه) کافر شدند به آنچه آمده است بشما از دین راست

تفسیر : بنا بران دشمنان الله شدند .

يُخْرِجُونَ الرُّسُولَ وَإِيَّاكُمْ

میکشند رسول را و شمارا

أَنْ تَأْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ

برای آنکه ایمان آوردید به الله که پروردگار شماست

تفسیر : اذیت بسیار به پیغمبر شما و بشما رسانیده به ترك وطن مجبور کردند محض به قصوری که (بزعم آنها) شما خدای یگانه را که رب همه شماست قبول کرده اید - چه دشمنی و ظلم بزرگتر ازین خواهد بود تعجب است که دست دوستی خود را بسوی چنین اشخاص دراز میکنید .

إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي

اگر برآمده اید (از اوطان خود) برای جهاد در راه من

وَأَبْتَغَاءَ مَرْضَاتِي

و بطلب رضامندی من (دوست مگیرید آنها را)

تفسیر : اگر خروج شما از خانه برای جهاد در راه خوشنودی من است و خالصاً برای حصول رضای من کفار را دشمن خود ساخته اید پس مقصد از دوستی کردن باین دشمنان چیست ؟ آیا کسانی را که برای حصول رضای الهی ناراض ساخته بودید اکنون برعکس میخواهید که برای خوشنودی آنها الله را ناراض کنید ؟ العیاذ بالله .

نَسِرُّونَ إِلَيْهِمْ يَا لَمُودَةٍ وَأَنَا أَعْلَمُ

پنهان میفرستید بسوی ایشان پیغام دوستی و من خوب میدانم

بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنَیْكُمْ ط

آنچه را پنهان میکنید و آنچه را ظاهر مینمائید

تفسیر : اگر آدمی بخواهد که کاری را از مردم پنهان بکند ممکن است اما بهیچ صورت از الله پنهان کرده نمیتواند . بنگرید ! حاطب چقدر کوشش کرد که از مکتوب فرستادن او هیچکس آگاه نشود مگر الله رسول خود را آگاه ساخت و راز مذکور پیش از وقت فاش گردید .

وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ

و هر که بکند این کار را از شما پس (بتحقیق) غلط کرده است

سَوَاءَ السَّبِيلِ ①

راه راست را

تفسیر : باوجود مسلمان بودن اگر کسی چنین کار کند و چنان بفهمد که من در پوشیده داشتن آن کامیاب خواهم شد یک غلطی سخت و فراموشی بسی بزرگ است .

إِنْ يَتَّقُوا كُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءُ

وَلَا يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَالسِّنَنَهُمْ

و اگر ظفر بیازند بشما باشند دشمنان و دستهای خود را و زبانهای خود را

بِالسُّوءِ وَوَدَّ لَوْ تَكْفُرُونَ ط ②

به بدی و دوست دارند که شما نیز کافر شوید

تفسیر : در حالت موجوده ازین کافران امید نیکی نداشته باشید هر قدر که شما اظهار دوستی و رواداری با آنها بکنید گاهی خیر خواه مسلمانان نمیشوند — با وجود رواداری انتهای شما اگر آنها بر شما اقتدار و قوت بیابند از هیچنوع بدی و دشمنی صرفه نمیکند ، بزبان ودست هر رقم ایذاء میرسانند و چنانکه خود شان از حق انکار دارند میخواهند بوسیله شمارا هم منکر بسازند آیا چنین افراد شریر و بدباطن سزاوار آن اند که بایشان پیغام دوستانه فرستاده شود.

لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ

فائده نمیدهد شمارا و خویشاوندان شما و نه فرزندان شما

يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ

در روز قیامت فیصله میکند خدا در میان شما و الله

بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۝

به آنچه میکنید بیناست

تفسیر : مکتوب مذکور را حاطب به سبب اهل و عیال خود نوشته بود بنابراین تنبیه فرمود که در قیامت اولاد و خویشاوندان هیچ کار نمی آیند الله تعالی جزئی ترین عمل مردم را می بیند ، مطابق همان عمل فیصله می فرماید فیصله او تعالی را هیچ پسر نواسه و عزیز و قریب رد کرده نمیتواند پس این چه عقلمندی است که مسلمانی به سبب اهل و عیال خود الله را ناراض سازد — بدانید که رضامندی الله از هر چیز مقدم تر است اگر او راضی باشید از فضل او همه کارها درست میشود — و اگر او تعالی ناراض باشد کسی به کار نمی آید .

قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ

(بدرستیکه) می باید شمارا پیروی نیکو به ابراهیم

وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا الْقَوْمُ مِنْهُمْ إِنَّا بَرَاءٌ

و آنانکه بودند باوی چون گفتند قوم خود را (بتحقیق) مایزادیم

مِنْكُمْ وَهُمْ تَعَبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ

از شما و از آنچه می پرستید بجز الله

تفسیر : یعنی کسانی که مسلمان شده همراه و پیرو ابراهیم (ع) بودند همه در وقت خود قولا یا فعلا همین جدائی و بیزارى را اعلان کردند .

كُفِّرْنَا بِكُمْ

منكر شدیم از شما

تفسیر : شما که از الله انکار دارید و به احکام او هیچ پروا نمیکنید از طریقہ و رفتار شما انکار میکنیم و یکذره پروای شما را نداریم .

وَبَدَأَ ابْنُنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ

و ظاهر شد میان ما و میان شما دشمنی و کینه

أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ

همیشه تا وقتی که ایمان آرید به خدای یگانه

تفسیر : وقتی این دشمنی و کینه ما خاتمه می یابد که شما شرک را گذاشته غلامان همان بادار یگانه شوید که ما غلامان اوئیم .

إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَا تُتَغَفَّرُ

(شمارا پیروی نیک است ب ابراهیم) مگر در قول ابراهیم پدر خود را که (بدرستی) طلب آمرزش خواهم کرد

لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ط

برای تو و مالک نیستم برای تو نفع را از جانب الله چیزی

تفسیر : محض دعا کرده میتوانم اما مالک هیچ نفع و نقصان نیستم هر چه که الله بخواهد بشما برساند من آنرا منع کرده نمیتوانم - حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد « یعنی ابراهیم (ع) هجرت کرد بعد از آن بسوی قوم هیچ روی نگردانید شما هم تقلید او را نکنید ابراهیم (ع) تا وقتی که عداوت پدرش با خدا معلوم نبود در حق او دعا کرده بود این قول او را پیروی مکنید لهذا بخشش کافر را مطلبید » .

تنبيه : واقعه استغفار ابراهیم (ع) در حق پدرش در سورة براءة گذشته در تفسیر آیت «وماکان استغفار ابراهیم لایه الا عن موعده وعدھا اياه الا یه» ملاحظه شود.

رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا

(میگفتند) ای پروردگار ما خاص بر تو توکل کردیم و بسوی تو رجوع نمودیم

وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ④

و بسوی تست باز گشت همه

تفسیر : همه را ترک داده بر تو اعتماد و توکل کردیم و از قوم خود بکلی جدا شده بسوی تو رجوع نمودیم و خوب میدانیم که باز گشت همه بسوی تست .

رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا

ای پروردگار ما مگردان ما را تخته مشق (زیر دست) کافران

تفسیر : یعنی ما را برای کافران آزمایشگاه و تخته مشق مساز و چنان مکن که از مشاهده حال ما کافران خوش شوند ، اسلام و مسلمانان را مورد طعن و ریشخندی خود قرار دهند و از ذلت ما بر حقانیت خود استدلال کنند .

وَاعْفِرْ لَنَا رَبَّنَا ج

و بیامر ما را ای پروردگار ما

تفسیر : گناهان ما را معاف فرما و از تقصیرات ما درگذر .

إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ⑤

(بتحقیق) توئی غالب باحکمت

تفسیر : از قوت بی نهایت و حکمت بالغه تو همین توقع است که وفاداران خود را نگذاری که در مقابله دشمنان مغلوب و مقهور شوند .

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ

بتحقیق می باید شما را بجماعه مذکوره اقتدای نیک

لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ ط

کسی را که امید دارد (ملاقات) الله را و روز پسین را

وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ع

و هر که رو بگرداند پس (بتحقیق) الله او بی نیاز ستوده کار است

تفسیر : شما مسلمانان یا به عبارت دیگر آن مردم که ملاقات الله تعالی و قیام آخرت را امید دارند باید که رفتار و کردار ابراهیم (ع) و رفقایش را پیروی کنند اگرچه دنیا شما را متعصب و تنگدل بگویند شما از آن راه که موحد اعظم دنیا یعنی ابراهیم (ع) به طرز عمل خود قائم فرمود هرگز رو گردان مشوید . کامیابی ابدی مستقبل را محض در متابعت همین راه بدست آورده میتوانید - اگر برخلاف آن رفتید و با دشمنان خدا دوستی و رفاقت را قائم کردید نقص آنرا خود شما خواهید برداشت - الله تعالی بدوستی و یاد دشمنی کسی چه پروا دارد او که خودش به ذات خود مالک جمیع کمالات و هر نوع خوبیها است - به او گزندی نمی رسد .

عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ

امید است الله که پیدا کند میان شما و میان

الَّذِينَ عَادَ يُتْمِ مِنْهُمْ مَوَدَّةً ط وَاللَّهُ

آنانکه دشمنی داشتید با آنها دوستی را و خدا

قَدِيرٌ ط وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ٧

بهر چیز تواناست و خدا آمرزگار مهربان است

تفسیر : از قدرت و رحمت خدا هیچ بعید نیست که بدترین دشمنان امروزی را فردا مسلمان کند و بدین وسیله در میان شما و آنها تعلقات دوستانه و برادرانه قائم شود چنانچه در فتح مکه همین طور بوقوع پیوست و تقریباً جمیع اهل مکه مسلمان شدند کسانی که تشنه خون یکدیگر بودند حالا جانهای خود را بر یکدیگر نثار و قربان میکنند درین آیت به مسلمانان تسلی و اطمینان داد که این جهاد و ترک موالات در مقابله اهل مکه فقط برای چند روز است - بعد از آن ضرورت آن باقی نمی ماند - بر شما لازم است که به حالت موجوده به ترک موالات به پافشاری و ثبات قائم باشید و از نزد کسی که بی اعتدالی سرزده باشد از الله تعالی معافی خطای خود را بخواهد - او تعالی آمرزگار مهربان است .

لَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُواكُمْ

منع نمی‌کند شما را از آنانکه جنگ نکرده‌اند باشما

فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ

در امر دین و نکشیده‌اند شما را از خانه‌های تان

أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ

از آنکه نیکوئی کنید با ایشان و انصاف کنید در حق ایشان بیشک الله

يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ⑧

دوست میدارد انصاف‌کنندگان را

تفسیر : شیوه بعض اهالی مکه چنان بود که اگر چه خود شان مسلمان نشدند لیکن کسانیکه مسلمان شدند به آنها ضمه و پرخاش نداشتند ، نه در معامله دین با آنها جنگیدند و نه به ایداء و اخراج مسلمانان با ظالمان معاونت کردند - اگر با چنین کافران مسلمانان به نیکوئی و خوش خلقی پیش آیند دین اسلام مانع آن نیست - تقاضای انصاف همین است که شما هم به همراه آنها سلوک نیک کنید و بدینا نشان بدهید که معیار اخلاق اسلامی چقدر بلند است - تعلیم اسلام چنین نیست که اگر یک قبیله کافران با مسلمانان بر سر پیکار است با همه کافران بدون امتیاز یک نوع معامله کرده شود چنین کار خلاف حکمت و انصاف می باشد - ضروری است که بین زن ، مرد ، طفل ، پیر ، جوان ، معاند و مسالم باعتبار حالات آنها فرق کرده شود - شرح مختصر این مسئله در تفسیر سورة «مائدة» و «آل عمران» گذشته است .

إِنَّمَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُواكُمْ

(جز این نیست که) منع میکند شما را از آنانکه جنگ کردند باشما

فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ

بر دین و کشیده‌اند شما را از خانه‌های شما

و ظَاهِرُهُ وَاعْلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنَّ تَوَلَّوْهُمْ ج

و معاونت یکدیگر کردند در اخراج شما از آنکه دوستی کنید با آنها

وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَاُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ۙ

و هر که دوستی کند با ایشان پس آن جماعه ایشانند ستمگران

تفسیر : با چنین ظالمان سلوک دوستانه کردن بیشک کار ظلم و گناه شدید است. (ربط) تا به اینجا ذکر اجرای سلوک بود بادو گروه معاند و مسالم کفار - بعد از آن تنقین مینماید که به آن زنان چه معامله باید کرد که از «دار الحرب» به «دارالاسلام» بیایند و یا در «دار الحرب» مقیم باشند قصه چنان است که در صلح «حدیبیه» اهالی مکه قراردادند که «هر آدم ما که پیش شما بیاید شمالاً و جنوباً او را پس روان کنید» - آنحضرت (ص) این شرط را قبول کرده بودند چنانچه چندین مرد از مکه به مدینه آمدند پیغمبر آنها را پس فرستاد یک تعداد زنان مسلمان نیز به مدینه رسید اگر آنها را پس روان میکردند این زنان مسلمان در خانه مردان کافر بحرام مبتلا میشدند برای حل این مسئله آیات مابعد نازل شد معلوم میشود که بعد از آن کفار بر پس فرستادن آنها اصرار نکردند و رنه صلح قائم نمی ماند .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ

ای مؤمنان چون بیایند نزد شما

الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَاُمْتَحِنُوهُنَّ ط

زنان مسلمان هجرت کنان پس امتحان کنید ایشانرا

اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِنَهُنَّ ج

الله دانایتر است بایمان ایشان

تفسیر : اگر چه الله (ج) حال دل آنها را خوب میداند لیکن بطور ظاهری آن زنان را بیازمانید که آیا واقعاً مسلمان اند و محض بسبب اسلام وطن را گذاشته آمده اند و کدام غرض دنیوی و یا نفسانی سبب هجرت شان نشده در بعض روایات است که حضرت عمر (رض) امتحان آنها را می نمود و برای آنحضرت (ص) از ایشان بیعت میگرفت و گاه گاهی خود آنحضرت (ص) به نفس نفیس بیعت میگرفت که در آتی در «یا ایها النبی اذا جاءك المؤمنات» مذکور است .

فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ
پس اگر بدانید ایشانرا که مؤمن اند واپس نفرستید ایشانرا

إِلَى الْكُفَّارِ ۚ لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ
بسوی کفار نه آن زنان حلال اند کافران را و نه آن کافران

يَحِلُّونَ لَهُنَّ ۚ وَ أَتَوْهُمْ مَّا أَنْفَقُوا ۚ
حلال اند این زنان را و بدهید کافران را آنچه خرج کرده اند

وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُواهُنَّ
و نیست گناهی بر شما که بنکاح بگیرید زنان را

إِذَا أَتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ ۚ
پون بدهید زنان را مهرهای ایشان

تفسیر : این حکم از سببی صادر شد که اگر در زوجین یکی مسلمان و دیگری مشرک باشد بعد از اختلاف دارین تعلق نکاح قائم نمی ماند - پس اگر زن کدام مرد کافر مسلمان شده به «دارالاسلام» بیاید مسلمانیکه باوی نکاح کند لازم است که مقدار مهریکه آن کافر برای آن زن سپرده است باو پس بدهد باز مهر جدید مقرر نموده او را به نکاح گرفته میتواند .

وَلَا تُهْسِكُوا بِعَصَمِ الْكُوفَرِ ۚ وَسُئِلُوا
و نگه مدارید ناموس های زنان کافره را و بخواهید

مَّا أَنْفَقْتُمْ وَلَيْسَ لَكُمْ مَّا أَنْفَقُوا ۚ
آنچه خرج کرده اید و نخواهند کافران آنچه خرج کرده اند

ذَٰلِكُمْ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ ۖ

آنچه مذکور شد حکم خداست حکم میکند (به آن) میان شما

وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ۝۱۰

و خدا بهمه چیزدانا با حکمت است

تفسیر : مقابل حلم اول بطرف دیگر، این حلم شد له زن مرد مسلمان له نافر مانده است مرد مسلمان آنها را کند باز کافر بکه باوی نکاح کند ومهری که مرد مسلمان داده بود - مرد کافر بمسلمان مسترد کند بدین طریق هر دو فریق حق خود را از یکدیگر طلب کنند هنگامیکه این حکم نازل شد مسلمانان برای داد و گرفت با هر دو آماده شدند لیکن کافران از تأدیه انکار کردند بنابراین آیت مابعد نازل شد .

وَإِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِّنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى

و اگر ازدست شما برود کسی از زنان شما بطرف

الْكُفَّارِ فَعَاقِبْتُمْ فَاتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ

کفار پس نوبت شما برسد (غنیمت بگیرید) پس بدهید آن کسان را که رفته است

أَزْوَاجُهُمْ مِّثْلَ مَا أَنْفَقُوا وَ اتَّقُوا

زنهاى ایشان مقدار چیزیکه خرچ کرده اند و ترسیده باشید

اللَّهِ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ ۝۱۱

از آن خدائیکه شما باور دارنده اید

تفسیر : اگر زن مرد مسلمان نزد کفار رفت و کافران مصارف مسلمان را ندادند چون زن مرد کافر پیش مسلمان بیاید مصارف قابل تأدیه را به آن کافر ندهند ، بلکه بهمان مرد مسلمان که حق او تلف شده است بدهند البته چیزیکه بعد از تأدیه حق مرد مسلمان باقی بماند آن را بشوهر کافر سابقه آن زن برساند بعض علماء نوشته است که اگر مسلمانی مصارف کافر را تأدیه نمیتواند باید از بیت المال داده شود -

سبحان الله ! چه تعلیم عدل و انصاف است لیکن فقط شخصی بر آن عمل میکند که ترس خدا در دل وی باشد و بر او تعالی ایمان صحیح داشته باشد .
تنبیه : مترجم محقق «فعاقبتهم» را دو ترجمه کرده «پس شما دست درازی کنید» و «باز نوبت شما برسد» ما ترجمه دوم را مدنظر داشته مطلب را بطرز آن شرح داده ایم بروفق ترجمه اولی بعض مفسرین گفته است که مراد از آن حصول مال غنیمت است یعنی از مال غنیمت گرفته مصارف آن مردم مسلمان تأدیه شود سوا الله تعالی اعلم .

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ

ای پیغمبر چون بیایند نزد تو زنان مؤمنه

يُبَايِعُكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يَشْرِكَنَّ بِاللَّهِ

برای بیعت کردن بر اینکه شریک نسازند به الله

شَيْئًا وَلَا يَسْرِقَنَّ وَلَا يَزْنِيَنَّ

چیزی را و نه دزدی کنند و نه زنا کنند

وَلَا يَقْتُلَنَّ أَوْلَادَهُنَّ

و نه بکشند اولاد خود را

تفسیر : در زمان جاهلیت رواج بود که از سبب ننگ و عار عادت می دختران را زنده در گور میکردند و بعض اوقات از خوف فقر و فاقه پسران را هم بقتل میرسانیدند .

وَلَا يَأْتِيَنَّ بِهَتَانٍ يَفْتَرِيَنَّ بَيْنَ

و نیارند سخن دروغ را که افترا کرده باشند آنرا در میان

أَيْدِيَهُنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ

دستها و پای های خود

تفسیر : بهتان بستن در میان دست و پا این است که با هر کسی دعوی دروغ کنند و یا گواهی دروغ بدهند و یا کدام معامله را از طرف خود تراشیده قسم دروغ بخورند و معنی

دیگر آن این است که پسر از نطفه دیگر کس زائیده باشند لیکن او را بسوی شوهر خود منسوب کنند و یا اولاد زن دیگر را گرفته به مکرو فریب بسوی خود نسبت کنند در حدیث است هر کسی که پسر یکی را بسوی دیگری منسوب کند جنت برو حرام است.

وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ

و نافرمانی نکنند ترا در کار نیک پس بیعت کن با ایشان

تفسیر : اول فرموده بود که زنان ایماندار (که هجرت کرده پیش شما بیایند) امتحان کرده شوند درین موقع وانمود کرد که امتحان آنها همین است که اگر احکام این آیت را قبول کنند ایمان آنها را ثابت و سالم بدانید این آیت «آیت بیعت» گفته میشود - چون زنها بحضور آنحضرت (ص) بیعت میکردند همین اقرار را پیغمبر از ایشان میگرفت - لیکن در وقت بیعت دست هیچ زن گاهی بدست آنحضرت (ص) نرسیده .

وَأَسْتَغْفِرُ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۱۲

و آموزش بخواه برای ایشان از الله بتحقیق الله آمرزگار مهربان است

تفسیر : تقصیراتی که سابق درین امورا از ایشان صادر شده و یا بعد ازین در امثال احکام صادر خواهد شد راجع به آن در حق آنها دعای مغفرت کن الله از برکت دعای تو تقصیر آنها را می آموزد .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا

ای مؤمنان دوستی مکنید با گروهی که

غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ

غضب کرده است الله بر آنها

تفسیر : مضمون آغاز سورة را در خاتمه بار بادآوری فرمود یعنی شان مؤمن نیست که باشخصی که الله از او ناراض باشد معامله دوستی و رفاقت بعمل آرد بلکه بهر شخصی که خدای تعالی قهر باشد دوستان خدا هم باید بروی غضب باشند .

قَدْ يَيْئِسُوا مِنْ الْآخِرَةِ كَمَا يَيْئَسُ

ناامید شدند (آن جماعه) از آخرت چنانکه ناامید شده اند

الْكَافَرُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ ٤٢

کفار از اهل قبور

تفسیر: طوری که کافران یقین ندارند که کسی از قبر برخاسته و باز در زندگی دوم بایکدیگر ملاقات میکنند - همچنان از جنت و دوزخ نیز منکرند .
تنبیه: نزد بعض مفسرین «من اصحاب القبور» بیان کفار است یعنی مثلیکه کافران به قبر درآمده حال آنجا را دیده از مهربانی و خوشنودی الله بکلی مایوس گردیده اند این کافران هم از طرف آخرت مایوس شده اند .
(تمت سورة الممتحنة فله الحمد و المنة)

(سورة الصف مدنیة وهی اربع عشر آية و فیها رکوعان)
(سورة الصف مدنی و آن چهارده آیت و در آن دو رکوع است)



سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمُوتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ط

بیاکی یاد میکند الله را آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است

وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ١

و اوست غالب و باحکمت

أَمْ نُوَلِّهِمْ تَقْوًا ۖ لَوْ نَشَاءُ لَمَّا تَفْعَلُونَ ٢

مؤمنان چرا میگوئید آنچه نمیکنید بزرگ است

مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا أَمْ لَمْ نَفْعَلْ ٣

از روی خشم نزد الله آنکه بگوئید چیزی را که نمیکنید

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا ۖ إِنَّهُمْ بُنِيَانٌ مَّرْصُومُونَ ﴿٤﴾

(بتحقیق) الله دوست میدارد آنان را که جنگ میکنند در

سَبِيلِهِ صَفًّا ۖ إِنَّهُمْ بُنِيَانٌ مَّرْصُومُونَ ﴿٤﴾

راه او صف زده گویا ایشان دیواری آمیخته با سرب‌اند (بناهای بایکدیگر چسپیده‌اند)

تفسیر : بنده باید از لاف زدن و ادعا بترسد چه آخر کار دچار مشکل میشود و سخنی را بزبان گفتن آسان است لیکن آنرا بر سر رسانیدن و ادامه دادن مشکل است از شخصیکه به زبان بگوید و عملی نکند الله تعالی از او سخت ناراض و بیزار میشود. در روایات است که مسلمانان در یک جای جمع آمده بودند - اظهار کردند که اگر به ما معلوم شود که کدام کار نزد الله مقبول‌ترین کارهاست تا آنرا اختیار کنیم - بنابراین آیات فرود آمدند یعنی به احتیاط و هوش تمام سخن از زبان برآید - اینک به شما خاطر نشان مینمائیم که الله تعالی آن مردم را بیشتر از همه دوست دارد که در راه الله در مقابله دشمنان مانند دیوار آهنین ایستاده میشوند و در میدان جنگ به چنان شان صف آرایی میکنند که گویا همه یکدل و یک جان شده یک دیوار محکم اند که در آن سرب ریخته شده باشد و هیچ رخنه در آن واقع شده نمیتواند اکنون خود را برین محک امتحان بزنید - بیشک بسیاری از شما بعد از آنکه خود را برین محک زده اند کامل عیار ثابت شده‌اند مگر در بعضی مواقع چنان پیش آمده که در آنجا دعاوی زبانی بعضی را عمل شان تکذیب کرده است - فکر کنید که در جنگ احد آن بنیان مرصوص کجا قائم ماند و وقتی که حکم قتال فرود آمد یقیناً بعضی این را هم گفتند «و بنا لم کتبت علینا القتال لولا اخرتنا الایه» .

فائده : بهر حال به زبان دعاوی زیاد نکنید بلکه در راه خدا قربانی پیش کنید که به آن وسیله کامیابی اعلی نصیب شما گردد نمی بینی که قوم موسی (ع) به زبان سخنان تعالی و تفاخر را بسیار زیاد می تراشیدند لیکن در میدان عمل صفر بودند و در موقع کار فوراً بلغزیدند و سخنان نهایت تکلیف آور بزبان آوردند نتیجه و سر انجام آنها را در آیات مابعد شرح میدهد .

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يُقَوْمِ لِمَ تُلَوُّونَنِي

و (یاد کن) چون گفت موسی قوم خود را ای قوم من چرا میرنجانید مرا

وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ

و (بتحقیق) میدانید که من فرستاده خدایم بسوی شما

تفسیر : از مشاهده دلائل روشن و معجزات آشکار در دل حتماً یقین دارید که من پیغمبر صادق الله هستم پس چرا به ارتکاب حرکات نالائق و تکلیف بخش مرا آزار میدهید - چنین معامله بایک شخص خیر خواه و ناصح عادی هم لزوم ندارد چه جائیکه بایک رسول خدا بعمل آید - ایادل من ازین حرکات گستاخانه شما آزرده نمیشود که گاهی گوساله بیجانی را تراشیده به پرستش آن پرداختید و آن را هم خدای خود و هم خدای موسی (ع) نامیدید و گاهی وقتیکه حکم «جهاد» بر قوم «عمالقه» صادر شد گفتید «ماهرکز به این جهاد نمیرویم ما همین جا نشسته ایم تو ورپ تو رفته و با آنها جنگ کنید» و غیر ذلك من الخرافات چنانچه حضرت موسی (ع) از همین چیزها بتنگ آمده فرمود «ربانی لا املك الا نفسي و اخي فافرق بينا و بين القوم الفاسقين» .

فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ ط

پس چون کج رفتند (برگشتند از حق) کج ساخت الله دلهای شانرا

وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ۝

و خدا راه نمی نماید مردمان نافرمان را

تفسیر : قاعده است که از ادامه بدی دل آدم سخت و سیاه شده میرود حتی هیچ گنجایش نیکی باقی نمی ماند حال اینها نیز چنین شد - آنگاه که در هر سخن با رسول خدا ضد و پرخاش کردند و همیشه کج رفتاری را شیوه خود ساختند بالاخر مردود شدند - والله دلهای آنها را کج ساخت که صلاحیت پذیرفتن سخن راست برای شان باقی نماند آری عادت الله با چنین نافرمانان ضدی و مصرهین طور بوده است .

وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَبْنِي

و چون گفت عیسی پسر مریم ای بنی

إِسْرَآءِیْلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ

اسرائیل (بتحقیق) من فرستاده خدایم بسوی شما

مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ

تصدیق کنان آنچه پیش روی من است از توریت

تفسیر : اصل توریت از جانب الله است تصدیق میکنم و بر احکام و اخبار آن یقین دارم و تمام تعلیم من در حقیقت ما تحت همان اصول است که در توریت نشان داده شده .

تنبیه : ابن کثیر و غیره مطلب «مصدق لما بین یدی» را این گرفته اند که وجود من سخنان توریت را تصدیق میکند زیرا که من به طور مصداق آن چیزها آمده ام که خبر آن در توریت داده شده والله اعلم .

وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي

بعد از من

که می آید

به پیغمبری

و مژده دهنده

اَسْمَةُ أَحْمَدُ ط

احمد

نام اوست

تفسیر : پیغمبران گذشته را تصدیق میکنم و در باب پیغمبر آینده بشارت میدهم . اگرچه دیگر انبیای سابقین هم راجع به بعثت خاتم الانبیاء (ص) همیشه بشارت میداده اند لیکن با صراحت و وضاحت و اهتمامی که حضرت مسیح (ع) راجع به تشریف آوری آنحضرت (ص) مژده داده آنقدر از کس دیگر منقول نیست - شاید این خصوصیت در حصه مسیح (ع) از سبب قرب عهد آمده باشد زیرا بعد از او بدون پیغمبر آخر الزمان هیچ پیغمبر دیگر مبعوث شدنی نبود - حقیقتی است مسلم که غفلت مجرمانه و تحریف متعمدانه یهود و نصاری امروز هیچ نسخه صحیح توریت و انجیل اصلی را در دسترس دنیا نگذاشته است که بوسیله آن بدرستی درک میکردیم و میدانستیم که انبیای سابقین خصوصاً حضرت مسیح (ع) در باب خاتم الانبیاء (ص) بکدام الفاظ و به کدام عنوان بشارت داده بودند بناء علیه هیچکس حق ندارد که بیان صاف و صریح قرآن کریم را تکذیب کند چرا که آن درین انجیل تحریف شده موجود نیست باز هم باید این را معجزه خاتم الانبیاء (ص) دانست که حق تعالی به محرفین آنقدر قدرت نداده که آنها تمام پیشگوئی هائی را که راجع به پیغمبر آخر الزمان آمده طوری محو کنند که هیچ نشان آن باقی نماند - چنانچه در انجیل موجوده در بیست موضع ذکر آنحضرت (ص) قریب به صراحت موجود است و در آن برای صاحبان عقل و انصاف گنجایش تاویل و انکار قطعاً نیست - در انجیل یوحنا بکلمه فارقلیط (ویا پیر کلوطوس) آنقدر بشارت واضح است که طلب بی تکلف آن به جز احمد (به معنی محمود و ستوده) چیز دیگر شده نمیتواند - چند ۴ بعضی علمای اهل کتاب هم ناچار به اعتراف و ینیم اقرار آن مجبور شده اند که این پیشگوئی غیر از سرور عالم نه بروح القدس و نه بر شخصی دیگر تطبیق شده میتواند - علمای اسلام بحمد الله راجع باین بشارات کتابهای مستقل نوشته اند مؤلف قاضی تفسیر حقانی در ضمن تفسیر سورة صف در خصوص بشارت فارقلیط و تحریف انجیل بحث کامل و قناعت بخشی نموده است خدایش اجر نیک بدهد .

فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ ⑥

پس چون آورد بایشان نشانه های واضح را گفتند این جادوی آشکار است

تفسیر : یعنی حضرت مسیح (ع) با نشانه های روشن آمد و یا کسیکه عیسی (ع) بشارت او را داده بود یعنی حضرت احمد مجتبی محمد مصطفی (ص) نشانات واضح را گرفت آمد و مردم آنرا جادو و انمود کردند .

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ

و کیست ظالم تر از کسیکه افترا کرد بر الله دروغ را

وَهُوَ يَدْعُنِي إِلَىٰ الْإِسْلَامِ

در حالی که او خوانده میشود بسوی اسلام

تفسیر : چون ایشان بسوی اسلام دعوت داده میشوند حق را پنهان کرده و سخنان دروغ را تراشیده از ایمان آوردن بر آنحضرت (ص) انکار میکنند - این دروغ آنها را که خدا را بشر و یا بشر را خدا میگویند یکطرف بگذارید کتب سماویه را تحریف کرده از چیزهاییکه واقعاً در آنها موجود است انکار میکنند و چیزهاییکه موجود نیست در آن داخل میکنند ظلم بزرگتر ازین چه خواهد بود .

وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ⑦

و خدا راه نمی نماید گروه ظالمان را

تفسیر : هدایت کجا نصیب چنین بی انصافان میشود و ممکن است در «لایهدی» بدینطرف هم اشاره باشد که این ظالمان هر چند انکار - تحریف و تاویل کنند خدا به ایشان راه کامیابی نخواهد داد گویا خبر های راجع به آنحضرت (ص) را که میخواهند پنهان کنند و یا از بین ببرند نه پنهان کرده میتوانند و نه از بین برده میتوانند چنانچه باوجود هزاران تحریف و تغییر یکذخیره زیاد درباب بشارات پیغمبر آخر الزمان (ص) امروز هم در کتاب های آنها موجود است .

يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ

میخواهند که گل کنند نور خدا را بدهنهای خود

وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ⑧

و خدا تمام کننده نور خود است اگر چه بد بدانند کافران

تفسیر : الله تعالی حتماً نور خود را پوره کردنی است اگر چه کافران بدبیرند - برخلاف مشیت الهی (ج) کوشیدن چنان است که بیخردی بخواهد به پف خود نور آفتاب را گل کند - همین است حال مخالفان حضرت محمد (ص) و کوششهای آنها .

تنبيه : شاید از لفظ «بافواهم» درین موقع بدینطرف هم اشاره باشد که در انکار و اخفای بشارت که سخنان دروغ می سازند هرگز کامیاب نمی شوند اگر هزار کوشش کنند که مراد از «فارقلیط» آنحضرت (ص) نیست لیکن الله تعالی ضرور بالای آنها میقبولاند که مصداق آن بدون آنحضرت (ص) دیگر کس نیست .

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ

اوست آنکه فرستاده است پیغمبر خود را به هدایت

وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ

و دین راست و دین را غالب کند آنرا بر همه ادیان

وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ٩

اگر چه بد بدانند مشرکان

تفسیر : تفسیر متعلق این آیت را در سورة براءة ملاحظه فرمائید .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَهْلُ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ

ای مؤمنان آیا دلالت کنم شمارا بر

تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ١٠

تجارتی که نجات دهد شمارا از عذاب دردناک

تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ

ایمان آرید به الله و رسول او و جهاد کنید

فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ

در راه خدا با اموال خود و نفسهای خود

ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٧﴾

این بهتر است برای شما اگر میدانید

يَغْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ

(اگر چنین کنید) بپارزد برای شما گناهان شما را و درآورد شما را

به بوستانهایی

تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

که میرود زیر (درختان) آن جوی ها

تفسیر : غالب کردن این دین بر تمام ادیان کار خداوند است لیکن فرض شما این است که چنانکه سزاوار است بر ایمان ثابت قدم و مستقیم مانده در راه او تعالی با جان و مال جهاد کنید این تجارتی است که در آن گاهی خساره واقع نمیشود - مردم در دنیا هزار گونه تجارت و معامله میکنند و سرمایه خود را در آن کار به این امید بکار میاندازند که از آن منافع بدست آیند و بدین وسیله رأس المال از کاستن و تلف شدن محفوظ گردد نیز خود آنها و اهل و عیال شان از تلخیهای سنگدستی و افلاس مأمون گردند لیکن مؤمنین نیک فرجام اگر سرمایه جان و مال خود را در این تجارت اعلی صرف کنند نه فقط از افلاس چند روزه بلکه از افلاس ابدی و عذاب دردناک و خساره آخرت هم مصون میشوند - اگر مسلمان بداند این تجارت از همه تجارت های دنیا بهتر است و نفع آن در صورت مغفرت کامل و جنت دائمی بدست می آید - چه کامیابی بزرگتر از آن خواهد بود .

وَمَسْكِنٍ طَيِّبَةٍ فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ط

و باغهای پاکیزه در بوستانهای جاوید

تفسیر : آن خانههای پاکیزه در باغهایی قرار دارد که مؤمنین در آن سکونت میکنند - این بود کامیابی آخرت سپس ذکر کامیابی اعلی و انتهائی دنیا است .

ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٨﴾ وَ الْآخِرَى

این است کامیابی بزرگ و بدهد چیز دیگر

تُحِبُّوْهَا نَصْرُ مِّنَ اللّٰهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ ط

که دوست میدارید آنرا (آن چیز) نصرت از جانب خدا و فتح نزدیک است

تفسیر : کامیابی اصلی و بزرگ همان است که در آخرت بدست می آید که مقابل آن سلطنت تمام دنیا ارزشی ندارد لیکن در دنیا هم يك چیز که شما طبعاً آنرا دوست دارید برای تان داده میشود آن چیز عبارت است از «نصر من الله وفتح قريب» یعنی امداد مخصوص خدا و فتح و ظفر سریع الحصول (که هر يك از آنها بهمدیگر تعلق دارند) اهل دنیا دیده اند که این وعده بامسلمانان ادوار اول اسلام بحسن صورت تکمیل شد و امروز هم اگر قوم مسلم بامعنی صحیح بر ایمان و جهاد فی سبیل الله ثابت قدم و استوار شود همین کامیابی برای قدم بوسی آنها حاضر است .

وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۳﴾

و مژده بده مؤمنان را

تفسیر : زیرا این مژده دادن در نفس خود يك انعام مستقل است .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اكُونُوا أَنصَارَ اللَّهِ

ای مؤمنان شوید مددگاران الله

تفسیر : یعنی مدد گاران دین و پیغمبر او شوید - به فضل و توفیق خدای تعالی تعمیل این حکم را مسلمانان به چنان اخلاص و جان نثاری کردند که يك گروه آنها به «انصار» موسوم گردید .

كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِثِ

چنانچه گفت عیسی (ع) پسر مریم بیاران خود

مَنْ أَنصَارِي إِلَى اللَّهِ ط قَالَ

کیستند مددگاران من در راه خدا گفتند

الْحَوَارِثُ يُونَن نَحْنُ أَنصَارُ اللَّهِ

آن یاران ما ئیم مددگاران الله

تفسیر : حواریین « یاران خاص مسیح (ع) » چند نفر معدود بودند که به اعتبار حسب و نسب چندان معزز شمرده نمیشدند آنها حضرت مسیح را پذیرفتند و دعوت پیغمبر موصوف را با قربانیها و جان فشانیهای زیاد در دیار و امصار اشاعت دادند - حضرت شاه (رح) مینویسد « بعد از حضرت عیسی (ع) یاران او زحمات و محنت های فوق العاده کشیدند که دین عیسوی انتشار یافت بعد از پیغمبر ماهر خلفاء و صحابه (رض) رنجهای بیشتر بردند » والحمد لله علی ذلك .

فَاَمَنْتَ طَائِفَةً مِّنْ بَنِي إِسْرَءِيلَ

پس ایمان آورد طائفة از بنی اسرائیل

وَكَفَرْتَ طَائِفَةٌ ۖ فَأَيُّ الْاٰذِيْنَ اٰمَنُوْا

و منکر شدند (کافر ماندند) طائفة پس قوت دادیم مؤمنان را

۷۲ عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ ۖ فَاصْبَحُوْا ظٰهِرِيْنَ ۝۱۳

بر دشمنان ایشان پس گردیدند غالبان

تفسیر : بنی اسرائیل دو فرقه شدند یکی برایمان قائم ماند و دیگری انکار ورزید بعد از حضرت مسیح در بین خود اختلاف ورزیدند - بالآخر الله تعالی در دوران آن مناظره و خانه جنگی های ایشان مؤمنین را بر کافران غالب ساخت - پیروان حضرت مسیح (ع) (نصاری) بر یهود غالب شدند و از بین نصاری بعد از گمراهی عمومی آنها - افراد باقیمانده که بر عقیده صحیح قائم مانده بودند حق تعالی آنها را به ذریعة نبی آخر الزمان هم به اعتبار حجت و برهان و هم از حیث قوت و سلطنت بر دیگران غلبه داد. (تمت سورة الصف والله الحمد والمنة)

(سورة الجمعة مدنیة و هـی احدى عشر آية و فیها ركوعان)
(سورة الجمعة مدنی و آن یازده آیت و در آن دو ركوع است)



يُسَبِّحُ لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَ مَا فِي

بیاکی یاد میکند الله را هر آنچه در آسمانها و آنچه در

الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ①

زمین است (خدائیکه) بادشاه نهایت پاک غالب با حکمت است

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا

اوست آنکه برانگیخت در ناخوانان پیغمبری

مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ

از ایشان میخواند برایشان آیات او را و پاکمیسازد ایشانرا

وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا

و میآموزد ایشانرا کتاب و حکمت و (و بتحقیق) بودند

مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ②

پیش ازین در گمراهی ظاهر

تفسیر : امیین (ناخوانان) برای عربها استعمال شده که هیچ علم و هنر نداشته و نه کدام کتاب آسمانی بین آنها رواج داشت - نوشت و خوان عادی را هم کمتر اشخاص میدانستند جهالت و وحشت آنها ضرب المثل بود خدا را بکلی فراموش کرده بت پرستی، او هام پرستی و فسق و فجور را بنام «ملت ابراهیمی» یاد میکردند و تقریباً تمام قوم در گمراهی صریح پریشان و سرگردان بود - ناگهان الله تعالی از بین همان قوم رسولی را برانگیخت که لقب امتیازی او «نبی اهی» است لیکن باوجودیکه «امی» است به قوم خود بزرگترین کتاب خداوند را تلاوت میکند و علوم و معارف عجیب و غریب و سخنان حکمت و دانائی را آموخته آنها را آنقدر حکیم و شایسته میسازد که حکمای نامدار و دانایان روزگار و عالمان و عارفان معروف دنیا در حضور او بشاگردی زانو میزنند .
تمثیه : آیت مماثل «در سورة بقره» و «آل عمران» گذشته است تفسیر آن ملاحظه شود .

وَالْآخَرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ ط

و نیز مبعوث گردانید آن رسول را برای مردمان دیگر از ایشان (بنی آدم) که هنوز نپیوسته اند بایشان

تفسیر: یعنی آنحضرت (ص) برای مردمان دیگر که در آینده می آیند نیز پیغمبر است زیرا اقوام مذکور از سبب نداشتن علم کامل در امور مبدء و معاد و شرایع سماویه ناخوان گفته میشوند چون قومهای فارس، روم، چین و هندوستان و غیره که بعد ها در دین و آئین و برادری اسلامی «امیین» داخل شده جزء ایشان گردیدند. حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد «حق تعالی برای حفظ و انتشار این دین نخست عربهارا پیدا کرد - سپس در عجم هم همچو افراد کامل پدید آمدند» در حدیث است که چون راجع به آیه «وآخرین منهم لیمایحقوا بهم» از آنحضرت (ص) پرسیده شد بر شانه سلمان فارسی (رض) دست نهاد فرمود که اگر علم و یا دین به ثریا برسد مردی از قوم این کس از آنجا هم آنرا گرفته فرو خواهد آورد - شیخ جلال طوسی (رح) و غیره تسلیم کرده اند که مصداق بزرگ این پیشگوئی حضرت امام اعظم ابو حنیفه نعمان است - (رح)

وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ③

و اوست غالب با حکمت

تفسیر: او تعالی سبحانه بحکمت بالفه خویش ذریعه این پیغمبر جلیل القدر تعلیم و تزکیه عرب و عجم را تا روز رستاخیز انتظام فرمود (صلی الله علیه و سلم).

ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ ط

این است فضل خدا میدهد آنرا به هر که خواهد

وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ④

و خدا صاحب فضل بزرگ است

تفسیر: یعنی رسول را چنان بزرگی بخشید و باین امت چنین رسول بلند رتبه عطا فرمود «فله الحمد والمنة علی ما انعم» مسلمانان را باید که قدر این انعام و اکرام را بدانند و از تعلیم و تزکیه آنحضرت (ص) استفاده کنند - بعد از آن برای عبرت مثال یهود را بیان میفرماید که آنها در استفاده از کتاب و پیغمبر خود غفلت و کوتاهی زیادی بعمل آوردند.

مَثَلُ الَّذِينَ حَبَلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ

مثال آنانکه باو کرده شد برایشان تودیت پس

لَمْ يَحْمِلُوا مَا كَمَثَلِ الْجَارِ يُحْمِلُ أَسْفَارًا ط

نبرد داشتند آنرا مانند حال خواست که بردارد کتابهارا

تفسیر : بردوش یهود (بار تورات) نهاده شده بود وعده برار آن گردانیده شده بودند لیکن آنها به تعلیمات و هدایات آن اعتنائی نکردند و نه آنرا محفوظ داشتند نه به آن عقیده کردند و نه بر آن عمل کرده از فضل و انعام الله بهره مند شدند - بدون شك و شبهه تورات که این مردم حامل آن گردانیده شده بودند يك خزینه حکمت و هدایت ربانی بود مگر از سببیکه از آن منتفع نشدند مصداق ابن مثال گردیدند :

(نه محقق بود نه دانشمند * چار یای و برو کتابی چند)

بر پشت يك خر صد ها کتاب های علم و حکمت را بار کنید بدون اینکه از بار آن فشرده شود فائده برای وی عاید نمیشود آن خر فقط در جستجوی گیاه مصروف است باین هیچ سروکاری ندارد که بر پشت آن لعل و جواهر و غیره بار است و یا خذف و سنگریزه اگر محض برین فخر و مباهاات نماید که بنگرید بر پشت من چه کتابهای قیمت دار و عالیقدر بار است لهذا من بسیار عالم و معزز هستم این کار خرگری را بیشتر ثابت میکند .

بئس مثك القوم
بد است داستان آن مردمان

تفسیر : بد است آن قومیکه مثال آن این است - الله ما را در پناه خود بندارد .

الذین کذبوا بآیت الله
که دووغ می شمردند سخنان خدا را

تفسیر : بشارات پیغمبر آخر الزمان (ص) را که الله تعالی در تورات و غیره داده بود و دلائل و براهینی را که بر رسالت آنحضرت (ص) قائم کرده بود در حقیقت تکذیب آن تکذیب آیات الله است .

والله لا یهدی القوم الظالمین
و خدا راه نمی نماید قوم ستمکاران را

تفسیر : چنین مردم معاند و بی انصاف را توفیق هدایت نمیدهد .

قل یا ایها الذین هادوا ان زعمتم
بگو ای یهود اگر می پندارید

أَنْتُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ

که شما دوستان خدائید بنون مردمان دیگر

فَتَمْنُوا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ⑥

پس آرزو کنید مردن خود را اگر هستید راستگویان

وَلَا يَتَمَنَّوْنَ أَنْ أَبَدَا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ط

و آرزو نخواهند کرد آنرا هرگز بسبب آنچه پیش فرستاده است دستهای ایشان

وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ⑦

و خدا دانای تراست به ظالمان

تفسیر : باوجود این خرگري ، جهل و حماقت دعوی دارند که بلا شرکت غیر فقط ما ئیم دوستان و اولیای الله و یگانه حقدار جنت و به مجردیکه از دنیا رفتیم مستقیماً به جنت رسیدیم - لیکن اگر واقعاً در دل همین یقین دارند و در دعوی خود راست هستند باید از زندگی مکدر دنیا دل میبرد داشتند و در اشتیاق محبوب حقیقی و تمنای جنت الفردوس آرزوی مرگ را میکردند چه کسیکه یقین داشته باشد که نزد خدا درجه بلند دارد و هیچ خطر ندارد بیشک بمردن خوش میشود و مرگ را بلی میداند که دوست را بدوست میرساند و بزبان او این الفاظ جاری می باشد «عَدَا تَلْقَى الْاِحِبَّةَ - مُحَمَّدًا وَحُزْبَهُ» و «يَا خِدَا الْجَنَّةِ وَاقْتَرَا بِهَارِ طَيْبَةٍ وَبَارِدِ شَرَابِهَا» و «حَبِيبُ جَاءَ عَلِي فَاقَّة» «يَا بَنِي لَا يَبَالِي ابُوكَ سَقَطَ عَلَي الْمَوْتِ اَمْ سَقَطَ عَلَيْهِ الْمَوْتِ» و غیر ذلک این کلمات از زبان آن اولیاء الله می برآید که از هیچ سختی و مصیبت دنیا پریشان و افسرده نشده بلکه خالصاً به لقای الله و اشتیاق جنت تمنای موت را داشتند و خود افعال و حرکات آنها شهادت میداد که مرگ نزد آنها از تمام لذایذ دنیا لذیذتر است قال النبی (ص) «لَوْ دِدْتُ اَنْي اَقْتُلَ فِي سَبِيلِ الله ثُمَّ اُحْيى ثُمَّ اَقْتُلَ» برعکس آن اگر بر افعال و حرکات این مدعیان دروغ نظر بیفکنند نسبت به آنها هیچ کس ترسیده تر از موت نیست از شنیدن نام مرگ پریشان شده و میگریزند - نه از آن سبب که اگر بیشتر زنده بمانند نیکوئی بسیار حاصل میکنند بلکه محض ازین جهت است که از کثرت حرص دنیا گاهی شکم آنها سیر نمیشود و بدل خود خوب میدانند که بمجردیکه بمیریم به کیفر کردار خود میرسیم - خلاصه از جمیع افعال و او ضاع آنها مانند روز روشن ظاهر است که آنها برای يك لمحہ هم آرزوی موت را کرده نمیتوانند و ممکن بود که یهود آن عصر به غرض تکذیب این دعوی قرآن به دروغ و فریب آرزوی زبان تمنای موت را میکردند مگر الله تعالی این قدرت را هم بایشان نداد و ذروایات است که اگر کسی از جمله یهود آرزوی مردن را میکرد همان وقت نفس او در گلویش بندمانده هلاک میشد .

تنبيه : مضمون این آیت در سورة بقره گذشته است فوائد آنرا ملاحظه فرمائید - نزد بعض سلف «تمنی موت» عبارت از مباحله بود یعنی به یهود معاند گفته شد که اگر آنها واقعاً بر اولیاء بودن خود یقین دارند و مسلمانانرا باطل میدانند باید تمنا کنند که دروغگوی از بین فریقین بمیرد - لیکن آنها گاهی این خواهش را نمی کنند چه ایشان بر کذب و ظلم خود یقین دارند - ابن کثیر و ابن قیم (رح) همین توجیه را اختیار کرده اند والله اعلم .

قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ

بگو (بتحقیق) مرگی که میگریزید از آن پس (هر آئینه) آن

مُلْقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عِلْمِ الْغَيْبِ وَ

رسانده است شما پس باز برگردانیده میشوید بسوی داننده نهان و

لَ الشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۝۸

آشکار پس خبر میدهد شمارا به آنچه میکردید

تفسیر : از مرگ کجا گریخته میتوانید اگر هزار کوشش کنید در قلعه های محکم دروازه ها بسته بنشینید آنجا هم مرگ شمارا نمیگذارد ، بر علاوه بعد از موت شما خواهید بود و همان عدالت الهی (ربط) خرابی کلان یهود این بود که کتابها در پشت آنها بار واز آن هیچ منتفع نمیشدند بسیار سخنان دین را میفهمیدند و درک میکردند لیکن به سبب طمع دنیا از آن صرف نظر مینمودند بکار و بار دنیا منهدم شده یاد الله و تصور آخرت را فراموش میکردند ما مسلمانان را ازین چنین روش و اطوار منع فرمود - تقیید جمعه هم مانند آن است که در آن وقت در کار دنیا مشغول نشوید بلکه بتوجه و خاموشی کامل خطبه را بشنوید و نماز را ادا کنید در حدیث است که «کسیکه در حین خواندن خطبه سخن گوید مانند خری است که بر آن کتاب ها بار باشد» یعنی مانند یهود است العیاذ بالله .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ

ای مومنان چون اذان داده شود

لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا

برای نماز در روز جمعه سعی کنید

إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذُرُوا الْبَيْعَ ۚ

بسوی یاد کردن الله و بگذارید خرید و فروش را

تفسیر : حضرت شاه (رح) می نویسد که «در باب هر آذان این حکم نیست زیرا که آدم باردیگر هم جماعه را یافته می توانست و جمعه محض بیک موضع میشود اگر فوت شود باز یافت نمی شود» از یاد الله خطبه مراد است و نماز هم در عموم لفظ آن داخل است یعنی در وقتی برود که خطبه را گوش کنند در آن وقت خرید و فروش حرام است - و مراد از «شتافتن» به کمال اهتمام و مستعدی رفتن است دویدن مراد نیست .
تنبيه : در قرآن از «نودی» آن آذان مراد است که در وقت نزول این آیت بود یعنی آذانی که پیش روی امام گفته میشود زیرا آذانی که قبل از آن داده میشود پس از آن در عهد حضرت عثمان (رض) به اجماع صحابه مقرر شده است - لیکن حکم این آذان هم در حرمت بیع مانند حکم آذان قدیم است زیرا از اشتراك در علت اشتراك در حکم میشود ، البته در آذان قدیم این حکم منصوصی و قطعی می باشد و در آذان حادث این حکم مجتهد فیه وطنی است باین تقریر تمام اشکالات علمی رفع شد - نیز واضح باد که «یا ایها الذین آمنوا» در اینجا عام مخصوص منه البعض است زیرا که بالا جماع بر بعض مسلمانان (مثل مسافر و مریض و غیره) جمعه فرض نیست .

ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۙ

این بهتر است برای شما اگر بدانید

تفسیر : ظاهر است که مقابل منافع آخرت فوائد دنیوی اهمیتی ندارد .

فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي

پس چون ادا کرده شود نماز پس پراکنده شوید در

الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ

زمین و طلب کنید از فضل خدا

وَإِذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ۝

و یاد کنید الله را بسیار تا که شما رستگار شوید

تفسیر : حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد « نزد یهود روز عبادت شنبه بود در حق آنها تمام روز خرید و فروش منع بود بنابران فرمود که شما بعد از نماز روزی را تلاش کنید اما در تلاش روزی یاد خدا را فراموش نکنید » .

وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا

و چون ببینند تجارت را یا تماشا را متفرق شوند بسوی آن

وَتَرَكُوا لِكَافَّةٍ قُلُوبَهُمْ مَا عِنْدَ اللَّهِ

و بگذارند برای ایستاده بگو آنچه نزد الله است خَيْرٌ مِّنَ اللَّهِو و مِنَ التِّجَارَةِ ط
بهتر است از تماشا و از سوداگری

وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّزَاقِينَ ۝۱۱

و خدا بهترین روزی دهندگان است

تفسیر : يك مرتبه آنحضرت (ص) در جمعه خطبه میخواند در آنوقت يك قافله تجارتي بارهای غله را آورده داخل مدینه شد بغرض اعلان يك نقاره هم می نواخت - پیشتر در شهر قلت غله بود مردم شتافتند که آنرا از رفتن باز دارند (شاید آنها خیال کرده باشند که حکم خطبه مانند دیگر مواظعمومی است که برای رفع احتیاج میتوانیم از آن برخیزیم - برگشته نماز را خواهیم خواند و یا نماز خوانده شده بود چنانکه بعضی میگویند که در آن روزها نماز جمعه پیش از خطبه اداء میشد) بهر حال حکم خطبه برای مردم معلوم نبود چنانچه اکثر مردم رفتند و به حضور آنحضرت (ص) فقط دوازده نفر (که از آن جمله خلفای راشدین هم بودند) باقی ماندند - بنابران این آیت نازل شد یعنی سوداگری و لهو و لعب دنیا چه اهمیت دارد دولت ابدی را که پیش الله است و نیز در صحبت پیغمبر و مجالس ذکر و عبادت بدست می آید حاصل کنید باقیمانده شنبه روزی از سبب قحط که از باعث آن از مجلس برخاسته و رفتید بدانید که روزی بدست الله بوده و همان ذات بهترین روزی دهنده است بنده این چنین مالک نباید اندیشه روزی را داشته باشد بعد ازین تنبیه و تادیب صحابه (رض) شانی داشتند که در سورة نور مذکور است «وَجَالَتْ لَهُمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعَ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» .

تنبیه : «لهو» چیزی را گویند که انسان را از یاد الله باز دارد چون بازی و تماشا شاید آواز آن نقاره را به «لهو» تعبیر فرموده باشد .

(تمت سورة الجمعة فله الحمد والمنة)

(سورة المنافقون مدنية وهي احدى عشرة آية وفيها ركوعان)
(سورة المنافقون مدني وأن يازده آيت ودر آن دو ركوع است)



إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا

گویند

منافقان

بیانند پیش تو

چون

نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ

خدائی

رسول

گواهی میدهم (که) (بتحقیق) تو

تفسیر: یعنی بر رسول بودن تو از دل اعتقاد داریم.

وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ

و خدا گواهی میدهد که

و

پیغمبر اوئی

(بتحقیق) تو

میداند که

و خدا

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ

دروغگویان اند

منافقان

(بتحقیق)

تفسیر: دروغ میگویند که از دل اعتقاد دارند در حقیقت ایشان قائل رسالت تو نیستند محض اغراض خود را مدنظر داشته بزبان اظهار عقیده میکنند و در دل عقیده ندارند دروغ گفتن آنها تنها به همین سخن منحصر نیست چه دروغ گفتن خلعت و شعار امتیازی آنهاست در هر سخن جزئی از کذب و دروغ کار میگیرند - چنانچه در همین سورة يك واقعه بیان می شود که ایشان در آن يك دروغ صریح گفتند والله جل جلاله از آسمان آنها را تکذیب کرد.

إِتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً

سپر

قسمهای خود را

ساخته اند (گرفته اند)

تفسیر: قسمهای دروغ میخورند که ناممسلمان هستیم و برای اینکه جان و مال خود را از دست مجاهدین اسلام محفوظ دارند این قسمها را پناه میگیرند - بمجریده، سخن قابل مواخذه از نزد آنها سوزد و از طرف مسلمانان خوف مواخذه برای شان پیدا شد قسمهای دروغ خورده بری الذمه شدند.

فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ

پس باز میدارند (مردم را) از راه خدا (بتحقیق) ایشان بد است

مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝

میکند

آنچه

تفسیر: نسبت به اسلام و مسلمانان طعن و تشنیع و عیب جوئی را پیشه کرده دیگران را از مسلمان شدن باز میدارند و مردم آنها را ظاهراً مسلمان دیده فریب میخورند - بنابراین ضرر و فساد قسمهای دروغ آنها محض به خود ایشان محدود نمیباشد بلکه بدیگران هم میرسد و سرایت میکند کار بدتر ازین چه خواهد بود. لیکن تا وقتی که شخصی ظاهراً بضروریات دین اقرار دارد اگر چه از روی دروغ و فریب باشد اسلام اجازه قتل او را نمیدهد.

ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا

این بسبب آنست که ایشان ایمان آوردند باز کافر شدند

فَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ ۝

پس مهر کرده شد بر دلهای ایشان پس ایشان نمی فهمند

تفسیر: یعنی به زبان ایمان آوردند لیکن از دل منکر ماندند و باوجود دعوی ایمان مانند کافران کارها کردند این بی ایمانی و فریب انتهائی شان منجر به آن شد که به دلهای آنها مهر زده شد که برای حلول و سرایت حق و صدق، ایمان و خیر قطعاً گنجایش در آن نماند ظاهر است چون آنها به این حالت رسیده اند توقع فهمیدن از آنها باقی نماند زیرا چون دل انسان از سبب بد کاریها و بی ایمانی های خودش بکلی مسخ گردد بعد از آن صلاحیت فهمیدن و تمیز نیک و بد کجا باقی میماند.

وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ

و چون بینی ایشانرا بشگفت آورد تو را جسمهای ایشان

وَإِنْ يَّقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ ط

و اگر

سخن گویند

بشنوی

سخن ایشانرا

تفسیر : یعنی دلهای شان مسخ شده لیکن اگر جسمهای شان را بنگری فربه و بلند قامت و بافیشن و نظافت بنظر می آیند و بنهایت فصاحت و چرب زبانی مؤثر و جاذب سخن میگویند که شنونده خواه مخواه بسوی آن متوجه میشود و نظر به سخن گفتن ظاهری شان به قبول آن آماده میگردد کسی خوب گفته است .

(از برون چون گور کافر پر جل * و ز درون قهر خدا عزوجل)
(از برون طعنه زنی بر بایزید * و از درونست ننگ میدارد یزید)

كَانَ لَهُمْ خُشْبٌ مِّنْ سِنْدٍ ط

گویا ایشان

چوبهای

بدیوار تکیه داده شده اند

تفسیر : مانند چوب خشك و بیکاره که بدیوار تکیه داده ایستاده کرده میشود آنها بیجان و لایعقل اند آن چوبها به نظر چه قدر ضخیم می آیند مگر بدون تکیه يك دقیقه هم ایستاده شده نمیتوانند آری بوقت ضرورت کار هیزم رامیدهد - حال این مردم نیز چنین است - جسمهای فربه و چاق، تن و قامت آنها همه طول ظاهری است از درون محض خالی و بیجان اند و لایق آن اند که هیزم دوزخ گردند .

يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ ط

می پندارند

هر

آواز تندرا

بلائی بر خود

تفسیر : یعنی بزدل - ترسنده و نامرد بوده - اگر جائی یکذره شور و غلغله بر پا شود دل آنها بلرزد و چنان پندارند که بر سر ایشان بلائی نازل شده - از باعث جرمهای سنگین و بی ایمانی ها هر وقت در دل آنها خدشه میباشد که مبادا پرده دغا بازی های شان دریده و درپاداش حرکات خود به مصیبتی گرفتار آیند .

هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرُهُمْ ط

ایشانند

دشمنان شما

پس حذر کن از ایشان

تفسیر : اینها دشمنان خطرناك شمايند از فریب شان آگاه و پرهیز باشید .

قَاتِلْهُمْ اللَّهُ أَتَى يَوْمَ فُكُونٍ ⑤

هلاک گرداند ایشانرا الله

چگونه

گردانیده میشوند (از حق)

تفسیر : یعنی بعد از اظهار ایمان این بی ایمانی و بعد از ورود روشنی حق و صدق این ظلمت پسندی آنها بسیار عجیب است .

وَادَّاقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ
و چون گفته شود بمنافقان بیایید تا آمرزش بخواهد برای شما

رَسُولُ اللَّهِ لَوْ ذَارَهُمْ وَارَاهُمْ
رسول خدا می‌جنبانند سرهای خود را (اعراض میکنند) و می‌بینی ایشان را

يُصَدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ ۝
که روی میگردانند درحالیکه ایشان تکبر کنندمانند

تفسیر : چون بعض اوقات کدام شرارت این منافقان آشکار میشد و راز کذب و خیانت آنها فاش میگشت مردم بایشان میگفتند که (هنوزهم سروقت است) بیایید به خدمت رسول الله (ص) حاضر شده برای گناهان خود از الله طلب آمرزش کنید - از برکت استغفار پیغمبر حق تعالی خطای شما را معاف خواهد کرد مگر آنها از غرور و تکبر خود آماده رفتن نمی‌شدند و از بی‌پروائی فقط سر اعراض می‌جنبانیدند - بلکه بعض اشقیای آنها میگفت که ما به استغفار رسول الله (ص) ضرورت نداریم .

سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ
برابر است برای ایشان که آمرزش بخواهی برای ایشان

أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ط
یا آمرزش نخواهی برای ایشان هرگز نمی‌آمرزد خدا ایشان را

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ۝
هر آینه الله راه نمینماید گروه نافرمانان را

تفسیر : ممکن است از کمال رحمت و شفقت تو باین وضعیت موجوده آنها در حق شان طلب آمرزش کنی مگر الله تعالی به هیچ‌صورت آنها را نمی‌آمرزد - و نه به چنین نافرمانان از حضور او تعالی توفیق هدایت داده میشود چنین آیت در سوره «براءه» آمده است تفسیر آنرا مطالعه فرمائید.

هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مَنْ

ایشان آنان اند که میگویند (یاران خود را) خرج مکنید بر آنکه

عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُوا

نزد رسول خدایند تا پراکنده شوند

تفسیر : در سفری دوشخص یکی از مهاجرین و دیگری از انصار باهم جنگ کردند هر دو برای حمایت خود جماعت خود را خواندند در اثر آن هنگامه کلان برپا شد - این خبر به کلان شونده منافقین عبدالله بن ابی رسید نامبرده گفت که اگر این (مهاجرین) را در شهر خود جای و پناه نمیدادیم چگونه با ما مقابله میکردند - چون شما به معاونت آنها میپردازید بنابراین بدور رسول خدا گرد می آیند هرگاه از حمایت آنها دست بردارید فوراً اینها از خرج و نفقه به تنگ آمده متفرق و پراکنده شوند و تمام جمعیت آنها درهم و برهم میگردد نامبرده این راهم علاوه کرد که چون ازین سفر برگشته به مدینه برسیم کسانی که درین شهر زور و اقتدار دارند باید ذلیل ها و خوارها را بدرکنند (یعنی ما مردمان معزز و عزتمند مسلمانان ذلیل را خارج خواهیم کرد) - يك صحابی زید بن ارقم این سخنان را شنید و بحضور پیغمبر نقل کرد آنحضرت (ص) عبدالله بن ابی و غیره را پیش خود خواسته تحقیق نمود آنها قسم ها خوردند که زید بن ارقم (رض) بنابر دشمنی که همراه مادارد دروغ گفته است مردم زید را مورد طعن و تشنیع قرار دادند آن بیچاره منفعلي و نادم بود بنابراین این آیت نازل شد پیغمبر (ص) به زید گفت که الله تعالی ترا راستگو ثابت کرد .

وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ

و خدا راست خزانهای آسمانها و زمین

وَالَّذِينَ الْمُنْفِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ ⑦

و لیکن منافقان نمیدانند

تفسیر : این بیخردان اینقدر هم نمیفهمند که مالک تمام خزانهای آسمانها و زمین فقط خداوند است کسانی که خالصاً برای رضای او بخدمت پیغمبر او بود و باش دارند آیا آنها را از گرسنگی خواهد کشت؟ و اگر مردم به آنها امداد نمایند آیا او تعالی هم همه دروازه های روزی خود را بر ایشان مسدود خواهد ساخت ؟ راست این است کسانی که مال خود را باین بندگان خدا خرج میکنند آنها هم محض از طرف خداوند است اگر توفیق او نباشد در کار نيك هیچکس به خرج يك پول هم قدرت نیابد .

يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ

میگویند البته اگر باز گردیم بمدينه

لِيُخْرِجَنَا مِنْهَا الْأَعْزَىٰ

(هر آئينه) بر آرد عزيز تر ذليل تر را از مدينه

وَاللَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ

و مرخدای راست عزت (غلبه) و پیغمبر او را و مؤمنان را

وَالَّذِينَ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ ۝

و لیکن منافقان نمیدانند

تفسیر : منافقان قطعاً نمیدانند که زور آور کیست و عزتمند کدام؟ باید دانست که عزت اصلی و ذاتی فقط از پروردگار است بعد از آن قرار تناسب تعلق مردم باو تعالی عزت رسول و ایمان داران درجه بدرجه می باشد در روایات است که وقتی که آن الفاظ عبدالله بن ابی (که عزتمند ذلیل را بدر خواهد کرد) بگوش پسرش حضرت عبدالله بن عبدالله رسید چون این مرد مسلمان مخلص بود فوراً شمشیر کشیده نزد پدرش ایستاد و گفت «تأزمایه اقرار نکنی که رسول خدا عزت مند و باوقار است و تو ذلیل و خوار هستی ترا زنده نخواهم گذاشت و نه در مدينه اجازه دخول خواهم داد» بالاخر بالای او اقرار کرد (رضی الله عنه) بعد از توبیخ و تقبیح منافقین به مؤمنان چند هدایت داده شده که بباعث دنیا از طاعت خدا (ج) و یاد آخرت غافل نشوید چنانکه این مردم منافق شده اند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ

ای مؤمنان غافل نکند شمارا مالهای شما

وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ ۚ وَمَنْ

و نه اولاد شما از یاد خدا و هر که

يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَسِرُونَ ﴿٩﴾

بکند این کار را پس آن جماعه ایشانند زیان کاران

تفسیر : برای انسان چه خساره و زیانی بزرگتر ازین است که باقی را ترك گفته مشغول فانی شود و اعلی را گذاشته متوجه ادنی گردد - همان مال و اولاد خوب و مستحسن است که انسان را از یاد خدا و عبادت وی غافل نسازد زیرا دچار شدن به این چیز ها آدم را از یاد خدا غافل ساخته آخرت را برباد میدهد و دنیا هم سکون و اطمینان قلبی نصیب نمیکرد «ومن اعرض عن ذکری فان له معیشة ضنکا ونحشره یوم القيمة اعمی» .

وَأَنْفِقُوا مِنْ مَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ

و خرج کنید از آنچه عطا کرده ایم شمارا پیش از

أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ

آنکه بیاید به یکی از شما مرگ پس بگوید ای پروردگار من

لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ ۖ

چرا مهلت ندادی مرا تا مدت اندک

فَأَصْدَقَ وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿١٠﴾ وَلَنْ

تا خیرات می کردم و می شدم از نیکوکاران و هرگز

يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا ۖ

مهلت نمیدهد الله هیچکس را چون بیاید اجل او

تفسیر : شاید این آیت جواب قول منافقان «لَا تَنْفِقُوا عَلٰی مِنْ عِنْدَ الْاٰیِه» باشد که یعنی در خرج کردن خیر خود شماسست ، در صدقه و خیرات هر قدر که میخواهید تعجیل کنید ورنه وقتی که مرگ در رسید پشیمان خواهید شد که «ما چرا در راه خدا خرج نکردیم» در آنوقت (یعنی هنگام مرگ) شخص بخیل تمنا خواهد کرد که ای پروردگار ! چند روز

دیگر مرا از مرگ امان میدادی تا صدقه می‌کردم و با اعمال پسندیده بحضور تو حاضر میشدم لیکن چگونه مهلت داده خواهد شد؟ عمر هر شخص را هر قدریکه نوشت و می‌عادی را که مقرر فرمود يك لمحہ هم مهلت داده نمی‌شود .
تنبیه : ابن عباس این تمنارا متعلق به روز قیامت میدانند یعنی در محشر آرزو خواهد کرد که «کاش باز دیگر برای اندک مدت بسوی دنیا گردانیده شوم تا خوب صدقه دهم و نیک گردیده برگردم» .

وَاللَّهُ خَيْرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ۝۱۱

و خدا خبردار است به آنچه میکنید

تفسیر : او تعالی باین امر نیز آگاه است که اگر فرضاً مرگ شما ملتوی شود و یا از محشر باز دیگر بسوی دنیا رجعت داده شوید شما چطور عمل خواهید کرد؟ او تعالی تمام استعداد های داخلی همه را میداند و از اعمال ظاهری و باطنی همگان کماحقه با خبر است - بروفق آن با هر يك انسان معامله خواهد کرد .
(تمت سورة المنافقون والله الحمد و المنّة)

(سورة التغابن مدنية وهي ثمان عشرة آية وفيها ركوعان)
(سورة التغابن مدنی و آن هژده آیت و در آن دو رکوع است)



يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي

بیاکی یاد میکند الله را آنچه در آسمانها و آنچه در

الْأَرْضِ ۚ لَهُ الْهَلْكَ وَ لَهُ الْحَمْدُ ۚ

زمین است اوراست پادشاهی و اوراست ستایش

تفسیر : بهر که در دنیا پادشاهی داده شده عطیة ذات او تعالی است و ستایش هر کسیکه کرده میشود در حقیقت ستایش پروردگار عالمیان است .

وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝۱۲ هُوَ الَّذِي

و او بر همه چیز تواناست اوست آنکه

خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ ط

آفرید شما را پس بعضی از شما کافر و بعضی از شما مؤمن است

تفسیر : همان ذات تعالی همه انسان‌ها را آفریده بایستی که همگنان برو ایمان می‌آوردند و اطاعت آن منعم حقیقی رامی‌کردند - مگر چنان بظهور رسید که بعضی کافر گشتند و بعضی ایمان یافتند - بدون شك و شبهه الله تعالی در وجود آدمی استعداد ، قوت پذیرفتن کفر و ایمان را ودیعت کرده بود - مگر نخست مردمان را به فطرت صحیحه پیدا کرده بود سپس کسی بر آن فطرت قائم ماند و کسی از حالات بر محیط خود متأثر شده برخلاف آن راه دیگری اختیار نمود - الله تعالی از ازل علم این هر دو چیز را داشت که کدام کس به اراده و اختیار خود کدام طرف خواهد رفت ؟ و باز برو فوق آن سزا و یا انعام و اکرام را مستحق خواهد شد - همین چیز را مطابق علم خود در قسمت اونوشته بود که چنان بعمل می‌آید - علم محیط الله تعالی مستلزم آن نیست که در دنیا قوت اراده و اختیار باقی نماند - اراده داریم که برین مسئله دقیق یک مضمون مستقل بنویسیم - والله الموفق .

وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۝ خَلَقَ

و خدا به آنچه میکنید بیناست آفرید

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِأَحْسَنِ صُورَةٍ كُمْ

آسمانها و زمین را بتدبیر درست و صورت بست شما را

فَأَحْسَنَ صُورَتِكُمْ ج

پس نیکو ساخت صورتهای شما را

تفسیر : خلقت انسان نسبت به همه جانوران بهتر و پسندیده تر است - زیرا هم صوره اوزیباست و هم در ملکات و قوی از تمام عالم ممتاز تر است بلکه مجموعه و خلاصه مخلوق میباشد - از همین سبب صوفیه او را «عالم صغیر» میگویند .

وَالْيَهُ الْمَصِيرُ ۝ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ

و بسوی اوست بازگشت همه میداند آنچه در آسمانها

وَالْأَرْضُ وَيَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ ۝

و زمین است و میداند آنچه پنهان میدارید و آنچه آشکارا میکنید

وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ۝۴

و خدا داناست به آنچه در سینه هاست آیانیا مده است بشما

نَبِّئُوا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ ۚ فَذَاقُوا

خبر آنانکه کافر شدند پیش ازین پس چشیدند

وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝۵

سزای کار خود را و ایشان راست عذاب دردناک

تفسیر : پیش از شما بسا اقوام مانند «عاد» و «ثمود» و غیره هلاک کرده شدند و عذاب آخرت غیر از آن است این خطاب باهل مکه است .

ذَلِكَ بِأَنَّهُ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ

این بسبب آن است که می آوردند نزد ایشان پیغمبران ایشان نشانه های روشن

فَقَالُوا أَبَشَرٌ يَهْدِيَنَا وَنَا فَكْفَرُوا وَاتَّوَلَوْا

پس گفتند آیا آدمیان راه می نمایند ما را پس کافر شدند و روی گردانیدند

تفسیر : آیا انسانهاییکه مانند ما هستند ما را هدایت می کنند ؟ اگر فرستادن پیغمبر ضرور میبود بایستی فرشته از آسمان میفرستاد - گویا در نزد آنها در بشریت و رسالت منافات بود از همین سبب ایشان کفر را اختیار کردند و از پذیرفتن سخنان پیغمبران انکار نمودند .

تنبیه : ازین آیت ثابت کردن اینکه رسول را بشر گفتن کفر است جهل والحاد انتہائی است لیکن این دعوی که میگویند پیغمبران بشر نمی باشند نسبت به دعوی اول در جهل والحاد قوی تر است .

وَأَسْتَغْنِي اللَّهُ ۖ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ⑥

و بی نیاز است الله (از ایمان آوردن آنها) و خدا بی پروا ستوده است

تفسیر : یعنی خدای تعالی چه پروا دارد . چون آنها روگردان شدند الله تعالی هم نظر رحمت خود را از آنها باز داشت .

زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَن لَّنْ يُبْعَثُوا ۖ

پنداشتند کافران که هرگز برانگیخته نخواهند شد
تفسیر : طوریکه از رسالت انکار دارند از بعث بعدالموت هم منکرند .

قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ

بگو چرا برانگیخته نمیشوید قسم است به پروردگار من هر آینه برانگیخته میشوید باز خبر داده میشود شمارا

بِمَا عَمِلْتُمْ ۖ وَذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ⑦

به آنچه میکردید و این بر الله آسان است

تفسیر : برانگیختن و حساب همه را گرفتن برای خدا چه مشکل است - یقین داشته باشید که این کار حتماً به ظهور رسیده‌نی است و انکار هیچکس مانع آن ساعت آمدنی نمی‌تواند شد - بنابراین مناسب آن است که از انکار منصرف شده در فکر آنوقت باشید .

فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنزَلْنَا ۖ

پس ایمان آرید به الله و رسول او و به آن نوری که فرو فرستاده‌ایم

تفسیر : یعنی برقرآن کریم .

وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ⑧

و خدا به آنچه میکنید خبردار است

تفسیر : یعنی با ایمان عمل هم لازم است .

يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ

(خبر داده شود بشما) روزی که جمع کند شمارا در روز جمع (قیامت)

ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ ط

آنروز روز بردن و باختن (ظهور و غیبت) است

تفسیر : در آنروز دوزخیان بازی را می بازند و جنتیان می برند - باختن آن است که قوت های موهوبه الله را که به منزله سرمایه بود بی موقع استعمال کرده آنروز نتیجه بدان را می بینند که مقابل یکی هزاران هزار بدست آمد - در آینده چیزی تفصیل آن داده میشود .

وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَ يَعْمَلْ صَالِحًا

و هر که ایمان آورد بخدا و بکند کار شایسته

يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ

دور میکند از وی بدیهای او را

تفسیر : تقصیراتی که از وی سر زده از برکت ایمان و کارهای نیک آمرزیده میشود .

وَيُدْخِلُهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

و داخل میکند او را به بوستانهایی که میرود زیر (قصر های آن) جویها

خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۝

جاویدان باشند در آن همیشه این است کامیابی بزرگ
تفسیر : کسیکه داخل جنت شد مراد هایش همه حاصل شد مقام رضاء و دیدار الله تعالی هم در جنت است .

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا

و آنانکه کافر شدند و تکذیب کردند آیات ما را

أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ خَلِدِينَ فِيهَا

آن جماعه اهل دوزخ اند جاویدان باشند در آن

وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ⑩ مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ

و بد مرجع است دوزخ ⑩ نمیرسد هیچ مصیبت

إِلَّا يَأْتِ مِنَ اللَّهِ مِنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ ٥

مگر بحکم خدا و هر که ایمان آورد بخدا راه نماید دل او را

تفسیر : هیچ رنج و مصیبت دنیا بدون مشیت و اراده الله نمیرسد - و قتیکه مؤمن برین یقین دارد به آمدن مصیبت معینه دچار غم و اندوه نشود بلکه بهر صورت باید بر فیصله مالک حقیقی راضی باشد و گوید :

(نشود نصیب دشمن که شود هلاک نیفت* سر دوستان سلامت که تو خنجر آزمائی)
الله تعالی بدین طریق بدل مؤمن راه صبر و تسلیم را نشان میدهد که بعد از آن را های عجیب و غریب عرفان و ایقان برو باز میگردد و دروازه ترقیات باطنی و کیفیات قلبی برویش مفتوح میشود .

وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ⑪

و خدا بهر چیز داناست ⑪

تفسیر : رنج و مصیبتی که او تعالی فرستاد به عین علم و حکمت خود فرستاد و همان ذات مقدس میداند که کدام کس از شما واقعاً بر راه صبر و استقامت و تسلیم و رضاء روان شد و دل کدام کس قابل درد کدام احوال و کیفیات است .

وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ ٥ فَإِنْ

و اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیغمبر را پس اگر

تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلْغُ الْمُبِينُ ⑫

رو گردان شوید پس جز این نیست که بر پیغمبر ما رسانیدن هویدا است ⑫

تفسیر : یعنی در نرمی و سختی ، رنج و راحت خلاصه در هر حال فرمان الله و رسول را بپذیرید اگر چنان نکرديد نقصان خود شماست - رسول خدا همه نيك و بد را فهمانیده وظیفه خود را ادا نمود از اطاعت و یا معصیت شما به الله هیچ نفع و یا نقصان نمیرسد.

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَعَلَى اللَّهِ

خدا اوست نیست هیچ معبود بر حق مگر او و باید بر خدا

فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١٣﴾

توکل کند مؤمنان

تفسیر : معبود و مستعان تنها ذات اوتعالی است - به جز وی دیگری لایق پرستش و اعتماد و توکل نیست .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنِّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ

ای مؤمنان (بتحقیق) بعضی زنهای شما

وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوٌّ وَالْكُفْرُ

اولاد شما دشمنان و کفر شما

تفسیر : بسا اوقات انسان در محبت و فکر عیال و اطفال گرفتار آمده الله و احکام او را فراموش میکند در پی این تعلقات افتاده مرتکب چندین بدی میگردد و از چندین نیکی محروم میشود فرمایشها و رضا جوئی زن و اولاد هیچوقت او را آرام نمیکند - درین گیرودار مبتلا شده از آخرت غافل می شود ، پرتاخر است که اهل و عیالی که سبب اینقدر خساره و نقصان کلان گردند حقیقتاً دوست گفته نمیشوند بلکه بدترین دشمنان اند - و دشمنی و عداوت آنها را بسا اوقات انسان احساس نمیکند از همین سبب حق تعالی خاطر نشان نمود که از این دشمنان پر حذر باشید و رویه را اختیار نکنید که سبب اصلاح و بهبود دنیائی ایشان بدون برباد دادن دین نتیجه نداشته باشد - مطلب آن نیست که در دنیا تمام زوجات و همه اولاد از همین قبیل می باشند بسیاری زنان خدا دوست چنان اند که دین شوهران خود را محافظه میکنند و در کارهای نیک با آنها همکاری مینمایند و بسا اولاد سعادت مندند که برای والدین خود باقیات صالحات میگردند جعلنا الله منهم بفضله و منه .

فَاَحْذَرُوهُمْ ۚ وَإِنْ تَعَفَّوْا وَتَصْفَحُوا

پس حذر کنید از ایشان و اگر عفو کنید و درگذرید

وَتَغْفِرْ وَأَفَاتِ اللَّهُ غُفُورٌ رَحِيمٌ ۱۴

و بخشید و پس (هر آئینه) خدا آمرزنده مهربان است

تفسیر : اگر ایشان با شما دشمنی کردند و بشما نقصان دینی و یا دنیوی رسید تأثیر آن نباید چنان باشد که شما در صدد انتقام برآید و به ایشان درشتی نا مناسب کنید که انتظام دنیا از آن درهم و برهم میشود تا حدیکه عقلا و شرعاً گنجایش باشد حماقت ها و کوتاهی های ایشانرا معاف کنید و از عفو و در گذشت کار بگیرید از باعث این مکارم اخلاق الله تعالی به شما مهربانی خواهد کرد و خطاهای شما را معاف خواهد فرمود .

إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ ط

جز این نیست که اموال شما و اولاد شما آزمایش است

وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ۱۵

و خدا نزد او ثواب بزرگ است

تفسیر : الله تعالی مال و اولاد را به شما داده شما را می آزماید که کدام کس درین چیزهای فانی و زائل گرفتار شده نعمت های باقی و دائم آخرت را فراموش میکند و کدام کس این سامانها را توشه آخرت خود ساخته است و اجر عظیم آنجا را بر حفظ و مرغوبات این جا ترجیح داده .

فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَأَسْمِعُوا وَأَطِيعُوا

پس بترسید از الله هر قدر که بتوانید و سخن شنوید و اطاعت کنید

تفسیر : از الله تعالی ترسیده تا جائیکه بتوانید درین آزمائش و امتحان ثابت قدم باشید و سخن او تعالی را بشنوید و بپذیرید .

وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِّأَنْفُسِكُمْ ط

و خرج کنید برای خیر نفس های خود

تفسیر : خرج کردن در راه الله خیر و نفع خود شما است .

وَمَنْ يُّوقْ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ

و هر که نگهداشته شود از حرص (بخل) نفس خود پس آن جماعه

هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١٦﴾

ایشانند کامیابان

تفسیر : کامیاب کسی است که اورا الله تعالی از حرص و آزو بخل نفس وی محفوظ دارد .

إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا

اگر قرض دهید خدا را قرض نیکو

يُضْعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ط

دوچند دهد آنرا بشما و بپامزد شما

تفسیر : اگر در راه الله جل شانہ باخلاص و نیک نیتی مال طیب را حرج کنید الله تعالی چندین مراتب بیشتر از آن بشما میدهد و گناهان شما را معاف میفرماید . چنین مضمون در چندین جای پیشتر گذشته است و ما آن را کاملاً شرح داده ایم .

وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ ﴿١٧﴾

و خدا قردان و بردبار است

تفسیر : قردانی این است که بر عمل کم ثواب خیلی زیاد میدهد و بردباری این است که از مشاهده گناه فوراً عذاب نمیفرستد - باز بسیاری مجرمان را بالکل معاف و سزای بسیاری مردم را تخفیف میکند .

عِلْمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١٨﴾

دانشنده نهان و آشکار غالب با حکمت است

تفسیر : اوتعالی باعمال ظاهری و نیات باطنی بکلی آگاه است موافق آن بقوت و حکمت فائقه و بی مثال خود پاداش میدهد .

(تمت سورة التغابن والله الحمد والمنة)

(سورة الطلاق مدنية وهي اثنتا عشرة آية و فيها ركوعان)
(سورة الطلاق مدني وآن دوازده آيت ودرآن دو ركوع است)



يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ

ای پیغمبر چون طلاق دهید زنان را

فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِ زَهْنٌ

پس طلاق دهید ایشانرا بر عدت ایشان

تفسیر : مخاطب این آیت اگر چه حضرت رسول کریم (ص) است مگر خطاب بتمام امت است یعنی چون مردی (بنابر کدام ضرورت و مجبوری) طلاق زن خود را اراده کند باید بر عدت طلاق بدهد - در سورة «بقره» شرح داده شده که عدت مطلقه سه حیض است (کما هو مذهب الحنفیه) بنابراین پیش از حیض در حالت طهر باید زن را طلاق داد تا تمام حیض داخل شمار شود - فرض کنید که اگر مرد زن را در حالت حیض طلاق دهد از دو حال خالی نیست - آن حیض را که در حالت آن طلاق داده است در عدت شمار کنیم و یا نه در صورت اول پیش از ایقاع طلاق هر قدر و قتی که از حیض گذشته آن از عدت کم میشود و سه حیض کامل عدت باقی نمی ماند - و در صورت دوم چون علاوه بر حیض موجوده سه حیض شمار میشود بنابراین این حیض زیاده از سه حیض خواهد بود بنابراین طریق مشروع همین است که در طهر طلاق داده شود و از حدیث این قید هم ثابت است که در آن طهر مباشرت نکرده باشد .

وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ

و شمار کنید عدت را

تفسیر : بر مرد و زن هر دو لازم است که شمار عدت را فراموش نکنند مبادا از سبب غفلت و سهو کدام بی احتیاطی و اختلاف واقع شود - نیز طلاق بطریقی داده شود که در شمار ایام عدت کمی و بیشی پیدا نشود چنانکه در فائده فوق گفته شده .

وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ

و بترسید از الله که رب شماست بیرون مکنید ایشانرا

مِنْ أَيْوُ تِهِنَّ

از خانهای ایشان

تفسیر : از خدا (ج) ترسیده پابند احکام شریعت باشید از آنجمله يك حکم این است که زن را در حالت حیض طلاق داده نشود و سه طلاق یکدم انداخته نشود و زن مطلقه نباید از خانه نشیمن خود خارج کرده شود و غیر ذلك .

وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ

و (باید) ایشان خارج نشوند مگر که بعمل آورند کار بی حیائی آشکار را

تفسیر : خود نسوان برضای خود هم نباید از خانه برآیند زیرا که این سکنی محض حق العبد نیست که به رضائیت ایشان ساقط گردد بلکه حق شرع است - بلی اگر بی حیائی آشکارا کند مثلاً مرتکب بدکاری و یاسرقة گردند و یا بقول بعض علماء زبان درازی کنند و هر وقت سبب رنج و گفتگو گردند بیرون کشیدن جائز است و اگر زنها بدون سبب برآیند البته کار بی حیائی صریح خواهد بود .

وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُتَعَدَّ

و این حد های مقرر کرده الله است و هر که تجاوز کند

حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ

از حدود الله پس (بتحقیق) ظلم کرد بر خود

تفسیر : خود را گنهگار و مستو جب سزای الهی گردانید .

لَا تَذَرْنِي

خبر ندارد (هیچ کس)

تفسیر : «لاتذری» را بصیغه غائب مؤنث (یعنی او خبر ندارد) ترجمه کرده است تا معلوم گردد که خطاب به همان طلاق دهنده است و برسول کریم (ص) نیست .

لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا ①

شاید که الله پیدا کند بعد از طلاق کار نو را

تفسیر : شاید بار دیگر باهم صلح و آشتی کنند و از طلاق دادن پشیمان باشند .

فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ
پس چون برسند بمیعاد خود پس نگهدارید ایشانرا

بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ
بوجه پسندیده یا جدا کنید ایشانرا بوجه پسندیده

تفسیر : وقتیکه در طلاق رجعی عدت باختتام رسد یکی از دو چیز را اختیار دارید - یا پیش از ختم عدت بزوجه خود مطابق اصول شرع رجعت نموده در نکاح خود داشته باشید و یا بسبب انقضای عدت او را به طریق معقول جدا کنید . مطلب این است که در هر دو صورت خواه او را نگه میکنید و یا طلاق میدهید سلوک نیک و شرافت را ملحوظ داشته باشید - چنان نباید باشد که نگهداشتن زوجه مقصود شما نباشد و محض جهة تطویل عدت باو رجوع کنید و یا در صورت نگهداشتن او باو ایذا رسانیده و مورد طعن و تشنیع قرار دهید .

وَأَشْهِدُوا ذَا وَی عَدْلٍ مِّنْكُمْ
و گواه بگیرد دو صاحبان عدل را از بین خود

تفسیر : یعنی بعد از طلاق رجعی و پیش از انقضای عدت اگر شوهر میخواهد که او را در نکاح خود داشته باشد بر رجوع خود و شهادت بگیرد تا بین مردم متهم نشود .

وَأَقِمْوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ
و راست ادا کنید شهادت را برای خدا

تفسیر : این از برای گواهان هدایت است تا در وقت شهادی دادن از حق در نگذشته سخن کج و پرپیچ نگویند بلکه سخن راست و درست بگویند .

ذَٰلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَن كَانَ يُؤْمِنُ
این حکم پند داده میشود به آن کسی را که ایمان دارد

يَا لَلَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ هُ
و به الله و برروز آخر

تفسیر : در زمانه جاهلیت بر زنان ظلم زیاد میشد - آنها را مانند گاو و گوسفند و یا اسیران ذلیل و مجبور می پنداشتند - بعضی مردم زن را صدها مرتبه طلاق میدادند و با وجود آن مصیبت زن بیچاره خاتمه نمی یافت . قرآن عظیم در مواقع بسیار بر علیه این مظالم وحشیانه و بیرحمی ها آواز بلند کرده و بر حدود حقوق نکاح و طلاق به کمال وضاحت روشنی انداخته خصوصاً درین سوره از جمله هدایات و نصایح حکیمانه - يك اصول را که فوق العاده جامع و مانع و شامل همه چیز است فرموده و آن «فامسکو هن بمعروف او فارقوهن بمعروف» میباشد خلاصه و مطلب آن این است که اگر آنها را نگه میکنید به طریق معقول و پسندیده نگهدارید و اگر رها میکنید هم بطریق پسندیده رها کنید لیکن ازین نصائح زیرین محض همان شخص استفاده میکند که به خدا و روز آخرت یقین داشته باشد زیرا از همین یقین در دل انسان ترس خدا پیدا میشود و از همین ترس انسان باین فکر می افتد که همچنانکه يك زن ضعیف و بیچاره تصادفاً تحت تصرف و اقتدار ما آمده است مانیز در تصرف و اقتدار يك ذات قهار هستیم - البته که این تصور انسان را در هر حالت از ظلم و تعدی باز میدارد و به فرمان برداری الله تعالی تحریک میدهد - از همین سبب درین سوره به طور خصوصی برای اتقاء (پرهیزکاری و خوف خدا) تاکید زیاد کرده شده .

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ۝

و هر که بترسد از الله پدید آرد برای او مخلصی (خلاص گاه)

تفسیر : بهر حال از خداوند ترسیده به احکام او عمل کنید اگر چه دچار مشکلات و شدائد بسیار شوید حق تعالی راه نجات از مشکلات را پیدا مینماید و در رنج و سختی هم اسباب معیشت رامیها میفرماید .

وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ ۝

و رزق دهدش از آنجا که گمان ندارد

تفسیر : ترس خدا کلید خزانه های دارین و ذریعه کامیابی هاست و ازاین همه مشکلات آسان میگردد ، روزی بیقیاس بدست می آید گناه معاف میگردد و ثواب زیاد شده جنت نصیب میشود و يك سکون و اطمینان عجیب قلبی حاصل میشود که بعد از آن هیچ سختی باقی نمی ماند و جمیع پریشانی ها خود بخود برطرف میشود - آنحضرت (ص) در حدیثی فرموده که اگر تمام مردم دنیا باین آیت متمسک شوند برای ایشان کافی و شافی است .

وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ ۝

و هر که توکل کند بر الله پس خدا بس است او را

إِنَّ اللَّهَ بِالِغُفْرِ أَمْرٌ ۝ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ

بتحقیق الله تکمیل کننده است کار خود را (هر آئینه) گردانیده است خدا

لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ③

اندازه

چیز

برای هر

تفسیر : بخدا (ج) توکل کنید، محض بر اسباب تکیه مکنید قدرت خدا مقید باین اسباب نیست بهر کاریکه اراده الله رفته باشد حتماً تکمیل شدنی است - اسباب نیز تابع مشیت او تعالی اند - البته هر چیز در نزد او تعالی اندازه دارد و موافق آن بظهور میرسد بنابراین اگر در حصول کدام چیز دیر واقع شود متوکل نباید مضطرب و پریشان شود .

وَاللَّيْ يَكْسُنُ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ

و زنانیکه نومید شدند از حیض از زنان شما

إِنْ أَرَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ لَا

اگر بشبیه افتادید پس عدت ایشان سه ماه است

وَاللَّيْ لَمْ يَحِضْنَ ط

و همچنان (حکم است) به زنانیکه حیض نیامده باشند

تفسیر : قرآن حکیم عدت مطلقه را سه حیض و انمود کرده (کما فی سورة البقرة) - اگر شبیهه پیدا شود که کسی را که حیض نیامده و یا از سبب کلان سالی موقوف شده عدت او چه خواهد بود فرمود که سه ماه است.

وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ

و صاحبات حمل عدت ایشان

أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ ط

این است که بزنند فرزندان

تفسیر : نزد جمهور عدت حامله تا وضع حمل است خواه بعد از یک دقیقه شود و یا بعد از مدت طولانی واقع شود درین حکم فرقی ندارد که زن مطلقه باشد و یا شوهرش مرده باشد کما هو مصرح فی الاحادیث .

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا ۝

و هر که بترسد از خدا پدید آرد برای او در کارش آسانی

ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَ لَهُ آيَاتٍ ۝

این حکم خداست که فرود آورده آنرا بسوی شما

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ سُبُلًا مَخْرُجًا ۝

و هر که بترسد از الله دور میکند از وی گناهاش را

وَيُعْظِمُ لَهُ أَجْرًا ۝

و بزرگ میسازد برای او نوابش را

تفسیر : بعد از هر جمله مضمون اتقاء و ترس خدا در پیرایه های مختلف تکرار کرده شده تا خواننده بار بار متنبه شود که در معاملات زنهار احتیاط زیاده بکار است .

أَسْكِنُوا هُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ

بایشان خانه بدهید برای سکونت (ساکن گردانید زنان مطلقه را) جائیکه شما سکونت دارید

مِنْ وَجْدِكُمْ

بقدر طاقت خود

تفسیر : بر ذمه شوهر است که مطلقه را تا انقضای عدت برای سکونت خانه بدهد این را سکنی گویند و چون سکنی واجب است نفقه هم باید به ذمه او باشد زیرا که زن تا انقضای این مدت از سبب شوهر در خانه مقید و محبوس میماند ، این کلمات قرآن کریم «مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وَجْدِكُمْ وَلَا تَضَارُّوهُنَّ لِتَضَيَّقُوا عَلَيْهِنَّ» هم اشاره باین مطلب مینماید که او را مطابق مقدور و حیثیت خود در خانه خود نگه دارید که بر وفق توانائی و استطاعت نگهداشتن باین هم متضمن است که در باب خوراک و پوشاک سر رشته

مسئله عدت آیه . بفرموده و حامله در آن هیچ تخصیص نبود پس در نفقه و سکنی بدون سبب چرا تخصیص داده شود . باقی ماند حدیث فاطمه بنت قیس که نامبرده میگوید که «مرا شوهرم سه طلاق داده بود رسول (ص) بالای شوهرم سکنی و نفقه مرا مقرر نکرد» اول اینکه فاروق اعظم (رض) و عائشه صدیقه (رض) و دیگر صحابه (رض) و تابعین این حدیث را انکار کرده اند بلکه فاروق اعظم (رض) تا اینکه فرمود که «ما بقول یک زن کتاب الله و سنت رسول الله (ص) را ترک داده نمیتوانیم نمیدانیم که زن مذکور فراموش کرده و یا بیادش مانده» از این برمی آید که فاروق اعظم از کتاب الله همین مسئله را فهمیده بود که برای مطاقه ثلاثه نفقه و سکنی واجب است و در تأیید آن کدام سنت رسول الله (ص) هم پیش او موجود بود چنانچه طحاوی و غیره روایات نقل کرده اند و در آن حضرت عمر (رض) تصریحاً بیان کرده است که این مسئله را من از رسول گریم (ص) شنیده ام و در کتاب دارقطنی یک حدیث جابر (رض) هم درین موضوع صریح است اگر چه در بعضی روایان و نیز در مرفوعیت و موقوفیت آن کلام کرده شده ثانیاً این هم ممکن است که آنحضرت (ص) برای فاطمه بنت قیس سکنی از سببی تجویز نکرده باشد که او با خسر خیل خود زبان درازی رسخت گوئی کرده بود چنانکه در بعضی روایات است لهذا آنحضرت (ص) حکم داد که از خانه خسر خود برآید چون سکنی نماند لهذا نفقه هم ساقط گردید چنانکه نفقه ناشزه (که شوهر خود را نافرمانی کرده از خانه برآید) ساقط میگردد تا وقتی که به خانه برنگردد (چنانکه ابوبکر رازی در احکام القرآن براین مسئله تنبیه فرموده) نیز در بعضی روایات جامع ترمذی و غیره آمده که برای خوراک او غله داده شده بود اما او بیش از آن مقدار را مطالبه کرد که منظور نشد مطلب بیان این خواهد بود که آنحضرت (ص) بیشتر از آن نفقه که از طرف شوهر داده میشد تجویز نفرمود - والله اعلم بالصواب . البته به خاطر باید داشت که در بعضی روایات نسائی ، طبرانی و مسند احمد ، فاطمه بنت قیس ارشاد صریح آنحضرت (ص) را نقل کرده است که سکنی و نفقه محض برای آن مطلقه است که امکان رجعت به او باشد - اسناد این روایات چندان قوی نیست زبلی در تخریج «هدایه» بران بحث کرده است به آن رجوع شود .

وَلَا نِصَّارٌ لَهُمْ لِيُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ ط

و اراده اید امکانید بایشان تا تنگ گردانید بر ایشان (مساکن شان را)

تفسیر : ایشان را آزار مدهید به تنگ آمده به برآمدن مجبور شوند .

وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا

و اگر مطلقات صاحبات حمل باشند پس خرج کنید

عَلَيْهِنَّ ۖ حَتَّىٰ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ ۚ
برایشان تاوقتیکه بزنند حمل خود را

تفسیر: چون مدت حمل گاهی بسیار طویل میشود لهذا آنرا بخصوصیت خاطر نشان فرمود که هر چند طویل هم باشد تا وضع حمل باو نفقه دادن ضروری است - چنان نیست که مثلاً سه ماه نفقه بدهید و باز موقوف کنید.

فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَاتُّوهُنَّ أَجُورَهُنَّ ۚ
پس اگر شیر دهند بلحاظ شما پس بدهید ایشان را مزد های ایشان را

وَأْتِمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ ۚ
و بیاموزید (مشوره کنید) در میان خود نیکی را

تفسیر: بعد از وضع حمل اگر زن به لحاظ شما طفل را شیر بدهد مزدیکه^ج به دیگر دایه بایستی بدهید باو بدهید و مرد وزن به طریق معقول موافق رسم و رواج با هم مشوره نموده قرار داد کنند نباید عناد ورزند لازم است بایکدیگر سلوک نیک کنند نه زن از شیر دادن انکار ورزد و نه مرد از او صرف نظر کرده طفل را به ذریعه زن دیگر شیر بنوشاند.

وَإِنْ تَعَاَسَرْتُمُ فِى شَيْءٍ فَمِنْهُ لَآخِرَةٌ ۖ
و اگر عناد (سختی) کنید بایکدیگر پس شیر خواهد داد بخاطر او دیگر زن

تفسیر: اگر در اثر ضد و عناد زن به شیر دادن راضی نشود مشکلات بزرگ رونخواهد داد حتماً زن دیگری پیدا خواهد شد که طفل را شیر بدهد بزن لازم نیست که اینقدر کبر کند و اگر مرد حتماً نخواهد که طفل را مادر خودش شیر دهد در آن صورت برای شیر دادن زن دیگر را باجوره خواهد گرفت پس معقولتر آنست که باهم بسازند و این حق الزحمه که بدایه داده میشود بمادر طفل داده شود.

لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّنْ سَعَتِهِ ۖ وَ مَن قُدِرَ
باید خرج کند صاحب دارائی موافق دارائی خود و هر که تنگ کرده شد

عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيَنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ ط

بروی رزق او پس باید که خرج کند از آنچه داده است او را خدا

لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَّا آتَاهَا ط

مكلف نمیکند الله هیچکس را مگر بمقدار آنچه داده است او را

سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا ع ۷

زود است که پدید آرد خدا بعد از سختی آسانی را

تفسیر : مصارف تربیه طفل بردو شایسته است - ثروتمند مطابق توانایی خود و آدم کم استطاعت قرار وسعت و حیثیت خود باید خرج کنند - اگر فراخی زیاد نصیب مردی نباشد والله تعالی روزی محدود باو داده باشد از همان مقدار بر وفق گنجایش خود خرج کند خداوند هیچکس را بیش از توان و استطاعت او مکلف نمیسازد چون در حالت تنگی و عسرت مطابق حکم او خرج کنید او تعالی تنگی و سختی را به فراخی و آسانی مبدل خواهد ساخت .

وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا

و بسا اهل قریه ها نافرمانی کردند از حکم پروردگار خود

وَرُسُلِهِ فَمَا سُبُنْهَا حِسَابًا شَدِيدًا ۷

و از رسولان او پس محاسبه کردیم آنها را بحساب سخت

وَعَذَابُهَا عَذَابًا نُكْرًا ۸

و عذاب کردیم آنها را بعلاب نادیده

تفسیر : احکام شریعت را (خصوصاً درباره زنها) کماحقه تعمیل کنید - اگر نافرمانی کردید باید به خاطر داشته باشید که قریه های زیاد درمیزای نافرمانی حضرت الهی (ج) و پیغمبران او تباه کرده شده و قتیکه آن مردم از راه تکبر و غرور از حد تجاوز کردند ما آنها را به سختی محاسبه و تحقیق کردیم و یک گناه شانرا هم معاف ننمودیم و آنگاه ایشانرا به چنین آفت بزرگ گرفتار کردیم که چشم بشر آنها ندیده بود .

فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَكَانَ عَاقِبَةُ

پس چشیدند سزای عمل خود را و شد عاقبت

أَمْرِهَا خُسْرًا ⑨

کارشان زیان کاری

تفسیر : یعنی در تجارتی که تمام عمر نمودند جز خساره چیزی بدست نیاوردند و همه سرمایه و رأس المال را هم ازدست دادند.

أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا ۱۰

آماده کرده است الله برای ایشان عذاب سخت

تفسیر : اول ذکر عذاب دنیوی بود - این بیان عذاب اخروی است .

فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ ۱۱

پس بترسید از خدا ای آن صاحبان خرد

الَّذِينَ آمَنُوا ۱۲

ایمان آورده اید

تفسیر : از شنیدن این واقعات عبرت ناک خردمندان عاقل باید هراسان باشند که مبادا بی اعتنائی کنند و به مواخذه خدا گرفتار آیند . العیاذ بالله .

قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا ۱۳

بتحقیق فرود آورده است الله برای شما نصیحت

تفسیر : مراد از ذکر قرآن است و اگر به معنی ذاکر گرفته شود خود رسول مراد است .

(المعاني ۱۴ عند المتقدمين)

رَسُولًا لَا يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مَبِينَاتٍ

(فرستاده است) پیغمبری را که میخواند بر شما آیات روشن کرده الله را

تفسیر : یعنی آیات روشن و آشکار که در آن احکام خداوند بوضاحت تام شنوایده شده.

لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

تا برآورد آنانرا که ایمان آورده اند و کرده اند عملهای نیک

مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ط

از تاریکی ها بسوی روشنی

تفسیر : یعنی از تاریکیهای کفر و جهل رها نموده بروشنی ایمان و علم و عمل رهنمونی فرماید.

وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ

وهر که ایمان آورد به الله و کند نیکوئی درآورد او را

جَنَّتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ

به بوستانهای نیکه میرود زیر (قصرهای) آنها جویها جاویدان باشند

فِيهَا أَبَدًا ۖ قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا ۝

در آن همیشه بتنقیق نیکو ساخته است الله برای او رزق را ۱۱

تفسیر : یعنی روزی بهتر از جنت کجایسر میشود.

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَوَاتٍ

خدا آنست که آفرید هفت آسمان را

وَمِنْ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ ط
و زمین را مانند آن

تفسیر : زمین را نیز هفت آفرید چنانکه در احادیث ترمذی و غیره است . نسبت به هفت گانه بودن دو احتمال است یکی آنکه به نظر نمی آید و دیگر اینکه مردم آنها را کواکب می پندارند چنانکه نسبت به مریخ و غیره حکمای امروزی گمان دارند که در آن کوهها، دریاها و آبادیها است - آنکه در حدیث وارد است که آن زمینها زیر این زمین وقوع یافته آن شاید به اعتبار بعض حالات باشد و در بعض حالات آن زمینها فوق ارض میشود باقیمانده آن اثر ابن عباس (رض) که در آن «ادمهم کادمهم» و غیره آمده است که گنجایش شرح آن درین مختصر نیست در روح المعانی بقدر کفایت برین موضوع بحث شده در بعض رسائل حضرت مولانا محمد قاسم (رح) بعض اطراف و جوانب آن بخوبی واضح کرده شده .

يَنْزِلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ
نازل میشود حکم خدا در میان آنها

تفسیر : احکام تکوینی و تشریعی الله تعالی برای انتظام و تدبیر عالم در آسمانها و زمین ها نازل شده میرود .

لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ لا
تا بدانید که الله بر هر چیز تواناست

وَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا ۴۲
و بدانید که خدا احاطه کرده است هر چیز را از روی علم

تفسیر : مقصد از آفریدن آسمانها و زمین اجرای احکام انتظامی در آنها اینست که صفات علم و قدرت الله تعالی اظهار شود (چنانکه ابن قیم در بدایع الفوائد) بران تنبیه فرموده بقیه صفات باین دو صفت بیک نوع و طریقی تعلق دارد حدیثی را که صوفیه نقل میکند «كنت كنزاً مخفياً فاحببت ان اعرف» اگر چه نزد محدثین صحیح نیست مگر مضمون آن شاید از مضمون همین آیت مأخوذ و مستفاد باشد والله اعلم .

(تمت سورة الطلاق و لله الحمد و المنة)

(سورة التحريم مدنية و هي اثنتا عشرة آية وفيها ركوعان)
(سورة التحريم مدني وآن دوازده آيت ودرآن دو ركوع است)



يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ

ای پیغمبر

تفسیر : در فوائد سورة احزاب گذشت که چون الله تعالی به مسلمانان فتوحات ارزانی فرمود و مردم آسوده شدند ازواج مطهرات هم خیال کردند که ماچرا آسوده نشویم چنانچه آنها درین موضوع اتفاق نموده از آنحضرت (ص) نفقه بیشتری مطالبه کردند دریک حدیث صحیح مسلم است «و من حولی یطلبنی النفقة» و در ابواب المناقب بخاری است «و حوله نسوء یکلمنه ویستکثر نه» برین سخن ابوبکر (رض) عائشه (رض) را و عمر (رض) حفصه (رض) را توبیخ نمودند بالآخر ازواج وعده کردند که آینده آن چیز را که نزد پیغمبر نیست از آنحضرت (ص) مطالبه نخواهیم کرد - باز هم وضع زندگانی چنان بود که در اثر آن آنحضرت (ص) مجبورا برای یکماه ازازواج «ایلاء» کرد تا آنکه آیه تخییر که در احزاب است نازل شد و این قصه را خاتمه داد دربین آن واقعات دیگر هم پیش آمد که بر طبع مبارک آنحضرت گران گذشت - حقیقت این است که آن محبت و تعلیقه ازواج مطهرات به آنحضرت داشتند سبب گردید که آنها طبعاً بین خود یک نوع کشمکش پیدا کنند هر یک از زوجات تمنا و کوشش داشت که او بیش از پیش مرکز توجهات آنحضرت ص گردیده از برکات و فیوض دارین بهره مند گردد این موقع برای مرد در امتحان تحمل و تدبر و خوش اخلاقی نازک ترین مواقع است مگر درین موقع نازک هم ثبات قدم آنحضرت (ص) همانطور غیر متزلزل ثابت شد که توقع آن از سیرت پاک سیدالانبیاء (ص) کرده میشد آنحضرت (ص) عادت داشت که بعد از عصر ساعتی نزد ازواج تشریف میبرد - روزی نزد حضرت زینب (رض) اندکی زیاده تر توقف واقع شد پسان معلوم شد که او بحضور آنحضرت (ص) مقداری شهادت تقدیم کرد و به سبب نوشیدن آن کمی وقفه واقع گردید بعد از آن چندین روز چنین شد حضرت عائشه و حضرت حفصه اتفاق کرده تدبیر نمودند که پیغمبر را از نوشیدن شهادت در آنجا باز دارند آنحضرت (ص) نوشیدن شهادت را ترك داد و بحفصه فرمود که من در جای زینب شهادت نوشیده بودم مگر اکنون قسم میخورم که باز نخواهم نوشید - باز به خاطر آنحضرت (ص) گذشت که اگر زینب باین سخن اطلاع یافت خواه مخواه میرنجد حفصه را منع کرد که این را به دیگر کس اخبار نکند همچو واقعه متعلق ماریه قبطیه (که از جمله حرم پیغمبر بود و از بطن او ابراهیم تولد شده بود) هم پیش آمد. در آن به خاطر ازواج خود قسم خورد که پیش ماریه نخواهم رفت این سخن را به حضرت حفصه گفته بود و تاکید کرده بود که نزد دیگران اظهار آن نشود - حضرت حفصه این واقعات را نهانی به حضرت عائشه بیان کرد و این را هم تاکید کرد که بکسی نگویی - الله تعالی

آنحضرت را آگاه ساخت آنحضرت (ص) به حفصه اظهار کرد که توفلان سخن را به عایشه گفتی در حالیکه من ترا منع کرده بودم او متعجب شده گفت که بشما کی گفت آنحضرت (ص) فرمود «نبانی العلیم الخیر» یعنی حق تعالی به من اطلاع داده است در سلسله همین واقعات این آیات نازل شد.

لَمْ تُحَرِّمْ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ ج

چرا حرام میگردانی چیزی را که حلال ساخته خدا برای تو

تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَرْوَاحِكَ ط

میطلبی خوشنودی زنان خود را

تفسیر: مطلب از حرام گردانیدن حلال برخود این است که این چیز را حلال و مباح دانسته عهد کرده بود که «در آینده آنرا استعمال نخواهم کرد» اگر اجرای چنین کار مبنی بر کدام مصلحت صحیح باشد شرعاً جائز است مگر مناسب شان رفیع آنحضرت نبود که برای حصول خوشنودی بعضی از اوج اینگونه عادت را اختیار کند که آینده موجب تکلیف امت گردد بنابراین حق تعالی او را متنبه فرمود که هر چند با ازواج خوش اخلاقی کردن کار ضروری است مگر تا آن حد ضرور نیست که به سبب آنها یک چیز حلال را برخود حرام گردانیده متحمل زحمت گردی.

وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ①

و خدا آمرزگار مهربان است

تفسیر: گناه را معاف میکند - اگر چه از آنحضرت (ص) گناهی هم سر نزد مگر نسبت به شان رفیع آنحضرت (ص) از ایشان خلاف اولی واقع شد.

قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ ج

(بتحقیق) مقرر کرده الله برای شما کشودن سوگندهای شما را

وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ②

و خدا مالک (کار ساز) شماست و اوست دانا با حکمت

تفسیر: آن مالک به علم و حکمت خود برای شما احکام و هدایات مناسب فرستاده است از آنجمله یکی این است که اگر شخصی بر چیزی که مناسب سوگند خوردن نباشد قسم بخورد به ذریعه کفاره (که ذکر آن در سوره «مائده» آمده) قسم خود را شکستاده میتواند - حضرت شاه صاحب (رح) می نویسد «اکنون اگر کسی به مال خود بگوید که این بر من حرام است قسم واقع می شود باید اول کفاره بدهد باز آنرا بکار ببرد خوراک باشد و یا پوشاک و یا کنیز» (وهذا ما عليه الحنفية).

وَإِذَا سَرَ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ

و (یادکن) چون پنهان گفت پیغمبر به بعضی ازواج خود

حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّاتَ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ

سخنی را پس چون خبر داد حفصه (عائشه) را به آن و مطلع ساخت خدا پیغمبر را بر آن

عَرَفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ ج

شناسانید پیغمبر بعض آن را و اعراض کرد از بعض دیگر

فَلَمَّا نَبَّاهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَاكَ هَذَا ط

پس چون خبر داد پیغمبر او را (حفصه را) به آن گفت حفصه که خبر داد ترا باین

قَالَ نَبَّأَنِي الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ ٣

گفت خبر داد مرا دانای خبردار

تفسیر : قصه ماریه قبطیه و خوردن شهد را در آغاز سوره نوشته ایم - در این آیت خاطر نشان فرمود که بندگان برای پنهان کردن سخنی هر چند کوشش کنند چون الله (ج) اراده افشای آنرا فرماید هرگز مخفی مانده نمیتواند ، نیز حسن معاشرت و وسعت اخلاق رسول کریم (ص) از این امر باثبات میرسد که آنحضرت (ص) راجع به پیش آمدهای خلاف طبع چقدر تساهل و اغماض بکار میبرد و چگونه از راه عفو و کرم از بعض سخنان میگذشت - گویا در موقع شکایت هم کسی را مورد الزام کامل قرار نمیداد - در «موضح القرآن» است که بعضی میگوید که «در باب نرفتن نزد ماریه قبطیه آنحضرت (ص) به حضرت حفصه (رض) گفته بود و از اعلام و اخبار آن منع کرده بود و همراه آن کدام سخن دیگر هم گفته بود شاید این سخن بود که پدر تو بعد از پدر عایشه خلیفه میشود تمام این قصه را بیان کرد زیرا که در هر دو سخن هر دو حرم مدعا داشتند بعد از آن آنحضرت (ص) به ذریعه وحی آگاه گردیده بی بی حفصه را باظهار سخن ماریه قبطیه الزام داد و ذکر سخن دیگر را به میان نیاورد ما آن سخن را که الله و رسول او از آن صرف نظر نموده چه میدانیم از همین سبب صرف نظر کردند که بدون ضرورت نشر و اشاعت نیابد و مردم از آن بد نبرند» (این مضمون در باب خلافت هم در بعض روایات ضعیف آمده است که ضعف آنرا بعض علمای شیعه هم تسلیم کرده اند)

إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا ج

اگر هر دوی شما توبه کنید بسوی الله هر آئینه مائل شده است دلهای شما

قد سمع الله (۲۸)

منزل هفتم

التحریم (۶۶)

تفسیر : این خطاب به عائشه و حفصه (رض) است که اگر شما هردو توبه میکنید بیشک جای توبه است زیرا که دلهای شما از جاده اعتدال انحراف یافته بیک طرف مائل شده است - بنابراین در آینده از اینگونه بی اعتدالیها باید پرهیز کنید .

وَإِنْ تَظْهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ

و اگر بایکدیگر معاونت کنید بر او برنجاییدن پیغمبر پس (هر آئینه) خدا اوست مددگار او

وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ

و جبریل و مردمان شائسته از مؤمنان

وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ ۝۴

و فرشتگان بعد از آن مددگارند

تفسیر : معاملات خانگی زوجین بعض اوقات ابتداء بسیار عادی و حقیر به نظر می آید لیکن اگر در آن اندکی فرو گذاشت کرده شود بالاخر صورت نهایت خطرناک و تباهی آوردا اختیار میکند خصوصاً اگر زنی از خاندان معتبر باشد ، طبعاً به پدر و برادر و خاندان خود فخر و مباهات کند - بنابراین متن به فرمود که هوش کنید اگر شما هردو اینگونه کار روائیها و مظاهر را ادامه دادید بدانید که از آن به پیغمبر هیچ ضرر نمیرسد زیرا در صورتی که الله و فرشتگان و مؤمنان نیکو کار درجه بدرجه رفیق و مددگار کسی باشند در مقابل این امداد قوی هیچ تدبیر انسانی کارگر شده نمیتواند بلی امکان دارد که به خود شما نقصان برسد .
تنبیه : بعض سلف در تفسیر «صالح المؤمنین» نام ابوبکر و عمر (رض) را برده اند شاید این از مناسبت عائشه و حفصه خواهد بود - والله اعلم .

عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنْ أَنْ يُبْدِلَهُ

اگر پیغمبر طلاق کند شما را زود است پروردگار او عوض دهد او را

أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُنْ مُسْلِمَاتٍ

زنان دیگر بهتر از شما گردن نهادهان

مُؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَعْتِبُ عِبَادَتِ سَيِّحَاتٍ

ایمانداران ایستاده شوندگان در نماز توبه کنندگان عبادت کنندگان روزه دارندگان

تَعْتِبُ وَابْكَارًا ۝۵

و بیوگان دختران

تفسیر : لاهی این وسوسه را بدل خود راه ندهید که مرد به زن ضرورت دارد و زنان بهتر از ما کجا پیدا میشود لهذا هر چه گوئیم تمام سخنان ما را متحمل میشود مگر بدانید که اگر الله بخواهد زنان بهتر از شما برای پیغمبر خود پیدا کند پیش او تعالی هیچ چیز کمی ندارد .

تنبيه : ذکر ثبیات (بیوگان) را شاید از سببی به میان آورد که مرد از بعض حیثیات آنها را برای کار ترجیح میدهد .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ

ای مؤمنان نگهدارید نفسهای خود را

وَأَهْلِيكُمْ نَارًا أَوْ قُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ

و اهل خانه خود را از آتشی که آتش انگیزان مردمان و سنگهاست

تفسیر : بر هر مسلمان لازم است که اهل خانه خود را هم با خود براه دین بیاورد، فهمانیده ترسانیده به محبت به زجر و ضرب و هر رقیمکه ممکن باشد برای دیندار ساختن آنها کوشش نماید اگر با وجود آن نیز براه راست نیایند بدبختی خودشان است و ازین شخص قصوری نیست - **تفسیر «قودها الناس والحجارة»** در شروع پاره «الم» گذشت .

عَلَيْهَا مَلَكَةٌ غُلَظٌ شِدَادٌ

مقررند بر آن آتش فرشتگان درشت خو سخت رو

تفسیر : نه به مجرمان رحم میکنند که آنها راها کنند و نه از گرفت قوی آنها کسی گریخته میتواند .

لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ

نا فرمانی نمیکنند الله را در آنچه فرموده است خدا ایشانرا و میکنند

مَا يُؤْمَرُونَ ⑥

آنچه امر کرده میشوند

تفسیر : نه از حکم الهی خلاف میورزند و نه در بجا آوردن احکام او تعالی سستی و تاخیر را روامیدارند و نه از امتثال حکم او عاجزند .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ

(گفته میشود در آنروز) ای کافران عذر مکنید امروز

إِنَّهَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٧﴾

جز این نیست که جزاء داده میشوید مطابق آنچه میکردید

تفسیر : در روز قیامت وقتی که عذاب جهنم پیشروی میباشد به کافران گفته میشود که حیلها و بهانهها پیش مکنید امروز هیچیک بهانه شما شنیده نمیشود بلکه هر چه میکردید درین روز مورد مجازات کامل آن واقع میشوید از طرف ما هیچ ظلم و زیادتیی نیست - اعمال خود شماست که بصورت عذاب بنظر می آید .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ

ای مؤمنان توبه کنید بسوی الله

تَوْبَةً نَّصُوحًا ۝

توبه خالص

تفسیر : توبه خالص آنست که باز خیال گناه کردن باقی نماند - اگر بعد از توبه خیال همان خرافات باز خطور کرد بدانید که در توبه نقصان است و بیخ گناه از دل کنده نشده رزقنا الله منها حظا و افرا بفضلہ و عونہ و هو علی کل شیء قدير .

عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَكْفِرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ

امید است که پروردگار شما دور کند از شما گناهان شما را

وَيُدْخِلَكُمُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ۝

و درآرد شما را به بوستانیکه پیوسته میرود زیر (قصرهای) آن جویها

يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ ۚ

(میدرآرد) در روزیکه رسوا نمیکند الله پیغمبر را و آنانرا که ایمان آوردند همراه او
تفسیر : یعنی درباره پیغمبر گفتگوئی نیست بلکه رفقای او را هم ذلیل نخواهد کرد و به نهایت اعزاز و اکرام آنها را بر مناصب بلند فضل و شرف سر فراز خواهد فرمود .

نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ

نور ایشان میشتابد پیشروی ایشان و طرفهای راست ایشان

تفسیر : تفصیل این در سورة « حدید » گذشته .

يَقُولُونَ رَبَّنَا اَنْتُمْ لَنَا نُورٌ وَنَاوَاغْفِرُ لَنَا

میگویند ای پروردگار ما تمامه برای ما نور ما و بیامرز ما را

اِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝۹

هر آئینه تو

بر

هر

چیز

توانائی

تفسیر : روشنی ما را تا آخر قائم بدارمگذار که گل شود چنانکه به نسبت منافقین در سورة « حدید » بیان شده که روشنی شان گل میشود و در تاریکی ایستاده میمانند مفسرین عموماً همینطور نوشته اند لیکن حضرت شاه صاحب (رح) مراد « اتم لنانورنا » را چنین بیان میفرماید که « روشنی - ایمان در دل جاگزین می باشد اگر از دل روبه تزايد گزارد در تمام بدن سپس در گوشت و پوست سرایت کند » .

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ

ای پیغمبر جهاد کن با کافران و منافقان

وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ ط

برایشان

درستی کن

تفسیر : حسن خلق و نرم خوئی آنحضرت (ص) آنقدر زیاده بود که الله تعالی به ایشان می فرماید که در شتی کن در حالی که دیگران به ملائمت امر میفرماید .

وَمَا لَهُمْ بِهِمْ جَهَنَّمَ ط وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ۝۹

و جای سکونت ایشان دوزخ است و بدمرجع است دوزخ

تفسیر : اول مسکن مؤمنین را وانمود کرده بود اکنون مقابل آنها نشیمن کفار و منافقین را بیان فرمود .

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ

بیان کرد الله يك مثل برای کافران زن

نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ ط كَانَتَا تَحْتَ

نوح را و زن لوط را بودند زیر نکاح

عَبْدَ يَنْ مِنْ عِبَادِ نَاصِلِحَيْنِ فَخَانَتْهُمَا

دوبنده از بندگان صالح مایس خیانت کردند آن دوزن به آن دوبنده

فَلَمْ يُغْنِيا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ

پس دفع نکردند ایشان از آن دوزن (از عذاب) الله چیزی و گفته شد

ادْ خُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ ۱۰ وَضَرَبَ اللَّهُ

در آتید در دوزخ با داخل شدگان و بیان کرد الله

مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتُ فِرْعَوْنُ

یک مثل برای مؤمنان زن فرعون را

تفسیر: حضرت نوح (ع) و حضرت لوط (ع) چه بندگان نیک بودند مگر در خانه هر دو خانمهای آنها منافق بودند ظاهراً این زنهای با پیغمبران تعلق داشتند لیکن بدل شریک حال کافران بودند ببینید انجام آنها چه شد الله تعالی ایشان را هم به همراه عام دوزخیان بدوزخ انداخت رشتته زوجیت پیغمبران آنها را از ذره عذاب الهی رها نیده نتوانست بر عکس آنها خانم فرعون حضرت آسیه بنت مزاحم ایماندار راسخ، ولیه کامله و شوهر او بزرگترین باغی خدا بود - آن خانم نیک شوهر خود را از عذاب خدا (ج) رها نیده نتوانست و از جرم بغاوت و شرارت شوهر به خانمش گزندى نرسید - حضرت شاه (رح) می نویسد «یعنی ایمان خود را درست کنید - نه شوهر زن خود را نجات داده میتواند و نه زن شوهر را این (قانون بطور عمومی) به همه شنواییده شده است نباید این وهم بدل آورده شود که (معاذ الله) بیان این مثل به ازواج مطهره اشارت است بلکه درباره آنها آن گفته شده (که در سورة نور است) «الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ» و اگر بفرض محال چنان وهم کرده شود مثال «امراة فرعون» بر کدام کس تطبیق کرده شود «لا حول ولا قوة الا بالله»

ادْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ

چون گفت ای پروردگار من بنا کن برای من نزد خود خانه در بهشت
تفسیر: یعنی قرب خود را بمن آرزانی دار و در بهشت برای من خانه ای بساز!

وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي

و نجات ده مرا از فرعون و کردار او و نجات ده مرا

مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ۱۱

از قوم ظالمان

تفسیر: یعنی از پنجه فرعون مرا برهان و از ظلم او نجات بده! بی بی مدوحه حضرت موسی (ع) را پرورش کرده بود و مددگارش بود- میگویند چون این حال بر فرعون منکشف شد پس او را چارمیخه کرده ایزدای گوناگون باو میرساند، درین حالت از طرف الله قصر جنت به او نشان داده میشود و آن همه سختی ها برو آسان میگذشت- بالاخر فرعون بی بی آسیه را سیاستاً قتل کرد و مدوحه جام شهادت را نوشیده به حضور مالک حقیقی رسید- از کامله بودن او در حدیث صحیح نبی کریم (ص) اعلان فرموده شده و به همراه حضرت مریم ذکرش کرده است هزاران هزار رحمت باد به آن روح پاک.

وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا

(و مثل بیان کرد خدا) مریم دختر عمران آنکه نگهداشته شرمگاه خود را
تفسیر: یعنی از همه جماع حلال و حرام فرج خود را نگه کرده.

فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوْحِنَا

پس دمیدیم در آن یك روح از طرف خود

تفسیر: به ذریعه فرشته روحی در آن دمید یعنی حضرت جبریل در گریبانوی پف کرد در نتیجه استقرار حمل شد و حضرت مسیح (ع) پیداشد.
تنبيه: نسبت نفخ را بسوی خود از سببی کرد که فاعل حقیقی و مؤثر علی الاطلاق تنها اوست چه در رحم هر زن جنین که بوجود می آید آفریننده آن بتو ان الله تعالی کیست؟- بعض محققین معنی «فرج» را درین موقع چاک گریبان گرفته اند درین صورت «احصنت فرجها» باین معنی میباشد که نگذاشت دست کسی را به گریبانش. برسد درین نهایت کنایه بلیغ از عصمت و عفت او میباشد چنانکه در محاورات مامیگویند که فلان عورت بسیار پاکدامن است و در عرب گفته میشود «نقی الجیب طاهر الذیل» از این عقیف النفس بودن مراد می باشد دامن لباس مراد نمیشود برین تقدیر در «فننخنایه» ضمیر بسوی لفظ «فرج» باعتبار معنی لغوی آن راجع می شود و الله اعلم بالصواب.

وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ

و تصدیق کرد سخنان پروردگار خود و کتابهای او را
تفسیر: سخنان رب آنست که از زبان فرشتگان در سورة آل عمران بیان شده است «و اذ قالت الملكة یا مریم ان الله اصطفاك و طهرک - الایة» و از کتابها تمام کتب سماویه مراد گرفته شود ضرورت تخصیص نیست.

وَكَانَتْ مِنَ الْقَانِتِينَ ۝۱۲

و بود از عبادت کنندگان
تفسیر: مانند مردان کامل به بندگی و طاعت ثابت قدم بود و یا چنان باید گفت که از خاندان قانتین بود.

(تمت سورة التحريم و لله الحمد و المنه و به التوفيق و العصمة)

۹۹ نام های **الله** قرار ذیل است ۱/۲

۳۳	الْعَظِيمُ
۳۴	الْغَفُورُ
۳۵	الشَّكُورُ
۳۶	الْعَلِيُّ
۳۷	الْكَبِيرُ
۳۸	الْحَفِیْظُ
۳۹	الْمُقِیْتُ
۴۰	الْحَسِیْبُ
۴۱	الْجَلِیْلُ
۴۲	الْكَرِیْمُ
۴۳	الرَّقِیْبُ
۴۴	الْمُجِیْبُ
۴۵	الْوَاسِعُ
۴۶	الْحَكِیْمُ
۴۷	الْوُدُودُ
۴۸	الْمَجِیْدُ

۱۷	الرَّزَّاقُ
۱۸	الْفَتَّاحُ
۱۹	الْعَلِیْمُ
۲۰	الْقَابِضُ
۲۱	الْبَاسِطُ
۲۲	الْخَافِضُ
۲۳	الرَّافِعُ
۲۴	الْمُعِزُّ
۲۵	الْمُذِلُّ
۲۶	السَّمِیْعُ
۲۷	الْبَصِیْرُ
۲۸	الْحَكَمُ
۲۹	الْعَدْلُ
۳۰	اللطیفُ
۳۱	الْخَبِیْرُ
۳۲	الْحَلِیْمُ

۱	الرَّحْمَنُ
۲	الرَّحِیْمُ
۳	الْمَلِكُ
۴	الْقُدُّوسُ
۵	السَّلَامُ
۶	الْمُؤْمِنُ
۷	الْمُهَیْمِنُ
۸	الْعَزِیْزُ
۹	الْجَبَّارُ
۱۰	الْمُتَكَبِّرُ
۱۱	الْخَالِقُ
۱۲	الْبَارِئُ
۱۳	الْمُصَوِّرُ
۱۴	الْغَفَّارُ
۱۵	الْقَهَّارُ
۱۶	الْوَهَّابُ

٨٣	الرَّؤُوفُ
٨٤	مَالِكُ الْمُلْكِ
٨٥	ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ
٨٦	الْمُقْسِطُ
٨٧	الْجَامِعُ
٨٨	الْغَنِيُّ
٨٩	الْمُغْنِي
٩٠	الْمَانِعُ
٩١	الضَّارُّ
٩٢	النَّافِعُ
٩٣	النُّورُ
٩٤	الْهَادِي
٩٥	الْبَدِيعُ
٩٦	الْبَاقِي
٩٧	الْوَارِثُ
٩٨	الرَّشِيدُ
٩٩	الصَّبُورُ

٦٦	الْوَاحِدُ
٦٧	الْأَحَدُ
٦٨	الصَّمَدُ
٦٩	الْقَادِرُ
٧٠	الْمُقْتَدِرُ
٧١	الْمُقَدَّمُ
٧٢	الْمَوْخِرُ
٧٣	الْأَوَّلُ
٧٤	الْآخِرُ
٧٥	الظَّاهِرُ
٧٦	الْبَاطِنُ
٧٧	الْوَالِي
٧٨	الْمُتَعَالِي
٧٩	الْبَرُّ
٨٠	التَّوَابُ
٨١	الْمُنْتَقِمُ
٨٢	الْعَفُوُّ

٤٩	الْبَاعِثُ
٥٠	الشَّهِيدُ
٥١	الْحَقُّ
٥٢	الْوَكِيلُ
٥٣	الْقَوِيُّ
٥٤	الْمَتِينُ
٥٥	الْوَلِيُّ
٥٦	الْحَمِيدُ
٥٧	الْمُخْصِي
٥٨	الْمُبْدِئُ
٥٩	الْمُعِيدُ
٦٠	الْمُحْيِي
٦١	الْمُمِيتُ
٦٢	الْحَيُّ
٦٣	الْقَيُّومُ
٦٤	الْوَاجِدُ
٦٥	الْمَاجِدُ

در زیر نامهای ۲۶ پیغمبران گرامی را مشاهده میکنید که نامهایشان در قرآنکریم ذکر شده است

۱ - آدم ع

ادریس ع ۲	نوح ع ۲	هود ع ۴	صالح ع ۵
ابراهیم ع ۶	لوط ع ۷	اسماعیل ع ۸	الْحَقُّ ع ۹
یعقوب ع ۱۰	یوسف ع ۱۱	ایوب ع ۱۲	شعیب ع ۱۳
موسی ع ۱۴	هارون ع ۱۵	داود ع ۱۶	سُلَیْمَان ع ۱۷
یونس ع ۱۸	الیاس ع ۱۹	ایسح ع ۲۰	ذمی الکفل ع ۲۱
عزیر ع ۲۲	زکریا ع ۲۳	یحیی ع ۲۴	عیسی ع ۲۵

۲۶ - محمد (ص)

پنج پیغمبران اولوالعزم

۱ نوح ع

۲ ابراهیم ع

۳ موسی ع

۴ عیسی ع

۵ محمد ص

حضرت محمد (ص) و چہار یارانش

۱ حضرت ابوبکر
صدیق رض

حضرت
محمد
ص

۲ حضرت
عُمر
رض

۴ حضرت
علی
رض

۳ حضرت
عثمان رض



HOLY QURAN

With

Tafsire Kabuli

28